

مسائل بین المللی

شماره ۲

سال سوم

نشریه " مسائل بین المللی "
که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد به تشریح تفویک و سیاسی
جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .

مترجمان این نشریه از میان

مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که نشریه
تفویک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری منعکس کنند
نظریات تواند پشمهای آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از

مقالات شماره ۵ و ۶ (مه و ژوئن سال ۱۹۶۶) مجله

" مسائل صلح و سوسیالیسم " به چاپ رسیده است .

گمک مؤثر به مبارزه در راه وحدت، صلح و کمونیسم

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوران پرستولیتی برگزار شد که در آن مردم شوروی و حزب آنان به پیروی از مشی متخذ ه کنگره های بیستم و بیست و دوم مرحله ایجاد بنیاد مادی کمونیسم صه بود بیش از پیش مناسبات اجتماعی بر این پایه ، مرحله انقلاب علمی و فنی صیق و همه جانبه گام نهاد ه اند . این کنگره در اوضاع و احوال بین الطلی بفرنجی تشکیل گردید که ارزیابی صحیح و جامع آن برای اتحاد شوروی و نیز برای سیستم جنبش جهانی سوسیالیستی من حیث المجموع ، برای جنبش کارگری و آزادی بخش علمی ، برای نیروهای مبارز ضد امپریالیسم و سرمایه داری ، مبارز راه صلح و آزادی ملی ، دموکراسی و ترقی اجتماعی و پیشروی تمام جامعه بشری بصوی سوسیالیسم اهمیت فراوان دارد .

بیکار سوسیالیسم جهانی طیه سرمایه داری جهانی ، بیکاریکه از نظر تاریخی جنبه تعرضی دارد ، کلیه شئون حیات جامعه بشری اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی واید تئوریك را در بر میگیرد . خصیصه میزه مرحله کنونی این مبارزه دوگرایش اساسی است که بانیروی خاصی در سالهای اخیر بروز کرده است . از یکسو تحکیم بیش از پیش سوسیالیسم جهانی و رشد جنبش آزاد بخش علمی و جنبش کارگری انجام میگردد و در عین حال فعالیت نیروهای امپریالیستی در جهان تشدید میگردد و موجب افزایش تشنج اوضاع جهان و فزونی خطر جنگ جهانی هشته ای میشود . ولی آیا تشدید کنونی فعالیت امپریالیسم را باید به عنوان علامت پیدایش تغییر بنسب قوا در عرصه جهانی بسود امپریالیسم تعبیر کرد یا نه ؟ کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی با این پرسش پاسخ روشن میدهد : امپریالیسم متجاوز تر شد ه ولی نیرومند تر نشده است . علت تشدید تجاوزکاری امپریالیسم از یکسو تضاد ها و دشواریهای روز افزون سیستم جهانی سرمایه داری و ترس از نیروهای هوادار ترقی اجتماعی است که روز بروز استحکام بیشتری مییابد و از سوی دیگر علت تشدید خصلت ماجراجویانه و تجاوزکارانه سیاست امپریالیستها وجود اختلاف نظر در میان کشورهای سوسیالیستی و نیز در جنبش جهانی کمونیستی است .

کنگره تحکیم بیش از پیش سیستم سوسیالیسم را تصریح کرد و بیهیگی پیشگویی ها و امیدهای ارتجاع جهانی را در مورد تعمیق و تشدید تضاد های جهان کمونیستی نشان داد . در این کنگره پرچم مبارزه در راه وحدت جنبش جهانی کمونیستی و وحدت تمام نیروهای انقلابی افراشته بود . در کنگره نمایندگان اکثریت قریب تمام احزاب کمونیست از تمام قاره های جهان و نیز یکسلسله از احزاب دموکراتیک ملی و احزاب سوسیالیست چپ بعنوان مهمان حضور داشتند و در سخنرانیهای خود اوضاع و احوال موجود در کشورهای خویش را تشریح کردند و نظریات خود را در مورد یکسلسله مسائل مهم دوران ما بیان داشتند . سخنرانیهای آنها اندیشه مارکسیستی را غنی تر ساخت و منجوقمقع نشان داد که گرایش صی عدد ه و قاطع جنبش جهانی کمونیستی عبارتست از فشردگی صفوف آن بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و اصول اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ است و آنچه که فشردگی صفوف هسته اساسی نیروهای ضد امپریالیستی را ایجاد میکند جبر تاریخ است .

یکدلی رهبران جنبش جهانی کمونیستی که ضمن سخنرانی های آنان درکنگره بیعت و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی متجلی بود یکی از متفقدترین نمودارهایی است که نشان میدهد گرایش وحدت تاچه اندازه زمینه واقعی و قدرت حیاتی دارد * این یکدلی نشان میدهد که جنبش جهانی کمونیستی بعنوان متفقدترین نیروی سیاسی دوران ما مواضع خود را تحکیم میبخشد *
در پیام شادباش حزب کمونیست ایالات متحدہ آمریکا بکنگره که گس هول آنرا امضا کرده است ، بدرستی گفته میشود :

" اگر بخواهیم در مرحله کنونی سیر حوادث جهانی و در مرحله کنونی تاریخ کلید حل مسائل یعنی اساسی ترین اندیشه و مهمترین عاملی را که بیش از هر زمان دیگری در تامين پیشرفت اجتماعی نقش قاطع دارد بیابیم چنین کلیدی بیشک وحدت است ؛ وحدت در مبارزه ، وحدت تمام نیروهای ضد امپریالیستی ، وحدت تمام نیروهایی که در جهان بخاطر صلح مبارز میکنند ، وحدت کشورهای سوسیالیستی ، وحدت احزاب مارکسیستی سراسر جهان ، وحدت طبقه کارگر * تمام تجربه مبارزه ، کامیابیها و شکستها ضرورت وحدت را تاکید میکند * این وحدت مبرمترین خواست زمانست * تامين این وحدت انقلابی ترین وظیفه در این لحظه حساس است * "

بسیاری از نمایندگان احزاب مارکسیست - لنینیست که درکنگره حضور داشتند ، خاطر نشان میمانند که حتی باوجود اختلاف نظر در زمینه يك سلسله از مسائل ایدئولوژیک و تئوریک و سیاسی ضرورت و امکان تامين وحدت احزاب کمونیست تمام کشورها در مبارزه علیه سرمایه که در مقیاس بین المللی متشکل است وجود دارد * احزاب کمونیست امروز در تمام قاره ها و تقریباً در تمام کشورها فعالیت میکنند * شرایط مبارزه این احزاب متنوع است و وظائف عظیمی که زندگی در برابر آنها قرار میدهد از بسیاری جهات باهم متفاوتند * ولی وحدت جنبش جهانی کمونیستی باوجود تمام ویژگی و وظائف مشخص واحد های جداگانه آن بنیاد استوار دارد * و آن هدف واحد یعنی کمونیسم و دشمن واحد یعنی سرمایه داری و تئوری واحد یعنی مارکسیسم - لنینیسم است که در تمام عرصه های مبارزه و در شرایط مختلف و مراحل مختلف رهنمون عمل است *

والدک روزه ضمن سخنرانی خود درکنگره گفت : " ما طرفدار استقلال احزاب کمونیست و کارگری هستیم زیرا این احزاب باید سیاست خود را بر وفق شرایط مشخص کشورهای خود و بر وفق خصوصیات وضع خود معین کنند * ولی ما در عین حال معتقدیم که برای مبارزه میروزمندانه علیه امپریالیسم و در راه صلح و استقلال ملی و دموکراسی و سوسیالیسم و کمونیسم تمام جنبش جهانی کمونیستی باید مشی عمومی مشترکی داشته باشند که بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم استوار باشد * "

وحدت و همپیوستگی احزاب مارکسیست - لنینیست کشورهای سوسیالیستی عامل نیرومند مبارزه موفقیت آمیز ضد امپریالیسم است * مناسبات این احزاب نمودار مدارج جدیدی از اتزنا سوسیالیسم سوسیالیستی و اشکال جدیدی از همبستگی بین المللی است که بر پایه اشتراک سیستم اجتماعی و اقتصادی و ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و برابری حقوق و احترام به استقلال احزاب و عدم مداخله در امور داخلی آنها استوار است *

بموازات توسعه دامنه مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و در جریان ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در برابر احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی مسائل جدیدی قرار میگیرد که تحلیل علمی جمعی و حل مشترک را ایجاب میکند * در برابر آنها وظایف جدیدی در زمینه تحکیم همکاری سیاسی و اقتصادی و نظامی قرار میگیرد * در این جریان تبادل تجربه با روح رفاقت اهمیت روز بروز حیاتی تری کسب میکند و گرایش

هموی وحدت یعنی گرایش را که طیر غم تمام د شواریها و تضاد هابرای خود راه میگذارد تقویت مینماید .
لئونید برتوف ضمن تاکید ضرورت حکیم وحدت احزاب کمونیست گفت : " حزب ما مردم شهری صاد قانسه
خواستار دوستی یا چین توده ای و حزب کمونیست آن هستند " .

احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری طی دوران اخیر برای تحکیم وحدت یکسلسله گامهای مهم
نازه برداشته اند و اقدامات آنها در این زمینه هم اکنون ثمرات خود را بار میآورد .

در اسناد کنگره بیست و سوم در سخنرانیهای نمایندگان احزاب مارکسیست - لنینیست خاطر نشان
شده است که گامیهای جدید جنبش جهانی کمونیستی و تحکیم وحدت آن براننداختن دکاتیسیم و پروتو
و مبارزه قاطع علیه تنگ نظری ناسیونالیستی را که مخرب صائی انترناسیونالیسم پرولتاری است ایجاب میکند .
حصول این گامیها بر پایه تکامل خلاق تئوری مارکسیستی - لنینیستی و تحلیل و نتیجه گیری علمی جسورانه
از دیدهای جدید زندگی اجتماعی میسر است .

شرط حتی وحدت آنست که احزاب موازین مناسبات میان خود را که در پروتو کار جمعی آنان تنظیم
شده است ، مراعات کنند . این موازین عبارتند از برابری کامل حقوق و استقلال ، عدم مداخله در امور

داخلی یکدیگر ، پشتیبانی متقابل و همبستگی انترناسیونالیستی . حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب
برادر با هرگونه هرزمنیسم در جنبش کمونیستی بهر شکلی نمودار شود جدا مخالفند .

در جریان مبارزه طبقاتی ضد امپریالیستی اشکال جدید روابط بین المللی و همبستگی انترناسیونالیستی
وسیع کمونیستها پدید میگردد . کمونیستها برای ملاقاتهای دو جانبه و چند جانبه نمایندگان احزاب
برادر اهمیت فراوان قائلند و آنرا وسیله فشرده کی صفوف جنبش جهانی کمونیستی میدانند . یکی از اشکال
مهم تعیین وحدت انترناسیونالیستی کمونیستها جلسات مشاوره جهانی احزاب کمونیست است که وقتی برای
آن شرایط لازم وجود دارد تشکیل میشود .

در کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی اهمیت پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی
و وحدت آن برای پشتیبانی قاطع از جمهوری دموکراتیک ویتنام که در معرض تجاوز تیهکارانه امپریالیسم
امریکا است پنجباری نمودار گردید . عزم راسخ کمونیستهای تمام کشورها برای کمک مجراشه مردم قهرمان
ویتنام فشرده کی صفوف آنها را بر پایه اقدامات علی مشترک تأمین میکند . کمیته مرکزی حزب زحماتشان ویتنام
و کمیته مرکزی جبهه ملی آزادی ویتنام جنهوی در پیامهای خود برای کمکهای اتحاد شوروی و سایر کشورهای
سوسیالیستی برادر به ویتنام مبارز ارزشمنا قائل شدند . کنگره اعلامیه خاصی صادر کرد که در آن به
مجاورین امریکائی جدا اخطار شده است که مصیبات آنها در مورد توسعه بیش از پیش جنگ علیه مردم ویتنام
با پشتیبانی روز افزون اتحاد شوروی و سایر دوستان و برادران ویتنام از آن کشور مواجه خواهد شد .

امپریالیسم در قبال توسعه جنبش آزاد بیختر ملی مقاومت نمیدانند از خود نشان میدهد و میکوشند
تکه پاره های مستطکات استعماری خود را به نیروی اسلحه حفظ کنند و میکوشد بار دیگر رژیمهای ارتجاعی
و مزدور را بطل آزاد شد تحصیل کند و دستهای کشورهای نو استقلال را مجددا برنجیر مستم اقتصادی و سیاسی
به بندد .

در کنگره اهمیت فراوان افزایش مجدد همبستگی انقلابی در قبال د سانس امپریالیسم و ارتجاع داخلی
تاکید شد . این اواخر در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا نیروهای ارتجاعی بکمک امپریالیسم جهانی
توانسته اند جنبش آزاد بیختر ملی ضمهات چندی وارد سازند . همه اینها نمودار سیاست استعمار نو است
که مبارزه علیه آن را تمام جامعه ترقیخواه بشری یکی از مهمترین وظایف خویش می شمارد .

جنبش جهانی کمونیستی در جریان پشتیبانی مجدانه از مبارزه روزافزون آزاد بیخشم ملل آسیا، آفریقا و امریکای لاتین صوف خود را متحد میسازد. جنبش جهانی کمونیستی پشتیبان قاطع جنبش همبستگی ملل آفریقا و آسیا و جنبش وحدت ملل عرب و وحدت ملل آفریقا و آزادی ملل امریکای لاتین و همبستگی ملل سه قاره است. کنگره خاطر نشان کرد که حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه انترناسیونالیستی خود میسازد که در آیند متیز با تمام قوا از مبارزه ملل در راه آزادی کامل از یقید ستم استثمار و کهنه و نو پشتیبانی کند.

اکثریت قریب بنام احزاب کمونیست امروز برای تحکیم روابط با حزب کمونیست کشور شما اهمیت فراوان قائل است. اظهار نظر اکثریت احزاب کمونیست درباره ضرورت تحکیم روابط با حزب کمونیست اتحاد شوروی و دفاع از اتحاد شوروی در قبال هرگونه حملات افتراء ضرت نیرومند است به معنای آنکه به تبلیغ افکار و اندیشه های آنتی کمونیسم و ضد شوروی مشغولند. ما بیمبری و حتی عهد اوت خود به نخستین کشور سوسیالیستی که چه در گذر شده و چه در حال حاضر در مقدم نیروهای انقلابی جهان بوده و هست میبازند. این اظهارات ضرت لیر و صندی است بر کلیه کسانی که آنتی کمونیسم و روحیه ضد شوروی را حکم تاریخ جلوسه میدهند.

لویجی لوئگو ضمن تاکید اهمیت پشتیبانی انترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت که شرکت وسیع رهبران احزاب برادر در کار کنگره بیست و سوم بطور بارزی نشان میدهد که برای سیاست اتحاد شوروی چه ارزش عالی قائل هستند و چگونه این سیاست در بسیاری از کشورهای مورد پشتیبانی قرار میگردد. سخنان یانوش کادارد کنگره درباره اینکه "کمونیسم ضد شوروی وجود نداشت، وجود ندارد و هرگز وجود نخواهد داشت" با اهمیت خاصی تلقی شد. نحوه برخورد با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان صهی از انترناسیونالیسم پرولتری و نمودار باروزی از جنبش جهانی کمونیستی در جهان است. کنگره بیست و سوم بنوع خود وفاداری اتحاد شوروی را بشخصه انترناسیونالیستی خود و ضرورت تحکیم همبستگی کمونیستها و کمک مجزانه به تحکیم جنبه ضد امپریالیستی ملل سراسر جهان و توسعه روابط با احزاب کمونیست و احزاب انقلابی در مکرانیک کشورهای نواستقلال تاکید کرد.

کمونیستها حفظ صلح و پیشگیری نابودی ملل در جنگ هسته ای تعایل واحد دارند. آنها هشیارانه مراقب متجاوزین امپریالیستی هستند.

کنگره بیست و سوم با اخطار مکنده خود به آتش افروزان جنگ در مورد کلیه اعمال آنها و از جمله تلاش آنها برای تسلیح انعی آلمان غربی که از هنگام پیدایش بلوک واشنگتن - بن یکانون بسیار خطرناک بروز جنگ تبدیل شده است - آند یشیه و روحیه کمونیستها و هواداران صلح را متعکس ساخت. این اخطار بیسسه ملیستاریست های آلمان غربی که سیاست تلافی جوئی و مسابقه تسلیحات را پیش ازینش تشدید میکنند به افزایش هشیاری ملل کمک مینماید.

وحدت عمل جنبش جهانی کمونیستی و طبع کارگر جهان و جنبش آزاد بیخشم ملی و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی هرچاکه متجاوزین امپریالیست در صد تشدید فعالیت خود یرایند - اعم از آسیا، آفریقا، اروپا و امریکای لاتین - در راه آنها مانع نیرومندی ایجاد میکنند. در عین حال درک صحیح مارکسیستی - لنینیستی ماهیت همزیستی مسالمت آمیز و وظائف مبارزه در راه صلح و متیز درک صحیح مسائلی که با منافع حیاتی زحمتکشان سراسر گیتی ارتباط دارد با مرتامین وحدت جنبش جهانی کمونیستی کمک میکند. حزب کمونیست اتحاد شوروی سیاست همزیستی کشورهای پیروزمیهای اجتماعی مختلف را بعنوان شکلی از مبارزه

طبقاتی میان سوسیالیسم و سرمایه داری تلقی میکند و ذل حد اعلاى مساعی را برای تحمیل این سیاست بکشورهای سرمایه داری ضروری می‌شمارد . حزب کمونیست اتحاد شوروی طرفدار توسعه مناسبات صلح آمیز پاکشورهای سرمایه داری و حل مسائل بود اختلاف میان دول از طریق مذاکره و پریایه عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر ، طرفدار احترام بحاکمیت و تمامیت ارضی آنهاست . در عین حال اصل همزیستی مسالمت‌آمیز برپروسه های داخلی صارزه طبقاتی و مبارزه آزاد بیخشمطنی قابل انطباق نیست . زیرا استعمارگران و مستکشان ، میان استعمارگران و قربانیان ستم استعمار همزیستی مسالمت‌آمیز مجال است .

کنگره جهانی اصول سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز را که نافی هرگونه " اسکات " امپریالیسم است و دفع قاطع کلیه عملیات تجاوزکارانه آنرا اقتضاد ارد - باروشنی بیشتری تشریح کرد . این نکته را اکنون رفته رفته برخی از محافل امپریالیستی هم متوجه می‌شوند . مبارزه پیگیر در راه همزیستی مسالمت‌آمیز در عین حال مفهومی افشا " سیاست فاسد و جویانه و تجاوزات امپریالیستی و کمک قاطع بملل مبارز راء آزادی ملی و اجتماعی نیست هست . تحکیم قدرت دفاعی اتحاد شوروی که کنگره ضرورت آنرا تاکید کرد بتحقق این هدف کمک میکند . در قرارهای کنگره بیست و سوم برنامه اقداماتیکه حزب کمونیست اتحاد شوروی در مرحله کنونی در زمینه سیاست خارجی برای تامین صلح از اهم اقدامات می‌شمارد تشریح شده است . مهمترین این اقدامات عبارت است از مبارزه برای پایان دادن بتجاوز آمریکا بویتنام و واگذاری امکان ب مردم ویتنام برای حل مستقل مسائل خودش و نیز جلوگیری از توسعه بیشتر سلاح هسته ای و مبارز برای منع کامل و ثانوی این سلاح و کوشش برای حل مسئله امنیت اروپا . این خواستها جوابگوی مصالح حیاتی مردم شوروی ، تمام ملل کشورهای سوسیالیستی و زحمتکشان سراسر جهان است . مشی صلحد و ستانه حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه سیاست خارجی در کنگره مورد پشتیبانی پرشور نمایندگان احزاب برادر قرار گرفت . پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان خاطر نشان کرده است که " پیشنهاد های مصرحه در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که هدف آن بهبود اوضاع عین المللی است با مصالح حیاتی تمام ملل مطابقت دارد و برنامه اقدامات مشخصی است برای تمام نیروهای صلحد و ست جهان " .

تصمیمات کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه ساختمان کمونیسم حائز اهمیت بین المللی فراوان است . کنگره بروشنی نشان داد که مردم شوروی ساختمان کمونیسم را فقط امر داخلی و ملی خود نمیدانند ، بلکه آنرا مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی و شکلی از شرکت فعال در مبارزه علیه امپریالیسم و تجاوز و عاملی برای رشد و تعمیق بیشتر پروسه انقلابی جهانی می‌شمارند . الکسی کاسیگین در کنگره گفت : " نیروی سر مشق طبقه کارگر پیروزمند یکده در راه سوسیالیسم و کمونیسم به پیش میروند یکی از مهمترین عواملی است که به پیشرفت پروسه انقلابی در سراسر جهان کمک میکند . ما هجرات میتوانیم بگوئیم که برنامه های اقتصادی و کامیابیهای ما بهترین صلح و بهترین مروج سوسیالیسم و کمونیسم در میان توده های عظیم تمام کشورهای جهان هستند " .

براستی هم تمام جامعه ترقیخواه بشری در پیشروی موفقیت آمیز مردم شوروی بسوی کمونیسم و در جسر ای برنامه های اقتصادی آنها ذینفع است . کامیابیهای اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی مستقیم و غیر مستقیم به پیشرفت تاریخ و رشد جنبش آزاد بیخشم انقلابی کمک میکند .

آری سندی ضمن سخنرانی خود در کنگره گفت : " آهنگ پیشروی اتحاد شوروی صلح جهانی را تحکیم میبخشد ، با تدار آن که سپر حافظ ملل آزاد شده است می افشاید و امکان کمک برادرانه بمللی را که ببارزه قهرمانانه در راه آزادی مشغولند ، بیشتر میکند و نفوذ اندیشه های ماراد را در آن ها انکسرت حاصمه

بشری تلقیهت نمینماید * هر يك از آمارهای شما ضربه ایست بر قلب امپریالیسم ، پرتو الهام بخشی است برای طبقه کارگر و تمام ستمکشان جهان ، کمکی است بتأمین کامیابیهای تازه در زمینه دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم *

کنگره از کار انجام شد نتیجهگیری کرد و کامیابیهای درخشان مردم شوروی را در ریشه اقتصادی و فرهنگی خاطر نشان ساخت * وظایف اساسی برنامه هفتساله پانجم رسیده است * حجم تولید صنعتی ۸۴٪ افزایش یافته است * در زمینه پیشرفت فرهنگ و نظم و تکنیک و تسخیر کیهان نتایج شگرفی بدست آمده و سطح زندگی مردم بالا رفته است *

کنگره در عین حال نقایص و اشتباهاتی را که در کار رهبری اقتصادی وجود داشته مورد انتقاد قرار داد و وارد یگز نمونه برخورد اصولی حزب را بفعالیت خود نشان داد و ثابت کرد که حزب قدرت آنرا دارد که چهره بیچهره با حقیقت روبرو شود و راه طی شده را هشیارانه و نقادانه ارزیابی کند * در اسناد کنگره گفته میشود که نقایص موجود در زمینه رهبری امر برنامه ریزی و کمبهداد ن پشوه های اقتصادی و نقض اصل علاقمندی مادی و انگیزه معنوی در زمینه رشد تولید در آهنگ رشد اقتصادی تاثیر منفی بخشید * هنگام تنظیم برنامه هفتساله نیز برخی خطاها و اشتباهات روی داد که ناشی از برخورد ارادی (ولونتاریستی) بحل یکسلسله از مسائل اقتصادی بفرنج بود * خشکسالی سالهای ۶۵ - ۱۹۶۳ در آهنگ رشد اقتصادی و مخصوص در ارتقا سطح زندگی مردم تاثیر منفی بخشید * و خامت وضع بین المللی که امپریالیسمهای آمریکا مسبب آن هستند و اتحاد شوروی در نتیجه آن مجبور شد هزینه های دفاعی خود را افزایش دهد نیز در این مورد نقش مهمی داشته است *

حزب کمونیست اتحاد شوروی در آستان کنگره و در خود کنگره و پس از کنگره در زمینه بهبود مناسبات اقتصادی و فعالیت مجدانه ای انجام داده و میدهد * در نظر گرفته شده است که نقش شبهه های اقتصادی و انگیزه های اقتصادی در اداره امر اقتصاد افزایش داده شود و کار برنامه ریزی دولتی بطور اساسی بهبود پذیرد و استقلال اقتصادی و ابتکار موسسات توسعه یابد و مسئولیت و علاقمندی مادی کارکنان موسسات به نتیجه فعالیت آنها زیادتر شود *

رهنمود های مصوبه کنگره دارای خصائص میزبھی است که تجربه ساختن سوسیالیسم را غنی تر میسازد * از جمله این رهنمودها عبارتست از :

حفظ آهنگ سریع رشد اقتصادی و توسعه قابل ملاحظه حجم تولید اجتماعی برای یک دوره تاریخی طولانی *

افزایش سریع اثر بخشی تولید سوسیالیستی از طریق در آمیختن کامل کار توسعه صنعتی مجموعه اقتصاد ملی با انقلاب عظیم علمی و فنی *

برآوردن عدم تناسب میان صنعت و کشاورزی ، میان صنایع مولد و وسائل تولید و صنایع مولد اشیا مصرفی و رشد سریعتر رشته هایی که در پیشرفت علمی و فنی تمام اقتصاد ملی نقش تعیین کننده دارند - بر پایه تجدید تجهیزات فنی تمام رشته های تولید مادی *

تکمیل مناسبات اجتماعی ، استفاد کامل از اصول جدید سیاست اقتصادی ، ارتقا هر چه بیشتر سطح زندگی و سطح فرهنگ مردم و تقلیل ساعات کار که بتشدید فعالیت خلاقه افراد و رشد هماهنگ استعداد آنان کمک میکند *

در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ محصول صنایع تقریباً ۵۰٪ و محصول کشاورزی ۲۵٪ افزایش خواهد یافت * در دوره پنجساله جدید سطح زندگی مردم شوروی با سرعت بیشتری بالا خواهد رفت * در آسند

واقعی مردم ۳۱ برابر خواهد شد و میزان متوسط دستمزد کارگران و کارمندان ۲۰٪ بالا خواهد رفت و درآمد پولی و جنسی کلخوزها از اقتصاد اجتماعی ۳۵ تا ۴۰٪ افزایش خواهد یافت. بموازات افزایش دستمزد در دوره پنجساله جدید برداختهای نقدی و کمکهای مادی باهالی از محل بنیاد (فوندد) های اجتماعی حد اقل ۴۰٪ افزایش خواهد یافت. این امر از طریق مواظبت بیشتر دولت از نعل جوان و تقویت بهداشت و افزایش حقوق بازنشستگی و توسعه بیمه اجتماعی و توسعه ساختمانهای فرهنگی و معیشتی و توسعه خانه سازی انجام خواهد گرفت. در جریان ساختمان کمونیسم سیمای انسان زحمتکش در گرسمان میشود. " نووه دروکه " مجله تئوریک و سیاسی حزب کارگر متحد لهستان مینویسد:

" حزب کمونیست اتحاد شوروی به بسیاری از مسائل با روح اصول لنینی پاسخ داد و خاطر نشان ساخت که ضلای نیروی دولت سوسیالیستی فعالیت و خلاقیت بودهای بزرگ مردم است و نظام سوسیالیستی برتری خود را در قبال سرمایه داری نه فقط باتأمین امکانات اقتصادی بیشتر و تکنیک عالیتر و سطح عالی بازده کار بلکه همچنین باتأمین دموکراسی واقعی نشان میدهد. و باید نشان بدهد. این مشی کنگره ادامه خلاق مشی کنگرههای ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی است."

کنگره طرف تعمیق و توسعه بیشتر دموکراسی سوسیالیستی را در کلیه شئون حیات اجتماعی معین کرد. اهمیت این اقدامات راهم برای تکامل اتحاد شوروی و هم برای مبارزه سوسیالیسم جهانی علیه سرمایه داری جهانی خاطر نشان ساخت.

در اتحاد شوروی حقوق و وظائف شهروان ارگانهای اصیل حاکمیت خلق هستند توسعه میدهد. یکی از جوابات اساسی اصلاحات اقتصادی که در کشور انجام میگردد توسعه دامنه استقلال موسسات و سوخوزها و کلخوزهاست که در نتیجه آن اهمیت هیئت های کارکنان آنها بمعنوان محور حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه افزایش می یابد. کنگره نقش روز افزون اتحادیه هارا در انجام این وظیفه خاطر نشان ساخت. در اسناد کنگره پرشد بیشتر جمهوریهای اتحاد شوروی توجه فراوان معطوف شده است. کنگره اهتمام خستگی ناپذیر حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه تأمین منافع هر یک از خلقهای اتحاد شوروی منعکس ساخت و طریق حل مسائل جدید سیاسی اقتصادی و فرهنگی را که در مرحله کنونی تکامل در برابر طمس شوروی قرار دارد، نشان داد.

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی به تکمیل املوب های کارخیزی توجه زیادی کرد و ضرورت برخورد علمی با مبر رهبری جامعه را خاطر نشان ساخت. تئوری باید راه پراتیک را هموار سازد، بخصوص در مرحله کنونی که زندگی یکسلسله مسائل بفرونج جدیدی را به پیش میکشد که حل آنها برای رشد بیش از پیش نظام اجتماعی جدید اهمیت فراوان دارد. در قطعنامه کنگره گفته میشود:

" برخورد علمی و کار کلکتیو و روش جدیدی در کار رهبری ساختمان کمونیسم و اجرای سیاست داخلی و خارجی دولت شوروی که در سبک کار کمیت مرکزی تثبیت شده است در آیند، نیز باید مبتای تمام فعالیت آن قرار گیرد."

در اسناد کنگره تاکید میشود که نقش روز افزون حزب مجهز به دانش مارکسیسم - لنینیسم بر پایه رشد دموکراسی درون حزبی بر پایه انتقاد و انتقاد از خود استوار است و در عین حال انضباط حزبی آگاهانه و محکم روح وظیفه شناسی هر فرد کمونیست را در هر مقامی که باشد ایجاد میکند.

قرارهای کنگره بیست و سوم بود هارا برای انجام وظائف مهم ساختمان کمونیسم بسمج میکند. انجام این وظائف موجبات افزایش اقتدار اتحاد شوروی و مجموعه اردوگاه سوسیالیستی را فراهم میسازد. آنتونی

نووتنی ضمن صحبت در بار نتایج کارکنگره گفت : " کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشک برای رشد جامعه شوروی و ساختمان بنیاد عادی و فنی کمونیسم که ایجاد آن در سیر تکامل جهانی و در پیروزی ، ترقی و صلح و سوسیالیسم تاثیر عظیم خواهد بخشید اهمیت فراوان خواهد داشت " کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی که مرحله مهمی در تکامل کمونیستی جامعه شوروی است نشان داد که مابانی سیاسی فعالیت حزب که در کنگره های ۲۰ و ۲۲ ایجاد شده پحیات خود ادامه میدهد و تکمیل میشود . این کنگره نمونه برخورد علمی بحل مسائل عاجل اقتصادی و سیاسی را عرضه داشت و مسائل داخلی و بین المللی را در عین حفظ ارتباط ناگسستنی آنها با یکدیگر مورد تحلیل جامع مارکسیستی - لنینیستی قرار داد .

کارکنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی و تصمیمات آن مواضع سوسیالیسم را در جهان کنونی تحکیم بخشید و در مبارزه طبقاتی کار علیه سرمایه تاثیر مینماید و کامیابی جنبش آزاد بیخشمی و تمام پروسه انقلابی جهانی کمک میکند .

میهن پرستی ، منافع ملی و انترناسیونالیسم

زولتان کوموچین

I

در مجارستان شالوده سوسیالیسم ریخته شده و اکنون کار ساختن کامل آن در جریانست . در این زمینه است که محتوی و خصایص عد میهن پرستی سوسیالیستی ما و منافع ملی واقعی ما مشخص میگردد . احساسات ملی و غرور ملی ما با تحولات بنیادی اجتماعی و اقتصادی که طی بیست سال اخیر انجام گرفته و با انقلاب فرهنگی و کامیابیهای آنستگى ناگهمنستى دارد . علاوه بر این شعائر انقلابی شرقی تاریخ ما و زندگی و فعالیت فرزند آن برونند خلق ما و قهرمانان ملی ما نیز که در خورد سورشق همندند طبعاً منابع میهن پرستی سوسیالیستی ما را تشکیل میدهد . احساسات ملی و درک منافع میهن در جریان تکامل انقلاب سوسیالیستی و تکمیل ساختمان جامعه نوین بعد ارج عالیتری ارتقا می یابد و آیند و مقابلا در یکدیگر تاثیر میبخشند . میلیونها ساز و حرکتگر که در مجارستان سابق در معرض ستم و استثمار بودند طبعاً بیست سال اخیر صاحب اختیار کشور خویش شد مهرزند ان آگاه میهن خویش بدل گردیده و فرهنگ و معنویا خود را پیوسته غنی تر میسازند . اعمال بزرگ میهن پرستانه همواره با مبارزه در راه بهبود زندگی مردم و طیبه طبقات ارتجائی همراه بوده است . با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا این مبارزه تاریخی بکامیابی رسید و حرکتشان یعنی موجود پس تمام کامیابهاود ستاورد های میهن که در گذشته امکان استفاده از آنها را نداشتند ، اکنون تمام پیشرفتهای کشور و تمام رقاورد تکامل جامعه سوسیالیستی را دستاورد و کامیابی میباشند .

کمونیستهای مجار که میهن پرستان اصیل مجارستان هستند از اینکه طبقه کارگر مجار بحکومت رسیده و مردم ما اکنون از هر زمان دیگری در زندگی بهتر و فرهنگ عالیتری برخوردارند بخود میبالند . پایبای ساختمان جامعه سوسیالیستی که طبقات زحمتکش میهن ما با طبقات جدید یعنی طبقات سوسیالیستی بدل میگرددند شعور ملی ما نیز بعد ارج عالیتری ارتقا می یابد . پرولتاریا که در گذشته تحت استثمار و ظلم و تعدی بود اکنون بطبقه حاکمه آگاه و متشکلی بدل شده که قادر بر رهبری است . بجای دهقانان پراکنده خرده پا که با فقر دائم دست بگریبان بودند و تضاد های درونی شیرازه حیات آنها را از هم میپاشید ، اکنون طبقه سوسیالیستی دهقان وجود دارد که از نظر سیاسی بتدریج یکپارچه میشود و در زمینه اقتصاد و فرهنگ راه رشد میجوید . کارگران و دهقانان نه تنها خود احیا شده اند بلکه یک قشر روشنفکر نیز پرورده اند که روشنفکران سابق پیش ازین بر ما نکی میشوند .

در دوران ساختمان کامل سوسیالیسم برای انجام وظایفی که در برابر ما قرار دارد فعالیت آگاهانه لازمست . تردید نیست که هر کس کار خود را شرافتمندانه انجام میدهد ، ولو خود هنوز از سیاست بی خبر باشد ، با کار خود به تقویت نیروهای مولده سوسیالیسم کمک میکند . ما چنین فعالیتی را هم فعالیت میهن پرستانه میدانیم . ولی این هنوز میهن پرستی سوسیالیستی نیست . میهن پرستی سوسیالیستی در مرحله کنونی ام از اینکه سخن بر سر مبارزه طبقاتی در داخل کشور باشد یاد عرضه بین المللی با آزادی ارتعهدات

سیاسی واید طولونيك همسازنیمست • هنوزهم برخی افراد سوسیالیسم ملت را بافاهیم متفاوت تلقی میکنند • این افراد خود رامیهن پرست واقعی می شمارند ولی سوسیالیسم را فقط در نظر میگیرند و مقبول لفظی آن اکتفا میکنند • ولی رشد کشور ما بیش از پیش درک آگاهانه این نکته را ایجاب میکند که تحقق هدفهای ملی در کشور ما اکنون فقط در شرایط سوسیالیسم میسر است و بدون سوسیالیسم اهتلاهی ملی ممکن نیست •

در اوائل سالهای پنجاهم تحت تاثیر ^۱ پیروزیهای روزمره ^۲ غالباً از واقعیت منفک میشدیم و اغلب با مقتضیات میهن پرستی سوسیالیستی و اثر ناسیونالیسم پرولتری در تضاد می افتادیم • ولی اکنون با روحیاتی روبرو هستیم که هر چیز خوب و هر کامیابی و هر گام بجله را طبیعی و طبیعی می شمارند و فقط صحبت از اشتباهات و پدیده های مثلی و مسائل حل نشده را جایز میدانند •

ما باید در عین برانداختن روحیه شك و تردید و خودداری از شور و شوق پیچ میان تپه سابق ، بدست آورد های مهم و تاریخی خوشبینانه بنگریم و در عین حال نقائص و دشواریهای کنونی را بطور جدی مورد تعمق قرار دهیم • برای يك كارگر ، يك دهقان ، يك روشنفكر ، يك هنرمند ، يك دانشمند و سرانجام يك خردمندی بهر زواجه از قبل كار خود زندگی میکند چه چیزی جز نتایج نیکو کار و کامیابیهای جدی جامعه سوسیالیستی ما که غیرمعمول تمام موانع و دشواریها تکامل می یابد و به پیش می رود (کامیابیهای که ضمناً اهمیت بین المللی نیز دارد) - میتواند ما پیمناط و خرسندی خاطر و موجب سربلندی و افتخار باشد ؟ ما باتکیه برواقعیت احساسات ملی و خود آگاهی ملی سوسیالیستی را جسرانته تشویق میکنیم •

خصیصه عهد صیهن پرستی سوسیالیستی در آنستکه مقدرات ملی و میهن را با مقتدرات سوسیالیسم ما امر تحکیم و تکامل نظام اجتماعی سوسیالیستی یکی میداند • میهن پرستی سوسیالیستی بر پایه این اعتقاد استوار است که شرکت فعال در ساختمان سوسیالیسم در عین حلال بمعنائش شکل عالی مبارزه در اتمامین منافع ملت است • مهمترین نمودار آن فعالیت آگاهانه توده های مردم برای انجام وظایف سوسیالیستی در کلیه عرصه های حیات جامعه یعنی در عرصه تولید و زندگی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی است • بدینسان میهن پرستی سوسیالیستی آنچنان شیوه رفتار در عرصه سیاست و ایدئولوژی و اخلاقیات و احساسات است که با منافع واقعی خلق و ملت هماهنگ باشد •

در پرتو نتایج انقلابی که در جریان ساختمان سوسیالیسم بدست آمده ، در اثر ایجاد حکومت کارگری و انحاء استثمار وجود آمدن مناسبات تولیدی سوسیالیستی و دستاورد های مهم در زمینه انقلاب فرهنگی میهن ما با جامعه مردم زحمتکش بدل شده است • در نتیجه این تطورات این امکان و این ضرورت بوجود می آید که ما در جامعه خود با مردم وحدت ملی کلاقیها تمام مردم ما را در بر میگیرد تحقق بخشیم • وحدت ملی که برصانای سوسیالیستی پدید گردیده خصیصه جدیدی در تاریخ ماست که منبع جدید و انگیزه جدید را برای درک سوسیالیستی منافع میهن تشکیل میدهد • شیرازه جوامع طبقاتی استثمارگر در تضاد های آشتی ناپذیر از هم میگسند و نتیجه امکان وحدت ملی اصیل را از بین میبرد • برعکس همپیوستگی و وحدت جامعه ما خود آگاهی هر فرد و اطمینان او را پیمیری و خورش و ایمان او را پیمیری ملت فزونی میدهد •

افسردگی دلی ملی و احساس درد در ناک و ماتمزای غربت و بیگسی ملازم دایم تمام تاریخ گذشته ما بود و بشعرا ی بزرگ ما در تالیف آثار ادبی خویش الهام میبخشید • برخلاف آن دوران امروزی که از مناسبات خود آگاهی ملی سوسیالیستی آنستکه مردم چا پس از استقرار حکومت زحمتکشان و احراز کامیابی در بنیان ریزی

جامعه نوبن از حالت انفراد بین المللی و فزیت و تنبهای خارج شدند * جمهوری توده ای مجارستان عضو مورد احترام و مساوی الحقوق جامعه ملل کشورهای سوسیالیستی است و در زندگی سیاسی بین المللی نقش متواضعانه ولی فعال ایفا میکند *

II

در جامعه سوسیالیستی که در آن استثمار و ستم و تضاد های طبقاتی آشتی ناپذیر میان میرود دیگر پایداری برای آنکه يك ملت منافعی ملی خوشتر را بزبان منافع ملت دیگر تامین کند و منافع آن ملت را به هیچ انگارد باقی نمی ماند * همانگونه که سوسیالیسم ایجاد وحدت ملی را در داخل يك کشور ضروری میسازد، وحدت کشورهای سوسیالیستی را در مقیاس بین المللی و توحید اندیشه و منافع آنان را نیز بیک امر ضروری مبدل میکند * اکنون منافعی ملی هر کشور سوسیالیستی پیروی از اصل " یک نفر پشتیبان همه و همه پشتیبان یک نفر " را در مقیاس بین المللی ایجاد میکند * قراردادهای یکجانبه و چند جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی به تحقق همین هدف کمک میکند * کشورهای سوسیالیستی اروپا برای کمک به تحقق این هدف بود که شورای تعاون اقتصادی و سازمان پیمان و شورای اتاسیس کردند * قراردادهای دو جانبه و چند جانبه و همکاری میان کشورهای سوسیالیستی برقراری مناسبات طراز نوبنی را که در تاریخ سابقه ندارد میسر میسازد و میان منافع و هدفهای ملی و بین المللی هر کشور اشتراك بوجود میآورد و همه تامین و تحقق آنها کمک میکند * شرکت جمهوری توده ای مجارستان در سیستم قراردادهای دو جانبه و چند جانبه کشورهای سوسیالیستی کاملاً با منافعی ملی ما مطابقت دارد و در همین حال متبعی مبدل برای درك منافع سهنی است * تعلق جمهوری توده ای مجارستان به جامعه ملل کشورهای سوسیالیستی رشد نیروهای ملی و شکفتگی استعداد های خلق مجار را تامین میکند *

حاکمیت، استقلال و عدم وابستگی هر کشور سوسیالیستی مسئله اصولی سیاسی بسیار مهمی است * مردم مجارستان بهترین فرزندان خلق ما قریب ۴۰۰ سال بخاطر استقلال ملی در پیکار بودند * آنها پادشاهان و پادشاهان های ترك، با مسئله های پیچیده تریش و فاشیست های هیتلری آلمان مبارزه سر سخت کرده اند * روز ۱۴ آوریل سال ۱۹۴۵ روزیست که مبارزه دشوار ما پس از قربانیهای فراوان به کامیابی انجامید *

مردم ما اکنون ۲۱ سال است به مفهوم واقعی کلمه آزاد و مستقلند * اکنون نیروی نیست که بتواند این دستاورد را بخطر اندازد * تضمین این امر قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی جامعه ملل کشورهای سوسیالیستی است * مردم ما بارزش عظیم استقلال ملی و عدم وابستگی خوب واقفند * مفهوم حاکمیت و برانگیختن حاکمیت از زمان و مکان مستقل نیست * اگر در ایستادگی سرمایه داری را در نظر بگیریم در آنجا وابستگی متقابل و بستگی بتعهدات متقابل شاید حتی از حاکمیت هر کشور هم قوی تر است * ما با علم بیضیرو و اقتدار سرمایه انحصاری بین المللی ویژه نفوذ اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی امپریالیسم امریکا حتی يك کشور سرمایه داری راه نمیتوانیم بطور کامل و مطلق حاکم بر حقوق خورشید انیم *

جامعه ملل کشورهای سوسیالیستی و سازمان پیمان و روشو از کشورهای سوسیالیستی حاکم بر حقوق خوشتر تشکیل میشود * روابط متقابل و تعهدات متقابل برای هر کشور مستقل سازنده سوسیالیسم ضرورت حیاتی دارد * دفاع و تحکیم حاکمیت نیز تکیه بر اتحاد را ایجاد میکند و لازمه این امر وجود

تعهدات ناشی از اتحاد است * ولی وجود میتم اتحاد سوسیالیستی برای آن کشورهای سوسیالیستی هم که وارد این اتحاد نیستند تعهداتی بوجود میآورد که نمیتوان آنها را نادیده مانگاشت *
 حزب ما با گرایشهای ناسیونالیستی که بصورت مطلق کردن اصل حاکمیت بروز میکنند و نیز با نظریه عدم تعهد و بیطرفی در شرایط سوسیالیسم مخالف است *

قدرت اقتصادی و اجتماعی و نظامی میتم جهانی سوسیالیستی تکیه گاه عظیمی است برای نیروهای بین المللی صلح و سوسیالیسم * این قدرت در برتو وحدت کشورهای سوسیالیستی و امکاناتی که در میتم تعهدات متقابل نهفته است بیشتر میشود * ما با تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی و میتم تعهدات متقابل آنها در عین حال جبهه جهانی صلح و سوسیالیسم را تحکیم بیخشم و برای حفظ صلح و پیروزی سوسیالیسم بنیاد واقعی بوجود میآوریم * کمیکه این یا آنرا تضعیف کننده در عین حال جبهه جهانی صلح و سوسیالیسم را تضعیف کرده است *

البته هیچیک از اینها ذره ای از اهمیت مواضعی که کشورهای غیر سوسیالیستی بیطرف و غیر متعهد در عرصه سیاسی بین المللی اتخاذ کرده اند نمیکاهد * ولی خط جبهه ضد مبارزه از میان سرمایه داری و سوسیالیسم میگذرد * عامل تعیین کننده محتوی عهد در آن ما همین مبارزه میان دو میتم جهانی متضاد است * تحکیم دائم سوسیالیسم ، تقویت نیروی هواداران ترقی و تجدید بیش از پیش عرصه نفوذ امپریالیسم موجبات لازم را برای احتراز از جنگ هسته ای جهانی فراهم میسازد * سیاست عدم تعهد و احتراز از شرکت در بلوک ها در شرایط سوسیالیسم برای مانه از نظر ایدئولوژیک و نه از نظر سیاسی پذیرفته نیست *

کمونیستهای مجارستان در ارزیابی شعار " تکیه بر نیروی خویش " نیز اصول انترناسیونالیسم پرولتری را ملاک قرار میدهند * البته این امر کاملاً ضروریست که کشورهای که راه ساختمان سوسیالیسم را در پیش میگیرند قبل از هر چیز امکانات اقتصادی و منابع اجتماعی خود را تعیین کنند و آنها را مورد بررسی قرار دهند تا با استفاده از این امکانات مقدمات لازم را برای ساختمان جامعه نوین یعنی جامعه طراز عالیتر بوجود آورند *

آنچه که در این میان خطاست مطلق کردن اهمیت و امکان ساختمان سوسیالیسم با آنکا * پیروزی خود و نیز این مطلب است که روی اصل متبر با هدف ضد شوروی و اما مقاصد ناسیونالیستی تکیه میشود * قرار دادن اصلاً ختمان سوسیالیسم با تکیه بر نیروی خود در نقطه مقابل امکانات بیشتری که اتحاد و وحدت کشورهای سوسیالیستی در خود نهفته دارد در شرایط امروزی با تجزیه تاریخ و اقل ملایم منافات دارد * تکیه بکجانبه بر اصل ساختمان با نیروی خویش در حکم مبالغه ناسیونالیستی روی کامیابیهای حاصله با نیروی خویش است و چنین مبالغه ای در میان تودمها امیدهای واهی بوجود میآورد * از سوی دیگر چنین تأکید در حکم کم بها دادن بمساعی مشترک و کمکهای اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است * در اتحاد شوروی اکنون نیم قرن و در سایر کشورهای برادر اکنون بیست سال و کمتر است که رشد جامعه سوسیالیستی جریان دارد * سوسیالیسم بعنوان پراتیک رشد جامعه انسانی اگر بخواهیم از نظرگاه تاریخی بنگریم مدتیست که پدید آمده است * بطور کلی از همین جاست که در امر همکاری و تحقیق وحدت - هر کشور سوسیالیستی بطور جد آگاه و همعانتها من حیث المجموع در حال حاضر وظاها را درآینده باد شواربهای علی بحیاری روبرو میشوند ، و نیز نباید فراموش کرد که سوسیالیسم تاکنون بطور عهد در کشورهایی پیروز شده است که از نظر اقتصادی از رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری عقب بوده اند *

رفع این عقب ماندگی تاریخی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب پرولتاری مکتونیمست ° رفع این عقب ماندگی فقط در پیروکار طولانی و تاملین سطح رشد عالیتر میسر خواهد بود ° امامتقدیم که حزب کمونیسمست و دولت و مردم هر کشور سازنده سوسیالیسم باید با حفظ وفاداری خود با اصول مارکسیسم - لنینیسم در این زمینه پافشاری و شکیبایی از خود نشان دهند ° در آینده در صورت حصول کامیابی باید اثر فقط از طریق اجرای سیاست اصولی و پافشاری و شکیبایی میسر خواهد بود °

میان برخی از کشورهای سوسیالیستی تمایزات وجهی بسا تضاد هائی وجود دارد ° نیروی عظیم و اهمیت اصول مارکسیسم - لنینیسم در همین است که این اصول بما امکان میدهند تضاد هائی را که در جریان عمل پدید میآید رفع کنیم ° با آنکه منافع و هدفهای اساسی کشورهای سوسیالیستی یکسان است ، دفاع برخی از کشورهای برادر از منافع ملی آنان ممکن است در مقیاس محدود و موقت با منافع عمومی سایر کشورهای سوسیالیستی تضاد پیدا کند ° در چنین صورتی بشرط وجود تفاهم و آمادگی برای کمک میتوان از پیروزی اقتصادم احتراز جست ° تضاد منافع را بر طرف ساخت ° ولی تضاد منافع را در آخرین تحلیل فقط در صورتی میتوان بر طرف ساخت و منافع واقعی را فقط در صورتی میتوان تامین کرد که اصول پایمال نگردد و از جامعه ملل کشورهای سوسیالیستی روی برگردانده نشود و منافع موهوم یا گذرا برتر شمرده نشود ° مسائلی هراند از مهم که بفرنج باشند هرآنچه جدا از سیاست اصولی پیروی شود و جای منافع ملی و منافع ملی و انترناسیونالیستی مربوط بآینده در مورد رنظر گرفته شود - این مسائلی را میتوان بر طرف منافع ملی واقعی حل و فصل کرد °

III

کمونیسمها انترناسیونالیست پرولتاری و میهن پرست هستند ° میهن پرست سوسیالیستی بیکطرفه فقط کسی است که در عین حال انترناسیونالیست پرولتاری باشد °
 سنک میک انترناسیونالیسم پرولتاری از سال ۱۹۱۷ بجمعه همبستگی برادرانه با آغاز کار انقصاب سوسیالیستی و برادر ارشد و مجرب ترین معنی با اتحاد شوروی است ° وحدت انترناسیونالیستی پرولتاری ما با اتحاد شوروی بر پایه حقایق تاریخی مسلم و واقعیت معنی انقلاب سوسیالیستی و وضع کنونی بین المللی استوار است ° اتحاد شوروی با پیدایش خود تقسیم بندی جهان بجامعه استثمارگر و جامعه فارغ از استثمار را آغاز نهاد ° طی نیم قرن اخیر ملل اتحاد شوروی نه فقط تهاجمات ارتشهای طبقات استثمارگر را دفع کرده اند ، بلکه با یکبارگی که بسیاری قربانیهای فراوان برای آنان تمام شده است مهمترین شرایط خارجی را برای آنچنان تحول تاریخی بنیادی که در نتیجه آن سوسیالیسم اکنون در ۱۴ کشور رشد مییابد فراهم ساخته اند ° ملل اتحاد شوروی از هنگام پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثیر بیش از هر ملت دیگری بخاطر تامین پیروزی جهانی سوسیالیسم قربانی داده اند ° و این خدمت تاریخی فنا ناپذیر مردم شوروی است °

امپریالیسم بین المللی اتحاد شوروی را دشمن عدو خود می شمارد و پیش از همه از اتحاد شوروی میترسد ، گرچه خوب میداند که اتحاد شوروی بدافع استوار صلح است ° هدف عدو امپریالیسم وارد آوردن ضربت با اتحاد شوروی است و این کار را میخواهد هم از طریق تجاوز مسلحانه و هم از طریق سیاست خود در زمینه ایجاد " تزلزل و ششست " و داخله در باجئات در جنبش جهانی کمونیستی انجام دهد ° دشمن همچنین میداند که اتحاد شوروی نیرومندترین و مطمئنترین پایگاه طبقه کارگر

و ملل مبارز راه حفظ صلح جهانی ، دموکراسی ، استقلال و سوسیالیسم است .
 از هنگام پیدایش اتحاد شوروی تا سوسیالیسم در کشور ما باروش ضد شوروی همراه بود ، است . رژیم فاشیستی هورتی از همان آغاز پیدایش خود با اجرای سیاست تبلیغات ضد شوروی میبرد . هدف تاکتیک امریالیستی ایجاد " تزلزل و تشقت " ، تخریب روابط میان اتحاد شوروی و جمهوری نود ای مجارستان و تضعیف حسن احترام و سپاسگزاری و احساسات واقعا برادرانه نسبت با اتحاد شوروی است . پیدایش روحیات ضد شوروی در حکم پیدایش شکافی است که توسعه و تعمیق آن زمینه را برای وارد ساختن زیان مسلکی و سیاسی روز بروز جدی تر و در عین حال تضعیف وحدت ملی مردم مجارستان هموار میسازد . در کوششهایی که ما برای تبلیغ و تحقق اندیشه دومی میان اتحاد شوروی و مجارستان بکار میبریم ، معرفی صادقانه دستاوردهای اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و نظامی اتحاد شوروی نقش بزرگی بازی میکند .

مللی که راه ساختن سوسیالیسم را در پیش گرفته اند ناگزیر صاحب عواطف ملی و آگاهی میهن پرستانه جدیدی میشوند . کامیابیهای تاریخی انقلاب سوسیالیستی بر زمینه کاملاً عینی کار را بهرشد آگاهی میهن پرستانه توده های مردم و ارتقا آن بعد از عالیتر منجر میسازد . ملی خیلی بد است اگر تقویت عواطف ملی با تقویت اندیشه های انترناسیونالیسم پرولتری همراه نباشد . همه پیدایش گرایش های ناسیونالیستی ضد شوروی میدان داده شود . وسیله بارز با این قبیل مظاهر ناسیونالیسم روحیات ضد شوروی افزایش استوار ایدئولوژیک و مطلع نگاهداشتن از جریان واقعی امور و تقویت حسن مسئولیت سیاسی است .

همبستگی برادرانه با اتحاد شوروی ضرورت تاریخی دوران ما و سنگ صک انترناسیونالیسم پرولتری است . این حکم تضادی با این امر ندارد که در زمان ما مفهوم و توقعات انترناسیونالیسم پرولتری توسعه بیشتری یافته است . معیار انترناسیونالیسم پرولتری اکنون علاوه بر همبستگی با اتحاد شوروی همبستگی با جامعه ملل کشورهای سوسیالیستی را نیز در بر میگیرد . این امر از نظر مسلکی و سیاسی و تاریخی بحدی ضرورت دارد که اختلاف نظرها و مباحثات کنونی در جنبش جهانی کمونیستی اگر هم بتواند روی آن برده بکشد ، تغییری در آن نمیتواند بدهد .

مباحثاتی که کمونیستهای مجارستان از همان آغاز در آن شرکت داشته ایم ، نظریات انترناسیونالیستی پرولتری و عواطف انترناسیونالیستی ما را نسبت به کمونیستها ، طبقه کارگر و ملل کشورهای که ما با احزاب کمونیست آنها اختلاف نظر داریم تغییر نداد و در رأیند نیز نخواهد توانست تغییر بخشد . اختلاف نظرهای که از نظر تاریخی پدید آمده گذرایی بیش نیستند نمیتوانند از اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری بکاهند . اختلاف نظریات در مورد انترناسیونالیسم در گذشته نقش تبعی داشتند رأیند نیز همین نقش را خواهند داشت . ملاک قضاوت درباره فعالیت احزاب مارکسیست - لنینیست این بوده است که آیا این احزاب اختلاف نظرهارا مافوق انترناسیونالیسم پرولتری میگذارند یا تابع آن میسازند .

هیچ حزب کمونیست نمیتواند اجازه بدهد که در اذهان روحیات اعضا ، حزب و طبقات زحمتکشی که از حزب پیروی میکنند اختلاف نظرها و مباحثات بروی انترناسیونالیسم پرولتری برده بکشد . با وجود دشواریهایی که احزاب کمونیست و از انجمله طبعاً حزب ما با آن روبرو هستند ، مع الوصف بعقیده ما یگانه شی صحیح انترناسیونالیستی که باید تمام و کمال مهد آن خواهد بود ، همین است .

حزب ما هم نسبت به مبارزه با بازمانده های ناسیونالیسم " سنتی " مجار که مدتهاست کاملاً ارتجاعی شده و هم مبارزه با اشکال جدید ناسیونالیسم و جهان وطنی وارد و از غرب توجه فراوان معطوف می‌دارد . این ناسیونالیسم " سنتی " مجار روحیه ضد شوروی را با تحریک حس کینه روزی بخلفهای همسایه هاد عاوی ارضی و غیره توأم می‌کند .

از نقطه نظر ملی و اثر ناسیونالیستی ما مجارها نکته مهم اینست که در پایان دوین جنگ جهانی وضع تاریخی کاملاً جدید پدید آمد : مردم مجارستان و خلقهای همسایه پلاستثنای اثری همراه انقلاب سوسیالیستی در پیش گرفتند . از آن پس تمام جوانب روابط میان خلقها و کشورهای مستقل ما و از آنجمله مسئله ملی تابع ساختن سوسیالیستی که در تمام کشورهای برادر آنجا میگیرد ، شده است و هر مسئله‌ای با درونمای ساختن سوسیالیستی پیوند داده میشود .

طی بیست سال اخیر با کشورهای سوسیالیستی همسایه روابط دوستی و تفاهم و همکاری برقرار شده و تحکیم گردیده است . در تمام این کشورها برای حل لنینی مسئله ملی مساعی جدی بکار رفته است . ولی بدیهیست که حل کامل معضل چند صد ساله ای چون مسئله ملی در عرض بیست سال ممکن نبود است . بازمانده های ناسیونالیسم بسیار جان سختند . ما به پیروی از اصول لنینیسم قبل از هر چیز طبقه ناسیونالیسم داخلی خود مبارزه میکنیم و برای حل کامل مسئله ملی با روح اثر ناسیونالیسم پرولتری مجاهدت میورزیم .

در کشور ما در نقطه مسقابل مبین پرستی سوسیالیستی و اثر ناسیونالیسم پرولتری هنوز بازمانده های تئوری نژادی فاشیستی و روحیات ضد شوروی وجود دارد . در میان ما هنوز کسائی هستند که یاگذشته فاشیستی خود کاملاً قطع پیوند نکرده اند و حتی در برخی موارد کجروی فکری خود را به جوانان منتقل می‌سازند . باید طبقه مظاهر فاشیستی و ضد یهودی مبارزه مسلکی و سیاسی بی امان انجام داد و تدابیر اداری قاطع اتخاذ کرد .

رجال سیاسی و دیپلماتها و ایدئولوگ های دولتهای بزرگ غرب پنهان نمیکنند که به بازمانده های ناسیونالیسم در کشورهای سوسیالیستی امید فراوان دارند . نقطه دید " سیاست امپریالیستی در رژیمه ایجاد " نزلزل و تشتت " تکیه به مظاهر ناسیونالیسم در کشورهای سوسیالیستی و تشدید آنست . از خصایص اساسی این سیاست آنست که کوشش میشود از این وضع که رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری هنوز از نظر اقتصادی بر کشورهای سوسیالیستی برتری دارند تصویر نادرستی بد دهند و بطور همه جانبه از آن استفاده کنند . شیوه عمده امپریالیستها اینست که شیوه زندگی و سطح زندگی را بصورتی تبلیغ میکنند که در آن جوانب منفی جامعه سرمایه داری و شیوه زندگی غرب مسکوت گذارد میشود .

میکوشند برود کشورهای سوسیالیستی تلقین کنند که گویا عقب ماندگی ما میراث گذشته نیست و گویا علت آن سوسیالیسم است و گویا در نظام سرمایه داری امکانات به مراتب بیشتری برای رشد وجود دارد . آنها میخواهند با این تیر در آن واحد سه نشانه بزنند . اولاً میخواهند بگرایشهای انزواطلبی و گمست پیوند با اردوگاه سوسیالیستی جان بد دهند و ثانیاً میخواهند زحمتکشان را حتی در داخل کشور خود طبقه سوسیالیسم برانگیزند و در این میان بمناقضه ملی تحریف شده کاذب نیز استناد میورزند . هر بار که اوضاع و احوال تحت تاثیر ظل داخلی یا خارجی بفرنج میشود برای ما بار دیگر یقین حاصل میشود که ما هنوز نتوانسته ایم بازمانده های ایدئولوژیک ناسیونالیسم را ریشه کن سازیم و ثالثاً آنها در شیوع کرنش جهان وطنی و در برابر غرب میکوشند و درباره برتریهای کاذبی که گویا مرد کشورهای سوسیالیستی

در صورت تعلق بفریب بدست می‌آوردند داد سخن میدهند • امپریالیست‌ها در این تلاش خود از کسانی که از کشورهای سوسیالیستی روی برگردانده و راه خدمت به امپریالیست‌ها را در پیش گرفته‌اند و از جمله از عناصر منحط مجار که به میهن خود خیانت ورزیده‌اند کمک‌های فراوان دریافت می‌دارند •

امپریالیست‌ها توجه شده‌اند که در کشورهای سوسیالیستی در کنار میهن پرستی ریزافزون هنوز ناسیونالیسم وجود دارد و این جهت بآن امید بسیار دارند • کم‌بها دادن به شعرات تلاش‌های دشمنان ما خطا است • علاوه بر برنامه‌های رادیوهای غرب و رادیوی " اروپای آزاد " که پاد لارخریده شده مجاری بسیاری وجود دارد که نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی غرب و روحیات ناسیونالیستی و جهان‌وطنی از طریق آن یک‌شورما جاری می‌شود • هم روابط توریستی و هم تماس‌های رسمی در این زمینه نقش‌معینی دارد • البته در مسائل امپریالیسم برای ما درباره ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و اثر بخشی سیاست خودمسان و درباره خود آگاهی ملی و پرولتری و انترناسیونالیستی مردم مجارستان نگرانی ایجاد نمی‌کند ولی هشباری ایدئولوژیک و سیاسی را باید در کلیه شئون زندگی بمیزان زیادی افزایش داد •

وظایف داخلی اجتماعی و اقتصادی که در برابر مردم مجارستان قرار دارد و نیز اوضاع کنونی جهان‌بینی و مسائل جنبش‌جهانی کارگری با ابراهمی بیش از هر زمان بالا رفتن آگاهی میهن پرستانه و آگاهی انترناسیونالیستی پرولتری مردم زحمتکش‌ها را ایجاب می‌کند • وظایف انقلابی راکه عصر ما در برابر ما قرار داده است فقط در صورت برخورد آگاهانه و میهن پرستانه هر-خورد انترناسیونالیستی پرولتری باین وظایف می‌توان انجام داد بهمین جهت ما پاك کردن ساحت شعور مردم خود را از تمام آلودگی‌های ناسیونالیسم و از دنباله‌های ناسیونالیسم و نیز تقویت ایمان میهن پرستانه و اعتقاد انترناسیونالیستی پرولتری را یکی از وظایف قدر اول خود میدانیم •

پس از بحران دولتی در ونزوئلا

فاریا

خصیصه وضع سیاسی کنونی ونزوئلا که با وضع اقتصادی آن رابطه نزدیک دارد علاوه بر بی ثباتی دائم که در جریان سالهای اخیر وجود دارد از یاد علاقم بحران سیاسی حادث در هم است * پیروزی متزلزل حزب " اقدام دموکراتیک " که رائل لئون نامزد آن در انتخابات رئیس جمهوری در دسامبر ۱۹۶۳ فقط ۳۲٪ مجموعه آرا را بدست آورد ، در واقع یک شکست نسبی بود ، زیرا ایسن پیروزی امکان تشکیل یک دولت همگون واثبات را باین حزب نداد . با آنکه خود رئیس جمهور لئونسی مطلوب خویش را مقصود حاصل جلوه میدهند و دولت خود را صاحب " پایوسیع " و برخوردار از " ثبات " اعلام میکنند ولی نمودار این ثبات فقط آنست که مخالفین دولت موفق بمساقط کردن آن نشده اند . بسا وجود آنکه گروههای حاکم اعم از نظامی و غیر نظامی ، داخلی و خارجی ناتوانی خود را برای انجام هرگونه اقدامی که بحال مردم ونزوئلا مودمند باشد ، آشکارا نشان داده اند ، مع الوصف " ادا مکاری رژیم حاکم " محفوظ مانده است .

بطوریکه میدانیم پس از پنجسال زمامداری خونین رومولوتانکر و در شرایطی که حزب " اقدام دموکراتیک " شکست نسبی خورده بود ، رئیس جمهوری جدید تصمیم گرفت دولت " تفاهم متقابل " یا دارای " پایه وسیع " را تشکیل دهد که در آن نمایندگان حزب او و نیز دوحزبی که یاد دولت قبسطی بتانکر صاحب " کوپسی " (حزب سوسیالیست مسیحی) در پیونزیسیون بودند ، شرکت نمایند . حزب " اقدام دموکراتیک " محور دولت لئونسی شد و حزب جنبه دموکراتیک ملی تحت رهبری اوسلار پی یتری و اتحاد دموکراتیک جمهور میخواه تحت رهبری خوسه و هیلپالبا نقش همکاری در زمینه " تفاهم متقابل " را بعهدہ گرفتند .

برنامه دولت " تفاهم متقابل " آمیزه ای بود از مواد حد اگانه برنامه های هر سه حزب و انبوهی بود از اختلاف نظرهای سیاسی که بآن شکل یک برنامه بیرق میداد . البته این باصطلاح برنامه هیچگاه اجرا نشد .

علیرغم تلاشهای " ذوات سه گانه " (لئونسی ، هیلپالبا و اوسلار) دولت " تفاهم متقابل " موفق نشد چرخ ارابه دولت را از گزل بیرون بکشد . برخی از نیروهای داخل حزب " اقدام دموکراتیک " که از طرف گروه بتانکر رهبری میشوند برای جلوگیری از هرگونه پیشرفت و هرگونه تفاهم واقعی میان احزاب سه گانه باعمال فشار دست زدند . این احزاب در فعالیت خود بیش از آنکه از حق رای استفاده کنند از حق وواستفاد میکردند . این وضع مضحک همراه با فقدان نگرانی اور قاطعیت سیاسی در نزد پرزیدنت لئونسی (فقدان قاطعیت سیاسی پیروزه در مواردیکه نیازی باعمال تضییق علیه توده مردم نداشته است)

کار را به فلج کامل اقدامات دولت و عدم تحرک هلاکتبارد رقیبال خواسته‌های توده هاد براره بهبود شرایط زندگی - مبارزه علیه بیکاری ، گران‌ترین هزینه زندگی ، گران‌ترین قیمت دارو و غیره منجر ساخت . در کاخ دولت ظاهراً برای احراز تسلط مبارزه ای میان گروه‌های مختلف طبقات حاکمه و احزاب آنها در گرفته بود . دولت که نمایندگان منافع یکلی متضاد در آن شرکت داشتند میبایست به عرصه تصادماتی (گاه بسیار طوفانی) بدل گردد (بدل گردید) که شرکت کنندگان آنها برای انجام اقدامات سیاسی متضاد با هم مبارز میگردند . علت این امر ویژه آن بود که میان زحماتکشان‌ی که به احزاب سه گانه رای داده بودند از کم و گروه‌های ارتجاعی (یعنی اسپریالیسم ، محافل نظامی و الیگارش‌ی که در بازار گائی و کشاورزی نیروی زیاد دارد) از سویی دیگر تضاد وجود داشت . علاوه بر این خواسته‌های عاد لانه پرور زواری ملی نرسته نیز که عجالتاً هنوز مرعوب و مقهور قدرت عظیم و سهمگین انحصارات امریکائی است (حال این انحصارات که بزبان اسپانیولی تکلم میکنند توسط اربابان خود به بسیاری از مقامات مهم استراتژیک در عرصه اقتصاد گماشته شده اند) اعمال تاثیر خود را آغاز کرده است . عدم تحرک و فلج دولت نمیتوانست الی غیرالتهایه ادامه یابد . دولت " پایومسیع " سرانجام از داخل منفجر شد . حزب جبهه ملی دموکراتیک که شاید پیگیرترین بیمن منافع پرور زواری در این دولت بود از آن خارج شد . رهبران آن اعلام کردند که بعنوان " اپوزیسیون معتدل " عمل خواهند کرد و حتی همکاری خود را با دولت ادامه خواهند داد و هر خنی قوانین راکه برای کشور " و بیعبارت دیگر برای طبقه خود " مهم " تشخیص دهند تایید خواهند کرد .

تلاش دولت " تفاهم متقابل " کار را بیحران دولتی کشاند . بموازات آن بحران عمیق داخلی احزاب و طبقات حاکمه نیز شدید تر شد . این بحران در هر سه حزب حاکم بروز کرد . بدینسان وقتی لحظه اتخاذ تصمیم درباره اینکه باید از دولت خارج شد یا در آن باقی ماند فرار رسید ، در حزب " جبهه ملی دموکراتیک " میان اکثریت که طرفدار خروج از دولت بود و اقلیت که تلاش‌های نوید انهای برای باقی ماندن در آن بکار میبرد ، کشمکش در گرفت . علت این وضع در داخل حزب " جبهه ملی دموکراتیک " آن بود که این حزب - فد راسیون کوچک ویژه ای از احزاب و شخصیت‌های جداگانه ایست که در دوران فعالیت انتخاباتی اخیر توانسته بودند اثر رضایتی مردم بمسود خود استفاد کنند . اوسلاری پتری و طرفدارانش (جبهه ملی دموکراتیک) برخلاف هرگونه انتظار پس از انتخابات با " دشمنان منفور " خود در حزب " اقدام دموکراتیک " قرارداد صلح بستند همگانی که با آنها رای داده بودند خیانت کردند و در یکی از صفاک ترین و قسمی ترین دولت‌های تاریخ و نژودلا شرکت نمودند . بزرگترین تضاد این بود که رهبران در و ناندیش تر جبهه ملی دموکراتیک ظاهراً با تضییقات بسیار بیرحمانه موافق نبودند و تضییقات با اصطلاح در " چارچوب قانون " را ترجیح میدادند . اهالی و نژودلا وضع متناقض را در برابر خود میدیدند : حزب رهبران آن و اطلبانه در دولت شرکت کردند تا سیاست تبهارانه اعمال تضییقات راکه بگفته خود شان با آن موافق نبودند آنرا نالوا توجیه کنند .

پس از خروج حزب " جبهه ملی دموکراتیک " از دولت " تفاهم متقابل " تنها کاری که برای این حزب باقی میماند ، اینست که اگر بخواهد در آیند نیز نقش کم و بیش مهمی بازی کند باید علیه تمام پیوسیدگیها و تبسه کاریها شکر فعالیت دولت تحت ریاست را اول لثونی وجود دارد (همواره وجود داشته است) استوار و پایدار بمخالفت برخیزد . اگر این حزب از خواسته‌های توده ها درباره برقراری عدالت و ایجاد دولت دموکراتیک و مبارزه علیه گرسنگی و فقر پشتیبانی کند مردم میتوانند گذشته ها و مانورهای ناهنجار را فراموش کنند .

واما در مورد خود مان باید بگوئیم که البته خوب میدانیم هدفهای نهائی حزب چیست . این حزب ثابت کرده است که حزب دموکراتیک پیگیر نیست و نمیتواند باشد . این یک حزب بورژوازی و نه ای از بدن بورژوازی است که محسوسه مبارزه توده ها در چار وحشت و سراسیمگی میشود . در هر مورد یک انتخاب میان مردم و دشمنان آن بعیان بیاید حزب جبهه ملی دموکراتیک همان روش مارس ۱۹۶۴ را انتخاب خواهد کرد یعنی از بی دشمنان مردم خواهد رفت . طبع این امر آنستکه معروفترین رهبران آن از آنچه با اصطلاح " جبهه یخلاق " می نامند ، هراس دارند .

حزب جبهه ملی دموکراتیک که پارها در مورد رای دهندگان خود پیگیریهایی عجیب از خود نشان داده است اکنون علاوه بر دیگریهایی آینده با هم پیمانان سابق خود در دولت با حزب سوسیالیست مسیحی نیز که بر سر بخشی مهمی از رای دهندگان با آنها رز می کنند - تصادماتی را در پیش دارد . اگرچه حزب جبهه ملی دموکراتیک پس از چرخش ۱۸ درجه ای خود در سال ۱۹۶۴ حالا دیگر هیچ عجلش برای ما تعجب آور نخواهد بود مع الوصف اگر با حزب سوسیالیست مسیحی در زمینه انتخابات قرار داد به بندند بمسار عجیب خواهد بود . البته باید گفت که از نظر ایدئولوژیک آنچه که آنها را از هم جدا میکند بمراتب کمتر از آنچه نیست که آنها را بهم متحد می سازد . هر دو ی آنها با الیگارش و ویژه لاروایط بسیار نزد یک دارند و این الیگارش نیز بنسبه خود با انحصارات بزرگ آمریکا روایط بسیار نزدیک دارد . ولی در همین حال باید تصادم منافع طایفه ای و حسابهای شخصی و عطش هژمونی را هم در نظر داشت . هم رهبران حزب سوسیالیست مسیحی و هم رهبران حزب جبهه ملی دموکراتیک مدعی قانونی ایفای نقش نامی هستند و منافع تمام بورژوازی وابسته به امپریالیسم هستند .



بلافاصله پس از شکست دولت " تفاهم متقابل " در حزب " اقدام دموکراتیک " مشاجره شدیدی میان گروه بتانکور تحت رهبری پهریزیر سابق کشور و صوک و ماتیللا از کیمو ویاس گاراگا و سایر رهبران پیرهتانکور از سوی دیگر در گرفت . گروه اول مدعی بودند که چون موافقتنامه " تفاهم متقابل " نقض شده است لذا حزب دولتی ائتلافی یعنی " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " نیز باید از دولت خارج شود . این حضرات کهر دم آنها را " گویل های " بتانکوری می نامند میگفتند اگر حزب " اقدام " به متحد نیاز دارد متحد بنتر باید حزب سوسیالیست مسیحی و نیز گروههای نیرومند الیگارش و وابسته به امپریالیسم و البته محافل نظامی باشند . شعار بتانکور نیست ها عبارتست از اتحاد گروه آنها بعنوان بخشی از حزب " اقدام " با حزب سوسیالیست مسیحی و گروههای ارتجاعی متشکل: اعم از داخلی و خارجی ، کشوری و لشکری (از جمله الیگارش قدیمی حریص و فاسد کاراکاس و انحصارات آمریکا) . بتانکور و مانکی ها این اتحاد را بهترین وسیله آبدی کردن استثمار کشوریما وستم بر مردم ما میدانند .

وضع داخلی حزب کهنه فاسد " اقدام " ممکنست از اینها هم بدتر شود . به بیچوجه بعید نیست که یک انشعاب دیگر یعنی انشعاب سوم در آن روی دهد ، اگرچه همهمه تقریباً همه رهبران این حزب میدانند که در انتخابات آیند نیروهای بورژوازی دیگر ممکنست حکومت را از دست آنها بگیرند . به بیان دقیقتر فقط درک وخامت واقعی این خطر ممکنست وحدت راد رچار چوب یک حزب سیاسی - که لیبرهای گروه بندی های مختلف بزرگ و کوچک آن آشکارا از یکدیگر تفرق دارند - حفظ کند (تمام کاراکاس از بازارات سخت و کثیف آنها بر سر مقامات رهبری در حزب و در دولت خبرد آرد) .

بسیاری از اعضای عادی حزب " اقدام " بهیچوجه مسئولیت تیمکارهای دولت را بعهده ندارند ، بخصوص که برخی از آنها بعلمت کمک به پارتیزانها تیرباران شدند ، یگانه " جرم " بسیاری از این افراد آنستکه ابتدا به بتانکور و سپس به لوفی رای داده اند . در اینجا نیز گناه دهقانان و کارگران بیسواد سبکترازگناه رهبران تحصیل کرد ه دانشجویمان است که با علم باینکه بتانکور بالقوه خیانتکار است باورای دادند . بعدها برخی از این رهبران یا مارتانکور همدست سابق خود به زندان یا گورستان روانه شدند .

کمونیستها چگونگی وضع داخل حزب " اقدام " را درک میکنند . این حزب علیرغم تمام خطاها و تیمکارها و خیانت های دولت هنوز پایه توده ای خود را حفظ کرده و احزاب توده ای بخاطر این پایه موظفند علیه " گهریل های " بتانکوری مبارزه کنند . درحسب " اقدام " باتمام این اوصاف هنوز رهبران و پارلمان نشین هائی هستند که نظریاتشان بانظریات " گهریل ها " فرق دارد و علیه آنها مبارزه میکنند . مواضع آنها از هم متمایز است . شدیدترین مبارزه میان آنها در درجه اول بر سر مقامات رهبری است ولی این مبارزه علل دیگری هم دارد . کسانی که علیه بتانکورو " گهریل " های او مبارزه میکنند در پرتو از حزب " اقدام " اخراج خواهند شد . میتوان گفت که این امر ناگزیر است گرچه هستند کسانی که این پیشرویی را قبول ندارند و حتی ما را به فقد واقعیتی و گناهانی از این سنگینتر متهم میسازند .

ما همیشه در جهت استامین رشد و تعمیق تضاد های داخل حزب " اقدام " کوشیده ایم و اگر در گذشته در این زمینه موفقیت داشته ایم و این عمل ما در گذشته صحیح بوده است (و ما یقین داریم که چنین بوده است) چرا امروز این مشی نباید صحیح باشد ؟ کسانی که امروز خود را چپ تر از حزب کمونیست و زوفا اعلام میکنند زمانی بما میگفتند پس از آنکه گروهی که اکنون " جنبش انقلابی چپ " تشکیل داده از حزب " اقدام " خارج شد در آن حزب دیگر هیچ نیروی سالم باقی نماند . آنها میگفتند که کوشش برای عمیق کردن اختلافات درونی حزب بتانکورو فایده ای ندارد زیرا تمام اعضای آن پرئوس جمهور بتانکور وفادارند . زندگی نشان داد که حق بجانب ما بوده است . در حزب " اقدام " دموکراتیک " انشعاب جدی تازه ای روی داد و در نتیجه آن گروه تحت رهبری راموس همیه نم از آن خارج شد و دره موضع اپوزیسیون پیگیر و استوار قرار گرفت .

بعدها که دولت " تفاهم متقابل " یا " پایوسیس " تشکیل شد همان افراد مصرا نه بما میگفتند که در این دولت هیچگونه تضادی که بتواند آنها تخریب کند نیست و نخواهد بود . اینان حتی اقدامات ما را در زمینه تجسس و تعمیق شکاف در " پایوسیس " بابیانی بکلی ناپسندیده ارزیابی میکردند . تلاش دولت " تفاهم متقابل " و خروج جبهه ملی دموکراتیک از آن نشان داد که این بار نیز حق بجانب ما بود . حقیقت اینست که در سیاست نتیجه گیری باطلی القاعده در صورتی صحیح از کار در میآید که تحلیل از روی خون سردی انجام گرفته باشد . البته در اینجا ما انقلابیون مارکسیست را در نظر داریم . حزب ما تاکید میکند که امروز نیز ما میتوانیم وظیفه داریم در داخل حزب " اقدام " فعالیت کنیم . ما تردید داریم که رهبران آن همیشه از جبهه گریخته باشند . شاید این نکته را بتوان در مورد برخی ها صادق دانست ولی بقیه هنوز میتوانند مواضع مترقی تری اتخاذ نمایند . البته سخن بر سر آن نیست که این اشخاص در انقلاب شرکت کنند . سخن بر سر پشتیبانی و لو پشتیبانی محتاطانه موردی است که آنها میتوانند از یک سیاست سوسیالیستی بعمل آورند . در این مورد بعنوان نمونه میتوان پرس آلفونسو مهندس نفت را

مثال آورد که سرزنش ما با او اینست که " جوهر و خروش " های ناسیونالیستی او در دایره حرف محدود میماند . بهر تقدیر توده های که از حزب " اقدام " پشتیبانی میکنند ممکنست برای تحقق این حرف ها به آرزو برخیزند و اگر وضع را بر منوال دیگری به بینند به جستجوی حزب سیاسی خواهند پرداخت تا در آنجابه تحقق هدفهای ملی خویش نائل آیند . چنین حزبی در مواردی ممکنست حزب کمونیست و نژوتلا باشد . ما میدانیم که سخن بر سر کار نیست که ثمرات خود را به بیچاره ها و گناه بکلی نامشهود پیار میآورد . ولی ما این راهم میدانیم که در جریان مبارزه انقلابی نتایج حیرت آفرین بدست نمی آید وقتی هم بدست میآید درست پس از سالها غلبه نشینی پر رنج و کامیابیهای تقریباً نامشهود است . در مبارزه بر سر تشکیل دولت " جدید " رئیس جمهور لئون گروم و وزیران سابق (" گوریلها ") که میخواستند مانع شرکت حزب " اتحاد دموکراتیک جمهورخواه " در دولت شوند باردیگر شکست خورد . این حزب اکنون همراه با حزب " اقدام دموکراتیک " در دولت همکاری " شرکت دارد و ضمناً اکثریت وزرای این دولت از افراد " مستقل " هستند که از حزب " اقدام " پشتیبانی میکنند . میگویند که این " مستقل ها " از خود اعضا " حزب " اقدام " خطرناکتر هستند زیرا از این حزب محافظه پشیمانی میکنند . بهر حال هواداران حزب " اقدام " اعم از اینکه کارت عضویت داشته باشند یا نداشته باشند با پشتیبانی از " اتحاد دموکراتیک جمهورخواه " کار بسیار کمی بسود مردم انجام داده ولی زبان بسیار زیاد به آزادیهای دموکراتیک مردم و نژوتلا وارد ساخته اند . قرائن نشان میدهند که برخی از رهبران حزب " اقدام " از بدنامی حزب خود خیلک راضی نیستند . تمام حزب " اقدام " برای همیشه خون کمونیستهای را که در زندانها بقتل رسیدند بگردن خواهد داشت . مردم چثایاتی را که علیه رهبرانی نظیر لئونیس امیرواریمیچ ، آلبرت پلوروا ، دواتسکار مون ، کارملوندوس و بسیاری از رهبران دیگر انجام گرفته بازخواست خواهند کرد و در آینده نزدیک هم بازخواست خواهند کرد و لوازطسریق دادن رای به احزاب بورژوازی دیگر بقصد پیشگیری قتل گروگانها .

احزاب بورژوازی البته از خون رفقای ما بسود خود استفاده خواهند کرد و اینهم مانع آن نخواهد بود که فردا خودشان " هنر نمائی " حزب " اقدام " را تکرار کنند . مگر نه اینکه این حزب نیز در موقع خود از خون رهبرانی چون روئیس بی تد ، پینکو سالتیناس ، کارنوالیا و غیره که در دوران دیکتاتوری پارس همیشه بقتل رسیده بودند برای خود سرمایه سیاسی اند و خست . حزب مزبور بعد از اینها نیز پاکد لاشتن تمام اصول و تمام برنامه خود و خیانت به هواداران خود در میان طبقه کارگر و سایر قشرهای مردم خودش به اعتقاد جدیدها و نژوتلائی دست زد . در جریان هفت سال زمامداری دولت این حزب در نژوتلا پیش از دوران حکومت هر روزی در سراسر تاریخ آن آدم کشته شد . این تبهکارهای موحش که بنام " دموکراسی انتخاباتی " در نهایت خونسردی انجام گرفته سرانجام بموقعیت کنونی حاکم این حزب در میان نیروهای مختلف بورژوازی مدعی حکومت پایان خواهند داد . ما بر آنیم که این تبهکارهای موحش و عواقب ناشی از آن انشعاب تازه ای در حزب " اقدام " در پی خواهد داشت ، زیرا نیروهای بتانکسور که در اعمال خود مستقیماً اعمال آمریکا دستور میگیرند آنچه را که با اصطلاح گروههای پلیس و " گوریل هائی " عضویان حزب " لاس زدن با افراتیون " نامید میشود تحمل نخواهند کرد . این گروهها فقط یک سیاست را قبول دارند و آن تبهکارهای سیاسی و کشتن کمونیستها است . روشن است که چنین سیاستی در برابر عالمین انتخاباتیج مرگبار خود را بیار خواهد آورد .

حزب اتحاد دموکراتیک جمهورخواه" در قیاس با حزب " اقدام " وضعی دارد که از طرفی متأیر و از طرفی مشابه وضع آن حزب است . خود تیموتویلی یا لباهم مثل لئونئی رئیس فدراسیون دانشجویان و نوزولا بود . این مقام در نظر مردم مانوی تعهد و مسوگند وفاداری به امر ترقی و دموکراسی بود . ولی یا لباد رگدشته هیچگاه ضد کمونیست نبود و هیچگاه در مواضع ضد شوروی قرار نداشت . او در طول سی سال (که برای سیاستمداران خرد ، بیوز و امدت اندکی نیست) لیبرالی با نظریات وسیع بود و تمام گروهها و شخصیت های انقلابی برخوردار و مستانه داشت . (ولی نباید فراموش کرد که بتانکر در گذشته کمونیست و آنها هم از کمونیستهای بسیار بحرارت بود . . . نباید فراموش کرد که برخی از اعضا " دواتشه و " متجاوز " حزب " جنبش انقلابی چپ " به حزب " اقدام " بازگشتند و برخی از آنها در حال حاضر مشاوری شهرمانی کل هستند و همه خود از راهنامه های سازمان مرکزی جاسوسی امریکا استفاد میکنند) . ولی در سال ۱۹۶۳ ولی یا لباطنا از کمونیستها بریدند و از اشتباهات نیروهای چپ (که قسمتی از گناه آن بگردن ما نیز هست) استفاده کرد و آنها را بهانه ای برای گروهی دیگر و ضد کمونیست ها قرار داد . او ظاهراً با این افسانه که " کمونیسم چیزی نمیدهد ولی همه چیز را میگیرد " باور کرد . این ادعا را کماتیکه میدانند نمیتوانند به پشتیبانسی کمونیستها امیدوار باشند زیاد تکرار میکنند . (برخی حتی مدعیند که آلی پنداد ریشلی با همان برنامه خود و امشی سیاسی خود در صورتی که کمونیستها از او پشتیبانی نمیکردند آرای بیشتر از آنچه که در نتیجه این پشتیبانی تأید میشد بدست میآورد) .

ولی یا لباهم که ظاهراً از امتداد ادبی بهره نداشت مع الوصف با این افسانه و افسانه های کلیبی احزاب دیگر باور کرد . او به " مبارزه درد وجهه " پرداخت (اشتباه که نه) و در انتخابات سال ۱۹۶۳ شکست خورد . او در این فعالیت انتخاباتی نه فقط پیروزی بلکه عقل سلیم و احترام به شخص خود و مردم خود را نیز از دست داد . بلافاصله پس از انتخابات او هم مثل لیدرهای " جنبه ملی دموکراتیک " چرخش ۱۸۰ درجه ای انجام داد و به دولت " تفاهم متقابل " گروید و کماتیکه ائتلاف کرد که پیش از ۲۰ سال با او مبارزه میکردند و حتی رئیس الاشهاد بوی نامزای گفتند - یعنی بارهبران حزب " اقدام " او به هکار صفیری در دولت " پایه وسیع " بدل شد و مدیترایق در مسوولیت اخلاقی قتلهای سیاسی و جنایات دیگر پلیس سیاسی رژیم علیه مردم و نوزولا سهیم گردید .

وقتی دولت " تفاهم متقابل " با شکست روبرو شد در حزب " اتحاد دموکراتیک جمهورخواه " بحران داخلی شدیدی در گرفت . این بحران ناشی از تضاد میان دو گروه بود ؛ گروهی که مایسل بود پسند وین هیچ عهد و شرط یا با شرایطی که از پیش مسلم بود که اجراء خواهد شد - در دولت بماتند و گروه دیگری که میخواست از پیش آمد برای اتخاذ روش اپوزیسیون استفاده کند . جریان اول را ولی یا لباهم و جریان دوم را پلایو که در حزب پس از " معلم " یعنی ولی یا لباهم شخصیت اول بود اداره میکردند . مهد این بحران درونی شایعاتی بود مبنی بر اینکه میان این رهبران حزب " اتحاد دموکراتیک جمهوری خواه " مناقشات جدی آشتی ناپذیری بر سر مسائل تاکتیکی در گرفته است ، مناقشه میان " معلم " که راه شیب می پوید و " شاگرد " که اوج میگردد و میخواهد بر " معلم " پیش گیرد و ثابت کند که خوب " شاگردی است " ولی پلایو بحکم واقعیت عینی و میان دیگر در نتیجه اهمیت که برخی از رجال سیاسی برای مقامات دولتی بسیار پر درآمد قائل هستند شکست خورد . مناقشات به انتخاب یکی از دو راه زیر منجر گردید ؛ یا با " معلم " و از پی آن شهر نعمت و با پلایو و از پی آن تنگدستی و ویکاری .

اکثریت رهبران " زرد " (رنگ پرچم آنها زرد است) میگویند : قلب ما با پلایو است ولی معده مسا با ویلیالبا .

بدینسان حزب " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " در دولت مانند ولی میان اعضای آن و میان کسانی که باین حزب رای داده اند برآشفستگی علیه رهبران آن فزونی من پذیرد . وجود گروهی در رهبری حزب که بهارزه علیه شرکت در دولت ادامه میدهند پروخامت وضع میافزاید .
بنظر میرسد که ویلیالبا تلاشهای نومیدانه ای بکار میرسد تا رئیس جمهور لئونونی دوست قدیم هان یافته خود را به انجام کارنیکی که اعتبار حزب " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " را تحکیم بخشد وادارد . . .
ولی دولت کنونی که از هر جهت با سیمای خود رئیس جمهور مطابقت در ارد بعلت عدم لیاقت و ژئونی مطلق در اقدام بکار در مسایب سقوط نمیخشد . حتی تصمیمات متخذه و مصوبه دولت یا فقط قسمتی اجرا میشود ویا بالکل یلا اجرا میمانند .

حزب " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " با ادامه شرکت در دولت خود را بوضع اسفناک و بی درنمایی محکوم ساخته است . این حزب بسان زائده بیهوشی بد نبال آرایه تانگوریم کشیده خواهد شد و سرانجام اهمیت خود را در صحنه سیاسی بعنوان یک نیروی قدر اول از دست خواهد داد . این درنمای بکلسی اسفناک مکن است کار را با نشعباد در این حزب کهنه (یافرسود) متجز سازد . نظر ما بر اینست که پلایو با آنکه هنوز با انضباط در کنار " معلم " گام بر میدارد ، در یازود از کنار او در خواهد شد و در نقطه مقابله اوقرار خواهد گرفت . (۱) این فرحام ناگزیر بنظر میرسد و ممکنست برای ویلیالبا اگران تمام شود ، نهرا پلایو را نمیتوان بشیوه ای که ویلیالبا در مورد برخی از رهبران شایسته حزب " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " که در شرایط واقعا بفرنج وفاداری خود را بمردم نشان دادند عنصر افراطی جلوه گرساخت . (برای نمونصیتوان روشی را که خوزه رائگل در قبال قتل رهبران حزب کمونیست مخصوص قتل البرتو لوورا اتخاذ کرد ، ذکر کرد) .



بدینسان سرنوشت دولت " جدید " " همکاری " سرنوشت تیره و تاری است زیرا احزاب شرکت کنند در این دولت در متخوش تضاد های داخلی عمیق و مناقشات و تصادمات شدید هستند . رشته های پیوسته خود احزاب " اقدام " و " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " نیز بسیار ضعیف است و مهمترین رشته این پیوند استفاده از دستگاه دولتی است و جز این هیچ چیز دیگری آنها را بهم وصل نمیکند . با اصول بدروند گفته اند . هیچکس به برنامه های اعلام شده واقعی نمیکند . بخش پشیمانی کهنه ای که آنها را از درون میخورد و پیوسته مکنست در هر لحظه بترکد و بیرون بریزد . از گمانیکه آرا خود را در انتخابات به حزب " اقدام " و حزب " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " داده اند ظاهر فقط وقتی خواهند کرد که انتخابات سال ۱۹۶۸ نزدیک شود . میگویند مکنست در انتخابات آینده حزب " اقدام " و حزب

(۱) - پس از آنکه مقاله فارسیه اداره مجله " مسائل صلح و سومسالیسم " رسید خبری منتشر شد پیش بر آنکه پلایو از حزب " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " بارای اکثریت ناچیزی از رهبران آن اخراج شده است . دو هفته بعد اوشحریکه چگونگی آن هنوز معلوم نشده کشته شد (هیئت تحریریه) .

" اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " باتفاق وارد میدان شوند * ولی این اتحاد که برخی از رهبران هردو حزب آزادی آنها دارند انشعاب حتمی را در حزب " اتحاد دموکراتیک جمهوریخواه " در پی خواهد داشت *

بگانه هدف مشخصی دولت و احزاب شرکت کنند * در آن اینست که بهرنحوی که شده است ، ولو لنگ لنگان و ناتمام یکسلسله ناکامی و شکست و کشیدن بار سنگین این شکستها خود را باستان انتخابات سال ۱۹۶۸ برسانند *

در این شرایط که برای مردم ما بسیار شاق و دردناک است و مبارزه برای اجرای واقعی قانون اساسی مجازات اعدام در پی دارد و بسیاری از رهبران حزب ما بچنین مجازاتی محکوم شده اند ، کمیونیستهای راه ایجاد جبهه وسیعی از زمین پرستان اعم از کشوری و لشکری میکوشند تا موجبات تشکیل دولت صلح دموکراتیک و ایجاد تحولات ترقی در دستگاه حکومتی را فراهم سازند * بدین مناسبت ما بخصوص معتقدیم که باید بتأمین وحدت تمام نیروهای ملی چه جداگانه کمک کرد * و اگر نتوان این وحدت را در چارچوب یک حزب تحقق بخشید لااقل باید کوشید که این نیروها با سایر نیروهای چپ در یک جبهه وسیع متحد شوند و هدفهای مشخص زیر را در برابر خود قرار دهند :

۱- مبارزه علیه امپریالیسم ، دشمن مشترک تمام ملل ، بدست آوردن حقوق و آزادیهای مدنی ، مبارزه علیه گرانسی هزینه زندگی ، علیه گرسنگی ، علیه گرانی دارو و کرایه خانه ، مبارزه علیه بیکاری از طریق سرمایه گذاری های بزرگ دولتی برای ایجاد منابع دائم اشتغال ، مبارزه برای احیا " حاکمیت ملی کشور ما که اکنون تحت قیمومیت وزارت امروخارجه امریکاست ، استرداد ثروت عظیم نفت و معادن ما و غیره *

البته ما میدانیم که هدف عده امپریالیسم " متفرد کردن و محذوف ساختن " حزب کمیونیست و تزویلا است * ولی امپریالیسم و نوکرائش غیرمستفاد از تمام وسائلی که در اختیار دارند ، نتوانسته اند به این مقصود خود نائل آیند * مع الوصف این خطر هنوز باقی هست * آنچه که تاکنون مانع پیروزی کامل امپریالیسم در کشور ما شده وحدت کمیونیستها بوده که غیرمستفاد تمام تهاجمات پاپیها مانده است * شاید بتوان گفت که بهترین خدمت کمیونیستهای و تزویلا در مبارزه ضد امپریالیستی آنان در طول مدت پیش از ۳۵ سال حفظ همین وحدت است *

حزب کمیونیست در ارای متحدینی است و این حزب میکوشد نیروهای جدیدی را وارد نگاه متحدین و مبارزان خلق جلب کند و این کوشش را بر پایه برنامه کاملاً واقع بینانه انجام میدهد * سرخط این برنامه عبارتست از : پایان دادن به ترور و اختناق و اجرای قوانین دموکراتیک و غیره * این هدفهای مشخص مورد پشتیبانی توده های بزرگ مردم کشور ماست * بانک اجراض علیه رژیم و شکنجه و کشتار مجاهدان انقلابی در ونزوئلا طنین پر سطوت دارد * مردم خواستار آزادی زندانیان سیاسی و اجرای سیاست صلح از طریق تغییرات ترقی در دستگاه حکومتی هستند *

مبارزه در راه آزادی در کشور ما دامنه وسیع بخود گرفته است * مردم ونزوئلا در کوهها و شهرها در کارخانه ها و دهات ، در مدارس و دانشگاهها علیه مستگران خود بیکار میکنند * جنبشی با چنین ریشه های عمیقی باید پیروز شود و بیشک پیروز خواهد شد و این پیروزی را با اتخاذ این یا آن راه و یا اینکه از طریق درآمیختن اشکال مختلف مبارزه بدست خواهد آورد * چگونگی احراز پیروزی معلوم نیست ولی ما اطمینان داریم که پیروزی حتماً بدست خواهد آمد * این پیروزی بدست خواهد آمد زیرا مردمی چون مردم ما با چنین شهامت ویداری باید پیروز شوند و پیروز خواهند شد *

حزب کمونیست و تزوئلا مبارزه خود را در کلیه جبههها انجام دهد و اگر فردا جبهه های جدیدی در عرصه مبارزه پدید گردد ما آنجا هم خواهیم بود و در راهی بوده ها قرار خواهیم گرفت و در این یکبار بخطر توجه خواهیم داشت ولی از خطر تمسیر اسیم و از آن نمیگزیم . در این مورد باید یک نکته را خاطر نشان ساخت و آن اینکه خطر یک رهبران جنبش مقاومت در شهرها با آن رهرو هستند از خطر یک مبارزان پارتیزان در کوهها با آن مواجهند ، کمتر نیست . و اگر مسلحشوران کوهها اسلحه بدست بیکار میکنند و بیکارگنان کشته میشوند ، زندانیان در زیر شکنجه و تحمیل شکنجه های موحشی که بدست سنگدلترین جلادان و پارتیزان امریکائی آنان انجام میگردد جلن میدهند .

صحیح نیست اگر گفته شود در کشور ما دشواری وجود ندارد ، برعکس ما اعتراف میکنیم که دشواری وجود دارد و این دشواریها کم هم نیست . به همین طریق نیز حزب کمونیست معترف است که ضریبات چندی با آن وارد شده است . ولی نکته مهم اینست که علیرغم تمام این دشواریها مبارزه ادامه دارد ، شدت آن یابد و روز بروز تنوع بیشتری بخود میگیرد . ملخشوران درس میگیرند ، اشتباهات خود را جبران میکنند و در کوره بیکار آید میشوند . امپریالیسم که از تمام نیروی خود استفاده میکند نقشه هایش در مورد درهم شکستن جنبش پارتیزانی عقیم ماند و این امر نیروی عظیم حیاتی انقلاب و تزوئلا و استعداد مقاومت آنرا پروشنی نشان میدهد .

در حزب ما هیچکس نیست که از مبارزه امتناع داشته باشد . هیچکس (اثر می بینیم دشمنان آشکار و پنهان ما بتحرک و افترا علیه برخی از رفقای ما متصل میشوند این عمل آنها فقط یک چیز را نشان میدهد و آن اینکه این دشمنان به نیروی جنبش خودهای مردم بطور اعم و به نیروی کمونیستهای و تزوئلا با لایخص از عان دارند . اکثریت قریب بتما کسانیکه در صف بیکار شهید شده اند کمونیست بودند . نود درصد زندانیان (که تعداد آنها بهزارها رسیده) همیشه کمونیست ها بوده اند . اکنون نیز اکثریت زندانیان سیاسی که عد آنها به بیش از هزار میرسد (بسیاری از آنها زن و کودک هستند) عضو حزب کمونیست و تزوئلا و سازمان جوانان کمونیست هستند .

ما در آینده نیز نرمش خود را در قبال نیروهای دیگری که علیه دولت مبارز میکنند جفظ خواهیم کرد . ما این سیاست را در مورد تمام نیروها تعقیب خواهیم کرد . ما در کوهها و در شهرها ، در شنید یکاها و در مدارس بود انشگاهها به بیکار خود ادامه خواهیم داد . همه جا باین بیکار ادامه خواهیم داد . ما در راه آزادی و ترقی و تعالی کشور خویش مبارزه خواهیم کرد و این مبارزه تا نبل به پیروزی ادامه خواهد داشت . کشور ما امپریالیسم ، اسیر این دشمن مشترک همعلل است . حزب ما علیه تسلط امپریالیسم و در راه تامین حاکمیت کامل میهن ما مبارزه میکند . مبارزه ما در راه آزادی ، در جبهه مقاومت و در شرایط نیمه مطنی و ظنی و در زندانها ادامه دارد . آرمانی از آرمان ما عاد لانه و تووا لائر نیست . ما بخطر مبارزه در راه کشور خود ، بخطر دفاع از آن در قبال بهرهکشانی بیگانه زند هستیم . ممکن است بسیاری از ما در این مبارزه جان خود را از دست بدهد . ولی مرگ در راه آرمانی که همیشه برای ما مقدس بوده ارزش دارد . سر بلند باد میهن ، آزادی و حاکمیت .

برنامه مبارزه در راه دموکراسی و علیه تسلط انحصارات

گس هول

مردم امریکایه تفحص مجد آنه ای در زمینه سیاسی واید طولونیک مشغولند که باتجدید نظر بحقیق در سر نوشت کشور و در سمت تکامل آن همراه است . این تفحص در چنان مقیاسی انجام میگردد که در تاریخ کشور ما سابقه نداشته است و در امتصاص آن در واقع ضرورت بجران زمانی را نشان میدهد که در حال های ماکارنیسم در اثر سرکوب ساختن و خفه کردن اندیشه و بیان به دررفته است . این تفحص تا حد ویدی واکتشی است در مجال آن سالهای خموش . ولی این تفحص نقادانه در اساس خود واکتشی در قبال واقعیت امرواست .

این پروسه تحقیقات در فضای خلا انجام نمیگردد و مفاهیم مجرد مربوط نمیشود ، بلکه بخشی از مبارزه اوج گیرنده توده ها است که با جریان این مبارزه هاهنگی دارد و از جمله ، مبارزه قهرمانانه برای حقوق مدنی در آن تاثیر می بخشد . این تفحص یا نگرانی عمیق ناشی از مشکلات تامین رفاه مادی و اشتغال کار که در نتیجه اوتسایسیون پدید میگردد و نیز با این وضع متضاد که در عین رونق اقتصادی ناشی از توسعه تولید نظامی در مناطق بزرگی از کشور فقر و بیکاری حکم فرماست ، ارتباط دارد . این پروسه از گرایشهای موجود در زمینه تکامل اقتصادی که ملزم ناگزیر رشد سرمایه داری انحصاری دولتی هستند نیرو میگیرد و نگرانی عمیق از گرایشهای درونی ناشی از سیاست " جنگ سرد " دوران بیست ساله اخیر را منعکس میسازد . افزایش مالیاتها ، گزافی قیمتها و کرایه خانه در این کار موثر است . این تفحص تشویش جدی از تشدید فعالیت عناصر فاشیست افراطی را مستوجب آزادی از آزادیهای فردی را منعکس میکند و اضطراب روز افزون از سیاست تجاوز امپریالیستی امریکا و نگرانی توده های مردم را از کنترل قدر و قیمت معیارهای اخلاقی و کاهش ارزشهای معنوی جامعه از براتیک کشتار عام ، از نژاد پرستی و ناپودی نژاد های غیر - نشان میدهد .

این تحقیقات اگرچه واقعیت امروزی را آماج قرار میدهند ولی بآینده بیشتر از امروز نظر دارد . پیش از پیش این سوال بگوش میخورد که ما چنانچه ای را در جلوه آوریم ، سر نوشت ملت مردم چه خواهد شد ؟ عامل بروز نگرانی ، معضلات کنونی ویژه دورنمای تکامل آتی است . اگرچه سخن بر سر آنچهها نیست که در هر سو به چشم میخورد ولی از آن بیشتر پروسه فرسایش و پوسیدگی درونی که دیدن آن همیشه آسان نیست مورد بحث است .

تحقیقات کنونی مولود پروسه های سرمایه داری است که مرحله بحران عمومی را میگذراند ، مولود پروسه های پوسیدگی درونی است . آنچه تشویش شود ملاحظا شد پدید ترمینند اینست که گرایشهای انحطاطی با تصورات توده ها در باره سنت های دموکراتیک کشور ما ، گذشته نواور آن سیاست و عاداتی که در گذشته مردم ما نیرو و اطمینان می بخشید تضاد دارد .

در جریان تفحص مسئله برخورد امریکا با جهان در حال تغییر داتم ، باجهانی که در آن سلاح هسته ای وجود دارد و این سلاح قادر است قاره ها را تماما نابود سازد - بهمان میاید . ضمنا این واقعیت که یک میلیارد از مردم گیتی به ساختمان جامعه سوسیالیستی نهی متمایز با کلیه جوامع گذشته

مشغولند تاثیر خود را اعمال میکند . پیروزی انقلابهای آزاد پیش از این موجب تجدید نظر در ارزشها میگردد . این تحقیقات پروسه انحطاط صیقل کشور را که جمیع ارتجاعی بهم دوخته ای از گروههای مالی و صنعتی و نظامی باشدتی بیشتر بر آن حاکم و مسلط میشوند ، منعکس میسازد .
تحقیقات منبر در زمین صنعتی محیطی بوجود آورده است که برخورد عینی بهر آنچه راکه مبین اندیشه اجتماعی است ضرور میسازد و ایجاب میکند که نظریه کمونیستها از زبان کمونیستها شنیده شود . این یکی از تعالیات مهم توده ها به دریافت پاسخ مسائل خویش است .

بدینسان طرح جدید برنامه حزب کمونیست آمریکا هم پاسخ باین تفحص عمومی است و هم مبهمی است که در این زمینه اد می شود . در برابر حزب کمونیست مسائل جدیدی پدید آمده است . مسئله مرکزی عبارتست از شکستن دیوارهای عایقی که بطور عمده در اواخر ۱۵ سال سرکوب ارتجاعی پدید آمده ولی دیوارهای هم که خود ماکشیده ایم بر آن مزید شده است . نظریات کهنه و شیوه های متعارفی تبلیغات توده ای جوایگوی خواستهای لحظه حاضر نیست . حزب این نکته را در نظر دارد و در راهی که مارا به توده ها می رساند گشوده است . با این وصف خیلی ها نمیخواهند از باز وارد شوند و همچنان میخواهند از راه طولانی آنرا دور بزنند . بسیاری از کمونیست ها هنوز از توده مطایکه میخواهند با آنها بحث کنند حذر دارند . خیلی ها هنوز جوایبهای از قالب در آمده ای میدهند که با روح تفحص توده ها جور نیست کمونیستها باید برای بیان اندیشه ها و نتیجه گیریهای خود بعنوان نظریات مشمول بحث کسب واثابند در جریان بحث تغییر کنند اعداد و باشند .

با اینجهت تفحص توده های مردم ما در میک و اسلوب تبلیغاتی طرح برنامه ما نیز تاثیر داشته است . این برنامه به تفحص و گفت و شنود اختصاص دارد . طرح برنامه سند نیست که برای توده ها در نظر گرفته شده است و حزب ما طرح برنامه را با اتفاق مردم هررسی میکند . حزب از تمام امریکائی ها دعوت کرده است طرح این برنامه را بعنوان بخشی از گفت و شنود عمومی سیاسی تلقی کنند . ما از همه خواهش کرده ایم در تنظیم متن نهائی برنامه بما کمک کنند . این کار بخودی خود شیوه برخورد جدید است به تنظیم طرح برنامه حزب کمونیست . سرعت بخش نخستین ۵۰ هزار نسخه جزوه طرح برنامه (مشتمل بر ۱۲۸ صفحه) و نیز صد ها نامه ارسال امریکائی هائی که کمونیست نیستند گواه بر آنست که طرح برنامه ما به بخشی از تفحص عمومی تبدیل میگردد .

در پایه این طرح ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی از مبارزه واقعی علیه سرمایه داری امریکا قرار دارد . طرح برنامه با توصیف مختصات دقیق پروسه تلاشی درونی سرمایه داری امریکا آغاز میگردد .
در پیرو فقر ظاهری در جامعه امریکا و در پس زرق برق خیره کننده و جنگل آنتنهای تلویزیون نگرانی صیقل روز افزون نهفته است . بحران موجود است و از آن صحبت میشود : بحران شهرها که ما آنها را به دخمه های تبدیل میکنند که همانند لکه های زخم بدور خیابانهای مملو از اتوبیل حلقه زده اند و رفراژ آنها پرد ای از هوای مسموم موج میزند . بحران آموزش و پرورش ، بحران اخلاقی بسیاری از جوانب زندگی امریکا موجب نگرانیست . همه این مظاهر بحرانی مبین بحران اساسی و عیقتر جامعه است که شدیدترین تاثیر خود را در چهار عرصه اساسی زیر اعمال میکند .

۱ - بحران سیاست خارجی بر تمام بحرانهای دیگر فشار وارد میکند و این تصادفی نیست . زیرا اگر در عرصه های دیگر اشتباه قابل اصلاح باشد در عرصه سیاست خارجی اشتباه ممکنست عواقب شوم ببار آورد . سلاح هسته ای مسئله صلح را بمسئله حیاتیتهامات وحل این مسئله را بشرط مقدماتی حل عقلانی تمام مسائل دیگر بدل کرده است و استولی سیاست خارجی امریکا خطر جنگ هسته ای را کاهش نمیدهد بلکه تشدید میکند .

۲ - انقلاب فنی عدم اطمینان کارگران را بشرد افزایش میدهد . . . عواقب استفاده بیشتر از پیش از او ماسیون و سیر نیک مشکلاتی را در زمینه اقتصادی پدید میآورد که برنامه های کنونی دولت برای حل آنها یا غیرکافی است و اصلاحات را در پی میآورد .

۳ - جنبش سیاهپوستان در آزادی پوشش های خود پستی و خودفریبی را در بدو دامنه عظیم بیمه ای تبهکارانه می حقوقي و خفت و ذلتي را که در طول سه قرن مستغری تلخوار شده بود ، پدید ساخت . . . هر قدر این جنبش باشد بیشتر حل مسائل مشخص را برای تامین برابری امکانی اقتصادی ، برابری در رشته مسکن ، آموزش و پرورش و کلیه شئون دیگری که مطرح زندگی با اصطلاح امریکایی آنها مربوط است - طلب میکند . تامین این برابری اتخاذ تدابیر اساسی تری را ایجاد میکند . . . آنچه که بحران حقوق فسرنگ مینامیم در حقیقت امر یک بحران عیق اجتماعی است که تمام ارکان جامعه امریکارا باین روشی روز افزون تکان خواهد داد .

۴ - فشار برای محدود کردن و نابود ساختن دموکراسی شدت واقعا بحرانهای بخود گرفته است . حادث ترین نمود آن در میان نمود ارهای عده بحران دموکراسی پیدایش گروههای افراطی راست تجاوز - پیشه ایست که پول فراوان در اختیار دارند ، خوب متشکل هستند و در سیاست کارگرفته اند . . . گروه های افراطی راست تنها شاخه ای از نیروهای بیشه ایست متعصب و ارتجاعی که مدت ها است در جناح راست حیات سیاسی امریکا وجود دارند - نیستند . این گروهها در نوع خود محصول منحصر بفرد بحران کنونی جامعه امریکا و پاسخی به بحران ارتجاعی ترین نژاد پرست ترین ، ماجراجو ترین و جنگ طلب ترین محافل سرمایه داران بزرگ هستند .

سپس در برنامه ریشمهای معضلات یعنی خصلت سرمایه انحصاری امریکا و نقش سرمایه داری انحصاری دولتی تشریح میگردد :

" جامعه امریکا در ایامها تحت تسلط انحصارات است . . . اقتصاد ملی راتنها . . . کورپوراسیون کنترل میکنند . ولی حتی این امر هم در جهت قدرت اقتصادی را در کشور بطور کامل نشان نمیدهد ، زیرا این . . . کورپوراسیون بنوع خود بین عرصه های تحت کنترل چند گروه مالی تقسیم میشوند که نیرومندترین آنها نام های مشهور بزرگترین سلاطین مالی یعنی مورگان ، ریفکفلر ، دیویسون و سلون . . . را بسروی خود دارند .

" در دو مین جنگ جهانی و پس از آن رشد انحصارات با سرعت خاصی انجام گرفته است . . . در جریان در آمیختگی روز افزون قدرت کورپوراسیون ها با قدرت سیاسی نمایندگان کورپوراسیون ها مهمترین ادارات دولتی در واشنگتن رخنه کردند تا انحصارات بتوانند از دستگاه دولتی با مزایا و سهولت بیشتری بسود خود استفاده کنند و چون در این دوران جنگ - اعم از جنگ گرم و سرد جای مرکزی را داشت و نتیجه میلیتاریزاسیون اقتصاد و دستگاه دولتی شدت یافت اتحاد میان انحصارات و دولت شالوده پدید به بسیار شومی را ریخت یعنی گروه بهم دوخته نظامی - صنعتی را بوجود آورد .

گروه نظامی - صنعتی تنها یکی از اجزا " بسیار موثر و مهلك تا بلوی بفرنج در آمیختگی قدرت سیاسی و قدرت کورپوراسیون ها را در حلقهات تابع دستگاه تهیه و تنظیم سیاست تشکیل میدهد . در پس این در آمیختگی وابستگی روز افزون انحصارات بظابع اقتصادی دولت نهفته است . اکنون دولت مرکزی امریکا بموسسه ای تبدیل شد که میزان سالانه گردش سرمایه آن ۱۰۰ میلیارد دلار است . . . دولت بحران تبدیل شد که از طریق آن میلیارد ها دلار که بصورت مالیات از مجموعه صلت گرفته میشود -

سند و قه‌های کورپوراسیون‌های بزرگ جاری میگردد . بیمائگان‌بهای نظامی پرمشغلت بزرگترین جریان را در مجرا تشکیل میدهد . در عین حال میزان مساعد و مساعدات افزایشی یابد . اشکال جدیدی از " مشارکت " انحصارات و دولت مثلا در رشته صنایع اتمی و تولید وسائل مخابراتی کیهانی پدید آمد . است که یکمک آنها ثمرات پژوهش‌های علمی که هزینه آنها از محل مالیات‌ها برداشت میگردد در اختیار انحصارات قرار میگردد و رشد بیش از پیش آنها را تامین میکنند

دولت در ماهیت امر به ارگانی تبدیل شده است که از تنگدستان میگیرد و توانگران میدهد . هزینه‌های تعاون اجتماعی که تبلیغات پرمسروصد ابرای آنها میشود در قیاس با سیل عظیمی که از وجوه دولتی بمسند و کورپوراسیون‌های انحصاری سرازیر میشود جریان بلریکی را تشکیل میدهد .
در طرح برنامه سپس مسئله امپریالیسم امریکا از نقطه نظر وضع درونی آن و نیز بعنوان مرکز امپریالیسم جهانی باینگیری منطقی بررسی میشود : تحلیل ما از اقدامات اضطراری و انگیزه‌های ناشی از طبیعت امپریالیسم امریکائشان میدهد که اقدامات امپریالیسم امریکا در جهان امروز تنها مجموعه خط مشی‌های سیاسی مختلف منحصر نیست بلکه نموداری از خصلت واقعی آنست . این خصلت بالذات ارتجاعی است . امپریالیسم امریکا را میتوان از طریق مقاومت و فشارتود مغزی مردم به خود داری از اجرای این یا آن سیاست وادارکرد ولی انگیزه‌های ارتجاعی ذاتی آن راه‌های دیگری را جستجو خواهند کرد

" استعمار تو سودهای عظیمی عاید میسازد " استثمار مافوق عادی کار بهره‌های افسانه‌ای را برای سرمایه‌یکاررفته تامین میکند . بازرگانی غیرعادلانه ایکه انحصارات یکمک آن مواد خام را به نسرخ نازل بدست میآورند یا میخرند و فراورد ه‌های صنعتی خود را بمسارگزاران میفروشند میزان سود آنها را بیش از پیش افزایش میدهد . در بسیاری از موارد برقراری کنترل بر منابع مواد خامی که از نظر اقتصاد ی یا نظامی وگاه از هر دو نظر اهمیت استراتژیک دارد عامل تکمیلی توسعه قلمرو استعمارثوابست
" با اینجهت هدف واقعی تصادمات آینده تامین تفوق نیروهای ضد امپریالیستی میبزانی است که بتواند جلوی امپریالیسم امریکارا بگیرد و سرانجام با مبارزه ای که خود مردم امریکا در صف اول آن باشند سیستم اجتماعی نوین و عادلانه ایرا برجای امپریالیسم مستقر سازد " .

در برنامه نخست تمام خصلت ارتجاعی و خشن امپریالیسم امریکا توصیف میشود و سپس گرایش‌های مختلف موجود در داخل آن مرز بندی میگردد . این مرز بندی برای تعیین چگونگی برخورد تاکتیکی در مبارزه با امپریالیسم بسیار ضروریست : " در محافل انحصاری امریکا سه جریان متفجریده میشود که نسبت به نوبت جای اول را اشغال میکند . عامل تعیین کننده این سه جریان تفاوت ملاحظاتی تاکتیکی است که بنوع خود از منافع اقتصادی خاص ناشی میشود . یک جریان میکوشد خود را بنحوی با آرایش جدید قوا در جهان دمساز کند . جریان دیگر به جستجوی فرمولهائی برای " جنگ محدود " یعنی برای استفاده از منابع نظامی و اقتصادی و وسائل سیاسی بمنظورهای ضد انقلابی مشغولست و امکان جنگ هسته‌ای را نیز بعنوان اقدام نهائی منتفی نمیداند ولی میکوشد از آن احتراز کند .

جریان سوم در جهت ایجاد تصادم هسته‌ای تاگزیر گام برمیدارد و اقداماتی نظیر پیشدستی در جنگ‌ها اتمام حجت‌های متکی بر نیروی سلاح هسته‌ای را پیشنهاد میکند . نمایندگان جریان اول از لب پرتگاه عقب زدند ، نمایندگان جریان دوم مایلند بازی خطرناک حفظ موازنه در لب پرتگاه را ادامه دهند و نمایندگان جریان سوم مکتومت باد پوائه سری خود را به پرتگاه پیانند ازند " .

در طرح برنامه پس از تحلیل ضعف امپریالیسم امریکا و تعریف تناسب قوا در جهان نتیجهگیری زیرین بعمل میاید : " مشی سیاست خارجی امریکا عواقب خطرناک در بردارد ، در خورد محکومیت است و در عین حال مشی است عقیم و بی ثمر ، کورپوراسیون های عظیم امریکا با استفاده از تسلط و نفوذ نظامی و اقتصادی خویش میتوانند سرعت حرکت موج انقلاب را کاهش دهند و بوقتا آنها را بچند جریان متضعب سازند ولی قادر نیستند آنها را حرکت بازدارند . . . هر شکست امپریالیسم امریکا موضوعگیری آنها ضعیف میکند و نیروهای ضد امپریالیسم را تقویت مینماید . . . "

اگر آنطور که برخی ها عمل میکنند فقط وضع داخلی یعنی نیروهای رشد یابنده ولی هنوز ناچیزی که در عرصه جهانی آگاهانه علیه اعمال امپریالیسم امریکا مبارزه میکنند در نظر گرفته شود ممکنست چنین بنظر آید که نیروها بسیار نابرابرند و امپریالیسم تفوق عظیم دارد . ولی اگر مبارزه در چنین حدود و تنگی بررسی شود تصور نادرستی از آن بدست خواهد آمد . بد و دلیل : نخست آنکه تناسب کنونی قوا ثابت نیست . دوم آنکه این تناسب قوا جزئی از تناسب عمومی قوا در جهان است و تحت تاثیر آن بوجود میاید .

ماکونیمت های امریکا هنگام ارزیابی اوضاع در عرصه جهانی همراه با اکثریت مارکسیست های جهان باین نتیجه عیرسیم که هر چه جامعه بشری خطرناکترین مرحله موجودیت خود را میگذراند و تحت خطر جنگ هسته ای قرار گرفته است ولی قادر است این خطر را پیشگیری کند . . .

امپریالیسم دیگر در جهان نیروی مسلط نیست . اتحاد جدیدی از نیروها پدید آمده است که قدرت کافی دارند تا جلوی تلاش امپریالیسم را برای برافروختن آتش جنگ جهانی بگیرند . ولی وجود این قدرت هنوز معنای توانایی استفاده از این قدرت نیست . اکنون همه چیز وابسته به میزان وحدت در وارد و گاه صلح ، به هنر و شجاعت و پافشاری آن در مبارزه علیه جنگ است . ولی این ارد و گاه تمام امکانات لازم را برای پیروزی در این مبارزه در اختیار دارد . باینجهت ما اکثریت مارکسیستهای جهان اعتقاد داریم که جنگ جهانی حالا دیگر اجتناب ناپذیر نیست . . .

در لحظه ای که این برنامه تهیه میشود تجاوز امریکا به بیتنام خطر کاملا واقعی ، کاملا آشکاری را برای صلح جهانی بوجود آورده است . در حال حاضر وظیفه همه در مبارزه برای صلح جهانی عبارت است از جلوگیری از این تجاوز و پایان دادن به اشغال نظامی امریکا در بیتنام جهانی تا مردم بیتنام بتوانند خود سرنوشته خویش را معین کنند .

اگر جنگ جهانی پیشگیری شود و تجاوز امپریالیسم امریکا به انقلابهای ملل مستعمرات متوقف گردد و خطر بالقوه در مناطق خطرناک نظیر آلمان غربی و غیره از بین برود ما با امکان همزیستی مسالمت آمیز باید ابرتری روبرو خواهیم شد . تحقق این امکان مبارزه به مبارزه در وجهه آینه ایرا ایجاد میکند . مبارزه در راه پیشگیری جنگ جهانی هسته ای و تحقق امکان تاریخی همزیستی مسالمت آمیز همه ترین وظیفه دوران ما است . ماکونیمتتها اعتقاد داریم که در این مبارزه میتوان پیروز شد . . .

برنامه پس از این توصیف وضع عمومی به ارزیابی نیروهای میپردازد که علیه سرمایه داری انحصاری امریکا مبارزه مشغولند : " بدینسان انحصارات علاوه بر اینکه بزرگترین مانع در راه پیشرفت اجتماعی و رفاه انسانها هستند نیروی اجتماعی وسیعی را نیز بوجود میآورند که اکثریت قاطع جامعه معاصر تشکیل میدهند و مجبورند برای تأمین منافع ابتدائی خود علیه انحصارات مبارزه کنند و این مانع هجوم ببرند و آنها را زمین بردارند . " چون در امریکا تفرقه پدید آمده که نقش همه و وار شاد کننده طبقه کارگر را متکراست لذا ارزیابی

نیروها در برنامه با تکرار حقیقت مارکسیستی مسلم زهر آغاز میگردد : " طبقه کارگر دشمن قاطع وعده انحصارات است . طبقه کارگر آمریکا و واحدهای متشکل آن یعنی سند پکاها تاریخ طولانی پرافتخاری در مبارزه برای پیشرفت اجتماعی دارند "

سطح زندگی بر آوازه آمریکا بهیچوجه نتیجه ساده وضع جغرافیائی مساعد و پروسه تاریخی منحصر بفرد نیست . و نیز بدیهیست که این سطح زندگی امرتوان سخاوتمندانه کورپوراسیون هانیست بلکه نتیجه نبرد های خستگی ناپذیر جنبش کارگری است . مبارزه جنبش کارگری در راه تحقق ابتدائی ترین خواسته های دموکراتیک یعنی افزایش دستمزد و تقلیل ساعات کار و تأمین اطمینان بیشتر بفرد ایسه خودی خود نیروی عظیمی است که به ترقی خدمت میکند "

چون انحصارات جنبش کارگری را دشمن نیرومند خود میدانند بزرگترین فشار را اعمال میکنند و صحیلانه ترین مانعها را بکار میبرند تا جلوی رشد جنبش کارگری را بگیرند و آنرا گذشت پذیر کنند . یکسی از اینچنین نیرنگهای انحصارات برای پائین آوردن نقش جنبش کارگری اشاعه افسانه های ماهرانه در زمینه مسائل اجتماعی برای پنهان نگاه داشتن نقش واقعی طبقه کارگر از انظار تمام جامعه و نیز از نظر خود طبقه کارگر است . طبقه کارگر در حال زوال اعلا میشود ولی طبقه کارگر زوال نمی یابد بلکه رشد آن یحده است که اکنون از هر ه نفر آمریکائی شاغل فعال ۴ نفر مزدورند "

تنها نابرابری اقتصادی افزایش نمی یابد بلکه پروسه قشر بندی اجتماعی نیز پیوسته رو شدت میبرد . وقتی گفته میشود (مثلا در نوشته های مربوط به وجود فقر در کشور) که ۴۰ میلیون آمریکائی در فقر بسر میروند ومع الموصف این وضع " نامشهود " است مگر این بان معنا نیست که بر پایه اصل " زمره ای که در آن يك پنجم ملت به باقی ماندن در زمره نامرئی ها و بدین طریق در زمره دسترسی ناپذیرها محکوم میشود - قشر بندی اقتصادی انجام بگیرد ؟ این بخش نامرئی " فقیرترین اهالی و ۳۰ میلیون نفری که در صرحد فقر کامل بسر میروند در زمره کسانی هستند که صحریمت اقتصادی میکنند و تقریباً همه آنها از طبقه کارگر هستند "

طبقات و قشرهای اجتماعی دیگر نیز متم انحصارات را احساس میکنند ولی فقط طبقه کارگر است که در پروسه تولید کسب منبع انباشت عظیم سرمایه و در عین حال پایه و افزار قدرت انحصارات است با این ستم تصادم پیدا میکند . طبقات و قشرهای اجتماعی دیگر نیز توسط انحصارات استثمار میشوند ولی فقط استثمار طبقه کارگر کمو جب تحصیل سود از کار مزدوری میگردد شرط حتی موجودیت انحصارات است . برخلاف ادعای برخی ها بهبود نسبی شرایط کار کارگران متشکل بهیچوجه وجود درگیری طبقاتی را رد نمیکند ، بلکه برعکس خود این بهبود مهید وجود این دوگیری است . زیرا فقط در جریان مبارزه ، اعم از نهائی یا آشکار ، منفی (پاسیف) یا مثبت (اکتیف) است که کارگران به بهبود وضع اقتصادی خود ناائل میگرددند و از این دستاورد هادفاع میکنند "

برنامه ضرورت بسط دامنه استقلال سیاسی کارگران و ارتقا سطح شعور طبقاتی را در مرکز وظیفه تاریخی عاجلی که جنبش کارگری با آن روبروست قرار میدهد : " کارگران با ایجاد سند پکاهای نیرومند توده ای اهرم اقتصادی اساسی را برای دفاع از منافع طبقاتی خویش بدست آورده اند . مرحله بعدی رشد عبارتست از ایجاد اهرمهای سیاسی برای دفاع از منافع طبقاتی آنان و این امر ارتقا بیشتر شعور طبقاتی و درك بهتر واقعیت اجتماعی را ایجاد میکند . چنین است وظیفه تاریخی بزرگی که طبقه کارگر آمریکا در جریان رشد خود بیان رسیده است و اهمیت آن بنا بر خصلت مسائل اساسی که اکنون در برابر آن قرار دارد پیش ازین افزایش میدهد "

طبیعی است که مبارزه اداره دارد : مستقیماً در عرصه تولید ، در پشت میز مذاکرات برای انعقاد قرار داد های جمعی میان کارگران کارفرمایان و نیز در جنبه اعصاب برای رفع نیازمندی های اقتصادی . این مبارزه زمانیکه استثمار وجود دارد هرگز کهنه نخواهد شد ولی پیش از پیش مصالحتی پدید میگردد که حل آن باید در عرصه سیاسی انجام گیرد . بخش بسیار مهم دیگری از نیروها که علیه سرمایه داری انحصاری مبارز میکنند بیستمیلیون سیاهپوست امریکائی متعصب هستند . طبقه کارگر اعم از سیاهپوست و سفید پوست و نیز توده سیاهپوستان در این برنامه دنیوی عهدہ تلقی میشوند که بنیاد مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی را تشکیل میدهند . از این جا روشن است که چرا در برنامه روی وحدت طبقه کارگر و خلق سیاه پوست تکمیل میشود : " دامنه عظیم جنبش در راه آزادی و برابری سیاهپوستان امریکائی در جریان ده سال اخیر تمام جهان را تکان داد تظاهرات عظیم در پایتخت کشور ما گواه بر وحدت و قاطعیت شرکت کنندگان این جنبش بود و نشان داد که این جنبش یکی از آن جنبشهایی است که از زرفای روح تمام مردم پر میخیزد و نتیجه رنج و ذلت استثمار شرکت کنندگان آن هم را میسازد در نتیجه این امر جنبش توانست دولت را به برخی عقب نشینیها وادارد : دولت سرانجام عادلانه بودن خواست پایان بخشیدن به سیستم تبعیض نژادی را رسماً اعلام کرد ولی خود سیستم باقیست . این عقب نشینیها بعد اقل انجام گرفته و واحد زیادی اسم بی مسما است . سیاست رسمی دولت همچنان بر پایه کندی کاری و معاطله قرار دارد . مع الوصف در جریان مبارزه برخی پیشرفتهای مهم و حقیقی بدست آمد

حکومت وحدت مبارزه سیاهپوستان در راه آزادی وضع خاصی آنان در جامعه امریکا است . سیاهپوستان بخشی از ملت امریکا را تشکیل میدهند . ولی در معرض ستم و استثمار خاص هستند . علاوه بر این تمام اهالی سیاهپوست تحت فشار سیستم وحشیانه تبعیض نژادی و شیوه ها و خرافات ناشی از تئوری " برتری سفید پوستان قرار دارند .

سیاهپوستان در ایالات متحدہ امریکا خصائص یک خلق یا ملیت خاص را ندارند . ولی سیاهپوستان فقط در مواردی خود را خلق مجزا از مجموعه ملت تلقی میکنند که از درجه شدت ستم بر آنها سخن بیرون تمام مبارزه آنها در جهت تبدیل به آن چیزی میسر میکنند که از نظر تاریخی حقا با آنها تعلق دارد یعنی در این جهت میسر میکنند که آنها را امریکائی های آزاد دارای برابری حقوق با سایر افراد ملت بشناسند . این مبارزه تمام قشرهای سیاهپوستان را در بر میگیرد از آنجا که تبعیض - زحمتکشان سیاهپوست را از کار و زندگی راحت محروم میسازد کارگران سیاهپوست پیگیرترین واحد طبقاتی در مبارزه سیاهپوستان هستند زیرا عواقب مستقیم ناشی از نژاد پرستی را در وهله اول آنها در حیات خود احساس میکنند .

شونینعم در سیستم کار برده وار ریشه های عمیق دارد

بردگی ملتی شد هولی رسوب کرده اید طولی که خرافات ضد سیاهپوستان باقی مانده است این خرافات از جهت باقی مانده و شدید شده که اقتصاد مالکان بزرگ بر کار سیاهپوستان مبتنی بوده که طبق رسوم اروپا - رعیتی استثمار میشود و ضمناً انحصارات حفظ بخش مجزا و مفرد نیروی کار را بسود خود میدانستند زیرا بکلمه آن میتوانستند استثمار را بمیزان فوق عاد غیر رسانند و از وجود این نیرو برای برآوردن صفوف طبقه کارگر و محتوان وسیله ای برای بدتر کردن شرایط زندگی آن استفاده کنند .

سیاهپوستان با قیام علیه این ستمگری تحمل ناپذیر و روزی بیشتر با قدرت انحصارات تصادم مستقیم

پیدا میکنند *

سپس در طرح برنامه مشکلات و نقش قشرهای دیگری از اهالی که تحت ستم انحصارات هستند بررسی میشود و از جمله وضع فرودها و کارفرمایان کوچک و جوانان و غیره مورد تحلیل قرار میگردد *

از مجموعه این بررسی ها در طرح برنامه یکسلسله نتایج تاکتیکی و استراتژیک لازم گرفته میشود و نحوه برخورد بمسئله تشکیل جبهه واحد ضد مونیوپولیستی مکی بر این نیروها معین میگردد :

* هرگونه برنامه استراتژیک تحولات اجتماعی مرفق هراندازه هم که روی آن فکر شده باشد اگر این واقعیت را ملاک قرار ندهد کم نیروهای پیشگفته در مجموع خود یگانه نیروهای قادر به انجام این تحولات در جامعه هستند - برنامه ای بیث خواهد بود * در هر تحلیل جدی که از این نیروها میشود در عین حال باید سطح تکاملی را که این نیروها در لحظه حاضر به آن رسیده اند در نظر گرفت - هدف مستقیم یک سیاست جدی رادیکال برخلاف جمله پرد از بهای رادیکال - آنستکه در صفوف این نیروها حد اعلاى استقلال و روحیه تعرضی روشن بودن و استواری هدف و نیز وحدت میان اشکال سیاسی اقدامات آنان در عرصه مبارزه سیاسی کنونی آنان تشویق شود و تحکیم گردد * اینست عامل تأمین کننده رشد آتی مبارزه * * *

در طرح برنامه هنگام بررسی موانع عیدیه موجود در راه نیروهای ضد مونیوپولیستی مسائل بفرنج مبارزه سیاسی و انتخاباتی برای تحلیل و سیاستر ه جزا شده است : * سیاستم موجود و حزبی موجب تشویق فساد ، ارتشا و وقاحت میگردد و مانع ابراز اراده واقعی مردم میشود *

علت این امر آنستکه هر یک از دو حزب اساسی کشور از عناصر ناهمگون و نامتجانس مرکب است که بنا بر مصلحت مبارزه برای انتخابات رئیس جمهوری با هم متحد میشوند * * *

عیب اساسی سیاستم دو حزبی بصورت کنونی در آنستکه انحصارات از آن بعنوان منگنه ای برای جلوگیری از تصادمات اجتماعی و جنبش زمان ما استفاده میکنند * این منگنه را مثل هر منگنه دیگری میتوان قشرد و ساز کرد * در لحظه اوج مبارزه توده ها آنسترا باز میکنند تا در قبال فشار مردم عرصه وسیعی باز شود * البته نیروهای مرفق باید بکوشند تا این فشار بحد اعلا خفیف شود ولی در عین حال هیچگاه نباید فراموش کنند که این همان منگنه ایست که میدان محل را در چار چوبی که در آخرین تحلیل بوسیله انحصارات معین میشود ، محدود میسازد * طبقه کارگر بهره باید این منگنه را بیاد داشته باشد زیرا مناقع آن همواره در حال شدیدترین تناقض یا مناقع انحصارات است و اینجبهت وقتی مسلحی سیاسی طبقه کارگر را در چار چوبی که محدود آن رادشمن وی معین میکند محدود میسازند ، طبقه کارگر بزرگترین خسارت را متحمل میشود *

ما طرفدار توسعه مبارزه بحد اعلاى ممکن در شرایط وجود منگنه سیاستم دو حزبی هستیم ولی سمت تاریخی و هدف مطلوب این مبارزه را در ایجاد حزب نوین در آرای بنیاد توده ای میدانیم * * * این حزب مرکز اتحاد نیروهای خواهد بود که طبقه انحصارات مبارزه میکنند : طبقه کارگر ، توده های سیاه پوست فرمهای مستقل ، روشنفکران ، صاحبان مشاغل آزاد ، کارفرمایان خرده و پاساير اقشار متوسط ، جوانان و گروههای دیگری اهالی * * * برنامه آن مبارزه با انحصارات در زمینه مسائل اساسی و قاطع خواهد بود . : مسائل سیاست خارجی ، سطح زندگی ، ایجاد اطمینان بفرود برای تمام اعضای جامعه ، برابری واقعی و توسعه دموکراسی * * *

۱ - جمعیت جدید و حزب نوین از طرازی که ما بآن اشاره کردیم و حتی جنبشهای توده ای

موجود نباید تنها به کمک به انجام رفرمهای مهم اکتفا کنند بلکه باید نقش ضامن های را داشته باشند که نگذارند امکانات بالقوه این رفرم ها از بین برود . مبارزه به ارضاء خواسته های مطروحه ختم نمیشود بلکه باید ادامه یابد تا کامیابیهای حاصله حیف و میل نشود و با ازار زشتی نرفتند .

۲ - باید به رفرمهایی که تناسب قواری در جامعه تغییر میدهند و مواضع طبقه کارگر و سپاهيها و متحدین آنها را در مبارزه بلا انقطاع با انحصارات تقویت میکنند - توجه خاص معطوف کرد . باینجهت ما روی رفرمهای تکمیلهکنیم که کنترل انحصارات را ضعیف میسازند و موجبات تحکیم اثر بخشی و توسعه حقوق دموکراتیک مردم را فراهم مینمایند

ما این رفرمها را پیشنهاد میکنیم اول آنها را بعنوان مواد برنامه انتخاباتی و خواسته های مشخصی که دقیقاً تهیه شد و مواضع مشخص ربط داده شده باشد تلقی نمیکنیم بلکه مقصود ما بیشتر اینست که سمت عمومی و دولتی عمومی و وظائفی را که در پیش است نشان بدهیم :

الف - ما روی رفرمهایی تکمیلهکنیم که قدرت اقتصادی و سیاسی کورپوراسیون های عظیم را تضعیف

میکند

ب - ما روی رفرمهای تکمیلهکنیم که دموکراسی را توسعه میدهند و تبعیض در حق سپاهيها و متحدین و تمام عواید ناشیه از آنها در کلیه رشته های حیاتی بر طرف میسازند

ج - ما روی رفرمهای تکمیلهکنیم که سطح زندگی مردم را بالا ببرند و امکانات فراوانی را در رشته فرهنگ و آموزش برای آنان فراهم میسازند

د - ما روی رفرمهای تکمیلهکنیم که اطمینان و نیرو و وحدت و قدرت یکار طبقه کارگر و متحدین آنها را تحکیم می بخشند .

در جریان مبارزه ه ای باید در کلیه عرصه های آن بخصوص این پندار را از بین برد که گویا در شرایطی که بخش هنگفتی از ثروت ملی وجود ده دولت مرکزی صرف تسلیحات و جنگ میشود میتوان با انجام رفرمهای اجتماعی و زمین ناائل آمد کشور ما نمیتواند در آن واحد درد و سخت مضاد به پیش رود . بنا براین آماج اساسی تمام مبارزه خلق باید گروه نظامی و صنعتی باشد که هیچکوشد روز بروز اجبارات بیشتری برای تسلیحات و جنگ بدست آورد و هرگونه افزایش اعتبار برای رفع نیاز مند یهای حیاتی اجتماعی مخالفت میورزد .

بدینسان مبارزه در راه صلح با مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی در کلیه جهات با هم درمی آمیزد .

باینجهت ما تکیه اساسی را روی مبارزه در راه سیاست خارجی جدیدی میگذاریم که صلح را تامین کند و کشور ما را از بار کمزورکن مسابقه تسلیحات آزاد کند

ولی ما کمونیستها اعلام میکنیم که بحران اجتماعی را فقط از طریق دگرگونی انقلابی جامعه و استقرار سوسیالیسم برجای سرمایه داری میتوان از بین برد .

علاقه مندی جدی ما به امروز با هدف نهایی ما تعارضی ندارد بلکه رشته ایست که هر آنچه را که امروز میتوان انجام داد به آنچه که فردا باید انجام گیرد پیوند میدهد .

ما برآنیم که راه امریکائی سوسیالیسم از عرصه مبارزه دموکراتیک برای حل قوی معضلاتی که از آنها نمیتوان طفره رفت - میگذرد . ما معتقدیم که سوسیالیسم یک چیز مصنوعی و تحمیل زور و اختراع زبرکانه نیست . برای مردم امریکا یقین خواهد شد که سوسیالیسم مبین اعمال آنهاست و این اعتقاد نه فقط

در جریان مباحثات بلکه در جریان آزمایش‌های عملی راه‌های متقابل بدست خواهد آمد.
 در همین نکته است که ما از فرمیست‌ها جدا می‌شویم. فرمیست‌ها خواهان رقم هستند تا رژیم موجود را ابدی کنند. ولی ما رژیم را بعنوان جزئی از پروسه‌ای که تغییر این رژیم و تعویض آن را تسریع میکند تلقی می‌کنیم. با اینجهت ما برآنیم که در جریان مبارزه برای رژیم نه فقط میتوان بهترین شرایط لازم را برای سوسیالیسم فراهم ساخت و درك محدودیت رژیم موجود را تسریع نمود بلکه در عین حال میتوان يك اکثریت توده‌ای دارای ابتکار کافی و جرئت واراده دموکراتیک برای افسردن پیه دگرگونی بنیادی جامعه آمریکا بوجود آورد. . . .

الف. انحصارات را نباید بمفهوم بازگشت بمرحله ماقبل انحصاری سرمایه داری با رقابت آزاد تلقی کرد زیرا چنین تصویری خیالیاتی ارتجاعی است. در سطح کنونی رشد اقتصادی و فنی جای انحصار را فقط ممالکیت اجتماعی و کنترل دموکراتیک و مسائل اساسی تولید و سیستم بانکی همیشه ای بگیرد و از آن نباید بسود تمام جامعه استفاده کرد نه بخاطر تامین سود برای سرمایه داران. چنین است بنیاد اقتصادی سوسیالیسم. . . .

ما ارزیابی خود را از دورنمای تاریخ بر انتظار وقوع فلاکت مبنی نسیمازیم بلکه برعکس اعتقاد داریم که هدفهای تاریخی ما بهتر از همه در عرصه مبارزه علیه فلالکت و بطور کلی علیه خطر فلالکت نهائی جنگ جهانی و فلالکتهای محدودتری نظیر کودتای ارتجاعی پاره شکستگی اقتصادی قابل حصول است. خلاصه اینکه ما اعتقاد داریم که راه سوسیالیسم در آمریکا از عرصه مبارزه هرچه قاطعتر بدست آمده در آن در راه همزیستی مساومت آمیز و مسابقه دو سیستم، در راه دموکراسی هرچه خاندانتر و اقدامات ضروری هرچه رادیکالتری میگذرد که هدف آن استفاده از تمام امکانات بالقوه برای ترفیع سطح زندگی و سطح دانش و فرهنگ و تامین نیکیبختی انسان یعنی استفاده از آن امکانات بالقوه ایست که در برتو نبوغ کارگران و دانشمندان آمریکا بدست آمده است.

ما برای ایجاد اکثریت میبایست جدید میکوشیم. ابتدا برای ایجاد آنچنان اکثریت سیاسی که علیه کوریپراسیون‌ها و در راه انجام رقم‌های رادیکال مبارزه میکنند. سپس در جریان توسعه این مبارزه اکثریتی بوجود خواهد آمد که در راه سوسیالیسم مبارزه خواهد کرد. سوسیالیسم برای ما نقطه اوج مبارزه برای تامین زندگی بهتر است. . . .

سپس در برنامه مسئله سوسیالیسم و گذار به سوسیالیسم برررسی میشود ولی نه بطور تجریدی، بلکه بعنوان يك گام ضروری در راه تامین شکل عالیتر رفاه‌آبادی و ایجاد تضمین بیشتر برای صلح جهانی و در راه برانداختن امپریالیسم و تجاوز امپریالیستی و ایجاد شکل عالیتر دموکراسی و برابری؛ " سوسیالیسم برای ما بخودی خود هدف نیست بلکه وسیله تاریخی نیست بحد فهای اجتماعی است که با اکثریت آمریکایی‌ها در آن سهیم هستیم. . . .

بارتترین خصیصه جامعه سرمایه داری آمریکا عدم هماهنگی میان امکانات بالقوه این جامعه و واقعیت موجود است. توجه باین تناسب در آخرین تحلیل معقولترین معیار ارزیابی رژیم اجتماعی است. سرمایه داری آمریکا از نقطه نظر این معیار معقول، تبهکارانه ترین رژیم اجتماعی در تاریخ است. اگر در کشورهای دیگر فقر از کمبود امکانات لازم برای تولید نعم مادی ناشی میشود و ما اکنون باین غلت مردم با فقر روبرو هستیم چنین مطلبی در باره ایالات متحده صادق نیست. در اینجا غلت فقر و محرومیت راکه بنا بر یک گواهی معتبر هفتاد میلیون آمریکایی بآن محکوم هستند نمیتوان کمبود دانست. . . .

وجود فقر در جامعه امریکا. ادعای آنست علیه یک رژیم اجتماعی که برای غلبه بر این وضع پیش از حد کافی وسیله در اختیار دارد ولی باین اقدام دست نمی‌زند
 در هماهنگی میان امکانات و واقعیت نمودار تضاد عده جامعه سرمایه داری است که کارل مارکس بنیادگذار سوسیالیسم علمی آنرا کشف کرد و تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و صاحب فردی محصول کار است . . .

سپس در طرح برنامه از راه مسألت‌آمیز احتمالی نیند به سوسیالیسم سخن گفته میشود :

" سوسیالیسم در زمینه اقتصادی بر پایه دواصل استوار است :

۱ - بر اصل مالکیت اجتماعی و کنترل دموکراتیک : نخست بر رشته‌های کلیدی صنایع و موسسات

مالی و سپس بر تمام سیستم تولید و توزیع .

۲ - استقرار سیستم دموکراتیک برنامه ریزی علمی اقتصادی بر پایه این مالکیت اجتماعی . هدف

این سیستم عبارتست از پایان دادن به انارشوی تولید سرمایه داری و القاء ترکیب (استروکچر) مسا معقول تولید و جلوگیری از حیف و میل در تولید و تضمین کاملترین استفاده از استعداد های نوساز تمام مردم بمسود تمام آنها .

از نقطه نظر سیاسی برای انجام این تحولات اقتصادی باید دولتی بوجود آورده هم خود را صرف نیل باین هدف نماید و تصمیم راسخ برای انجام این تحولات داشته باشد . سخن بر سر ایجا د آنچنان دولتی است که اعضای آن بحفظ تسلط انحصارات بر اقتصاد کشور علاقمند نباشند و حکم وضع اقتصادی خود در جامعه در صورت استقرار مالکیت اجتماعی بر ثروت های مولد جامعه که حاصل کار جسمی و فکری مردم است ، هیچ چیز از دست ندهند و همه چیز بدست می‌آورند . خلاصه آنکه سخن بر سر دولت طبقه کارگر و متحدین آنست . این دولت که منتخب مردم است وظیفه مترگ نوسازی جامعه را در برابر خود خواهد داشت و ضمناً این وظیفه را باید با وجود همان سازمان اداری کهنه‌ایکه برای خدمت بسرمایه داری ایجاد شده است انجام دهد

این دولت که از پشتیبانی دموکراتیک اکثریت مردم برخوردار است باید با حد اعلای انرژی و عزم

راسخ بانجام اقدامات لازم در زمینه تجدید سازمان جامعه بر مبنای سوسیالیستی بپردازد و موجبات

انجام آنرا بکلیت اهرمهای قدرت که در اختیار دارد فراهم سازد .

ما بر آنیم که چنین دولتی از طریق دموکراتیک میتواند روی کار آید

طرح برنامه یکنوع تعهدی است که ما کمونیست ها برای جستجوی راه سلامت آمیز قبول میکنیم .

این دعوی است بمبارزه برای اینکه راه ابراز عقاید دموکراتیک بازماند تا مبارزه در مرحله کنونی و نیز مبارزه برای گذار بسوسیالیسم تسهیل گردد .

ما تعهد میکنیم برای جستجوی راه سلامت آمیز بیکوشیم بی آنکه درباره خصلت سرمایه داری امریکا

هیچگونه تصور باطل داشته باشیم . ما این کوشش را بعمل می‌آوریم بدون آنکه هیچگونه تضمینی بدیم که این هدف تحقق خواهد یافت . در طرح برنامه در این خصوص نتیجه زیر گرفته شده است :

" باتوجه باین سابقه ساده لوحانه است اگر تصور شود که صدودیت های ناشی از قانون اساسی

مانع آن شوند که انحصارات برای جلوگیری از اجرای تصمیم عمیقاً دموکراتیک در زمینه تحولات سوسیالیستی

بقوه قهریه متوسل گردند . در چنین شرایطی بهترین تضمین (البته تضمین مطلق) برای جلوگیری

از اعمال قهر ایجاد آنچنان اکثریت قاطع بهم فشار دهد و وثاقت قدمی است که نگذارد انحصارات بجه قسوه

قهریه متوسل شوند .

همینکه دولت سوسیالیستی مستقر گردد نظیر دولت لینکلن از اختیارات خود برای سرکوب هرگونه تلاشی که اقلیت خیره سر و خود طبقات توانگر برای جلوگیری از تحقق اراده مردم بعمل آورند استفاده خواهد کرد "

بخش خاصی از طرح برنامه بمسائل مناسبات بین المللی اختصاص دارد . درکشوریکه شهینم و آنتی کمونیزم بعنوان پوشش آید ثولوزیک " جنگ سرد " و تضییقات ماکارتهستی و تجاوز بممل امریکای لاتین و آسیا و آفریقا بکار میرود ، درکشوریکه نیروهای چپ و کمونیستها بطور کلی تمام آزاد اندیشان دستخوش فشار و تضییق هستند و آنها را بشرکت در توطئه جهانی متهم میکنند نکته زیر اهمیت بسیار دارد : " ماکمونیزمها بخش از جنبش اجتماعی هستیم که تمام جهان را دربرمیگیرد . ما بخش از این جنبش هستیم زیرا به اصل همستگی زحمتکشان ایمان داریم و معتقدیم که این اصل تا آنجا که در یک جامعه منقسم بطبقات میسر است نزد یکتربین پیوند را با مفهوم برادری انسانها دارد . آبراهام لینکلن که باین حقیقت واقف بود میگفت : " نیرومند ترین رشته‌های پیوند تقاهم میان انسانها سوای رشته‌های پیوند خانوادگی باید رشته‌هایی باشد که زحمتکشان متعلق به تمام ملل و تمام المنه و همراهان و نسب را بایکدی بگرمند سازد . "

ما باصل همستگی طبقه‌کارگر درکارگاهها و شعب کارخانه‌ها ایمان داریم . ما باین اصل درمقیاس سراسر کارخانه و سراسر رشته‌های یک صنعت ، درمقیاس شهر و کشور و درمقیاس سراسر جهان ایمان داریم .

کارگر کارخانه اتومبیل سازی امریکا میتواند کارگر کارخانه اتومبیل سازی ایالتیاریا یا هر کاملاً طبیعی برادر خود بنامد . ولی او هیچگاه به همیونتر صاحب " جنرال موتورز " برادر خطاب نخواهد کرد . در این نمونه ساده مفهوم عمیق نهفته است : کارگران تمامکشورها را شرایط زندگی ، تجربه ، آمال و منتهیات و سرنوشت تاریخی آنها بیکدی بگرمند میسازد . "

این اندیشه که بیش از صد سال پیش روشنی بخش راه پیدایش جنبش سوسیالیستی معاصر بوده بصورت دعوت پرشور مارکس : " پرولترهای تمام کشورها متحد شوید " ظنین افکن گردید . این دعوت در آن زمان صحیح بود ، ولی امروز ضرورت آن هزار بار بیشتر است زیرا ما امروز " انترناسیونالیسم جدیدی را هم در برابر خود داریم که " انترناسیونالیسم " سرمایه انحصاریست باینجهت جنبش‌کارگری امریکا بر پایه منافع اقتصادی خویش باید انترناسیونالیسم طبقه‌کارگر را در برابر " انترناسیونالیسم " انحصارات قرار دهد

ما با ابزار همستگی با مبارزه ملک دیگر در راه استقلال ، آزادی و پیشرفت اجتماعی بهضعیف قدرت انحصارات امریکای کمک میکنیم . مردم امریکا بنحیه خود در مبارزه برای آزادی کشور خویش از قید ستم انحصارات به همبستگی و هشتیانی این ملل مستظهرند .

در اینزمینه ما امریکائی‌های شمالی با ملل امریکای لاتین روابط خاصی داریم زیرا کشورهای آنها را غالباً بتیول انحصارات امریکائی میضادند

سرمایه انحصاری انترناسیونالیسم پرولتری را دشمن جانی خود می شمارد و باینجهت اشرارانه کالیبر بزرگ آید ثولوزیک خود را علیه آن متمرکز میسازد . انحصارات در مقابل میهن پرستی اصیل به تحریک احساسات شهینستی متوسل میشوند . شهینم عمارتست از بیماری نخوت ملی توأم با تحقیق و ابراز نفرت بممل دیگر . ولی میهن پرستی عمارتست از عشق بکشور خویش که طبعاً میتواند با احترام بممل

دیگر دوستی با آنها توأم باشد . . .

انترناسیونالیسم پرولتری از لحظه ای که مارکس شمار وحدت زحمتکشان تمام کشورهای اعلام کرد و راه تاریخی طولانی پیموده است . اصل اساسی انترناسیونالیسم همانست که بود ولی نحوه انطباق مشخص و شکل سازمانی آن بر حسب زمان و اوضاع و احوال ، بر حسب سطح جنبش کارگری و نیازمندیهای این جنبش تغییر کرده است . . . ما کمونیستهای امریکاه که حاصل انترناسیونالیسم پرولتری ایمنان بی پایان داریم طرفدار آنیم که این انترناسیونالیسم در روابط میان احزاب کمونیست و کارگری ، در روابط صیقلی بر برادری و برابری میان آنها متجلی باشد . ما طرفدار مشاوره میان احزاب بر پایه احتیاط متقابل هستیم . ما با تمسزنی و دخالت فرامیونیستی از طرف هر حزبی در امور داخلی احزاب دیگر جدا مخالفیم . ما با هرگونه نظریه وحدت یکپارچه ای که بخواهد تمام احزاب طبقه کارگر را در یک الگو و یک قالب بگنجاند مخالفیم . ما با هرگونه " چند مرکزی " (" پولی سائریسم ") که موجب تشکیل چند مرکز رهبری در جنبش جهانی کمونیستی گردد - مخالفیم . . .

ما اعتقاد راسخ داریم که با تحکیم همبستگی برادرانه با طبقه کارگر و نیروهای مترقی تمام کشورهای به بهترین نحوی به طبقه کارگر امریکا و مردم امریکا خدمت میکنیم . ما همین اندازه اعتقاد راسخ داریم که با خدمت واقعی با طبقه کارگر و مردم امریکا میتوانیم بزرگترین کمک را به مبارزه مشترک تمام جامعه بشری و راه ایجاد نظام اجتماعی نوین و بهتر ادانیم .

روح برنامه در عبارات زیرین مقدمه آن منعکس است :

" این برنامه از روح خوشبینی و امید سرشار است ، این برنامه در عین حال انعکاسی از زیبایی ما از خصلت تکامل اجتماعی است . زیرا تجربه مبارزها و دانش ما در باره قوانین تکامل اجتماعی ما را معتقد میسازد که جامعه انسانی تنها تغییر نمیکند بلکه در جهت ترقی تغییر میکنند . جامعه بشری در جهت ایجاد اشکال هر چه متنوع تر و انساندوستانه تر حیات اجتماعی یعنی در جهت سوسیالیسم و کمونیسم سیر میکند . تجربه ما را معتقد میسازد که هر چگونه وضع موجود متحجر نمیتواند وجود داشته باشد و ما هرگونه نظریه حرکت قهقرائی را جدا رد میکنیم .

طرح برنامه در یکی از لحظات بسیار مهم زندگی سیاسی ما انتشار یافته است . ما پس از ۲۰ سال ناظر پیدایش نخستین ظلمت بسیار مهم قطع پیوند توده ها با ایدئولوژی منحنی کمونیسم که بنای آن پر دروغهای بزرگ قرار دارد هستیم . دیوارهای ایدئولوژیک " جنگ سرد " شکافهای بزرگ برداشته است . تلاش سرمایه داری امریکا برای نابود ساختن ، خفه کردن یا منفرد ساختن جنبش کمونیستی به شکست رسوا محکوم است . برنامه ما سلاح نیرومند و گام بزرگی است در راه ساختن حزب کمونیست دارای پایه وسیع توده ای در ایالات متحدہ امریکا .

تفسیرهایی از سوسیالیسم در افریقای حاره

واناسلاو اوپلوشتیل

" در کشورهای افریقائی بندرت میتوان یکشوری برخوردار که پس از احراز استقلال سیاسی هواداری خود را از سوسیالیسم افریقائی اعلام نکرده باشد . . . "

(از تزه‌های مجله هفتگی سنگالی " آفریک نوول " در شماره مسائل " سوسیالیسم افریقائی ")

اظهارات روزافزون جمع‌کثیری از لیدرهای افریقائی که سوسیالیسم را پلانتفرم سیاسی و اقتصادی رشد کشورهای خود اعلام میکنند ، علم مارکسیستی - لنینیستی را موظف میسازد که توسعه مسریع اندیشه‌های سوسیالیستی را در قاره افریقا مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار دهند . توضیح ظل همین توسعه از آنچه که در بد و امر بنظر می‌رسد بمراتب بفرنجتر است . نویسندگان کتاب " سوسیالیسم افریقائی " که بصورت مجموعه مقالات در آمریکا منتشر شده است در مقدمه کتاب خود مینویسند :

" آئین‌نویسی که پنجسال پیش تقریباً ناشناخته بود و پیشوایان افریقائی آنرا " سوسیالیسم افریقائی " مینامند در سالهای اخیر سرعت اشاعه یافته است . اشاعه وسیع نشریات مربوط به " سوسیالیسم افریقائی " گواه بر آنست که این جریان آید ثولوزیک اخیراً دامنه بسیار وسیعی بخود گرفته است . "

بعقید مینویسندگان این کتاب ، " سوسیالیسم افریقائی " اهمیت روزافزون کمب میکند ، خاطر نشان میسازند که " کاملاً ممکن است که سوسیالیسم افریقائی . . . در موارد زیادی صرفاً جنبه سخن - پردازی داشته باشد و پیشوایان افریقائی نیز مانند سیاستمداران دیگر از آید ثولوزی برای توجیه زمامداری خود برای بسیج خلقها استفاده نکنند . مع الوصف بفقوذ این آید ثولوزی در میان مردم نباید کم بهباداده شود . "

برای تجزیه و تحلیل اهمیت اجتماعی آید ثولوزیهای افریقائی که سوسیالیسم را برنامه خود اعلام میکنند البته نباید مانند نشریه امریکائی مورد بحث عمل کرد و تمام برنامه سیاسی و اقتصادی احزاب و جنبشهای افریقائی که سوسیالیسم را هدف فعالیت سیاسی خود اعلامیدارند بیک چشم نگریمت . برخیمها و از جمله " آفریک نوول " هم در سنجش و ارزیابی نظریاتی که در آنها برنامه " سوسیالیسم افریقائی " مطرح میگردد (نظریه سنگور ، رسالات آید ثولوزیک نیبره و غیره) وهم در سنجش و ارزیابی نظریاتی که کم و بیش به سوسیالیسم علمی نزدیک هستند (پلانتفرم حزب خلق در غنا ، پیش از

آنکه در نتیجه کودتای نظامی فوریه سال ۱۹۶۶ غیرقانونی اعلام شود و پلاتفرم حزب اتحاد سودان در معیار واحدی بکار میروند و حال آنکه تنوع ایدئولوژیهای یکدیگر در اثر بکاربردن چنین معیاری عنوان واحد " سوسیالیسم افریقائی " بانها اطلاق میگردد کاملاً مشهود است . و اما اگر ما این ایدئولوژیها را طبعی تنوع آنها ، بعنوان پدیده واحدی بررسی میکنیم طبعاً فقط آنستکه تمام آنها یک خصیصه مشترک دارند یعنی همه آنها در افریقا پدید آمده و همه آنها خود را هوادار سوسیالیسم اعلام میدارند . ولی برخورد متفاوت محافل حاکم غرب به تکریم و سکوت و به انکسور و توم مهبوا از سوی دیگر ، نشانه آنست که نظریاتی که این اشخاص تبلیغ میکنند ، با وجود شباهت ظاهری از لحاظ محتوی طبقاتی و چگونگی برخورد به سرمایه داری از یکدیگر متعاضدند .

تشریح عوامل تعیین کننده محتوی طبقاتی ایدئولوژیهای افریقائی مبلغ سوسیالیسم یکی از مبهمترین مسائل افریقاشناسی مارکسیستی است . ولی حتی روشن ساختن خصلت طبقاتی این ایدئولوژیها خود بخود برای تعیین نقشی که این ایدئولوژیها امروز در تکامل اجتماعی و سیاسی افریقا بازی میکنند کافی نخواهد بود . تجزیه طبقاتی باالتمسب ضعیف جامعه افریقا و مناسبات اجتماعی موجود در آن اجازت میدهد که برای اجزای مختلف این ترکیب طبقاتی مقام همانندی در مبارزه اجتماعی کنونی افریقای حاکم تعیین شود . بر همین اساس برای ایدئولوژیهایی هم که ضعف تجزیه طبقاتی جامعه افریقائی در آنها منعکس است ، نمیتوان خصلت یکسان قائل شد . این ایدئولوژیها در اوضاع و احوال معین و مفهومی معین میتوانند عامل پیشرفت اجتماعی و در موارد دیگر عامل پسرفت اجتماعی باشند .

مسئله ایجاد سوسیالیسم در شرایط جامعه معاصر افریقائی در وهله اول مربوط به خلقهای کشور های افریقائیست و انتخاب طرق و وسائل اینکار - امر داخلی هر کشور است . با وجود این ، جنبه های نظری این مسئله نمیتواند در خارج از مرزهای افریقا نیز مورد بررسی علوم اجتماعی مارکسیستی - لنینیستی قرار نگیرد . مطالعه و بررسی این جنبه ها در ک مسائل مربوط به مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم را تسهیل میکند . مباحثاتی که درباره جنبه های نظری مسئله ایجاد سوسیالیسم در قاره افریقا از مواضع مارکسیسم - لنینیسم انجام میگیرد نمیتواند وسیله موثری برای روشن شدن این مسئله و وسیله ای برای نزدیکی نمایندگان اندیشه های مارکسیستی سوسیالیسم و هواداران آن از سوسیالیست گردد که از نظریات غیر مارکسیستی پیروی میکنند . در زمان حاضر ایجاد حسن تفاهم میان هواداران سوسیالیسم اهمیت بیشتری کسب میکنند ، زیرا بدون چنین حسن تفاهمی مباحثه جدی درباره مفهوم سوسیالیسم و استقرار سوسیالیسم در هر بخشی از دنیا کنونی ممکن نیست .

لنین در سال ۱۹۱۸ در مقاله ای بمناسبت یادبود از پروشیان ، سوسیالیست رولوسیونی (اس. ا. ر.) چپ که طی سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۷ با وی در شورای کمیاریای ملی همکاری داشت درباره مناسبات کمونیستها و سوسیالیستهای غیر کمونیست پاره ای نظریات بیان داشته است . لنین در این مقاله مینویسد : " اس. ا. ر. های چپ در اتحاد با ما عمل میکردند . پروشیان از لحاظ صد اکت عین خود به امر انقلاب و سوسیالیسم از همان آغاز بر جستگی داشت . درباره همه اس. ا. ر. های چپ نمیشد گفت که سوسیالیست هستند و حتی اطلاق لفظ سوسیالیست درباره اکثریت آنان جایز نبود . ولی در باره پروشیان میبایست چنین گفته شود ، زیرا او طبعی ایمان خود به ایدئولوژی نارد نیک های روس یعنی به ایدئولوژی غیر سوسیالیستی ، یک سوسیالیست عیناً با ایمان بود . پروشیان از راهی خاص خود یعنی نه از طریق مارکسیسم و اندیشه های مبارزه طبقاتی پرولتاریا سوسیالیست شد . " "

نظریات لنین در این مورد برای ارزیابی وضع کنونی افریقا حائز اهمیت فراوان است و چگونگی مناسبات کمونیستها را با سوسیالیستها که موضع ایدئولوژیک آنان (در این مورد مشخص، موضع نارد نیکی) در موارد بسیار با نظریات شایع در افریقای معاصر شباهت دارد و زائیده کمون افریقای فقر تودهای دهقانی است، نشان میدهد. آنچه کمرای لنین اهمیت قاطع داشت، اخلاص آکنده از ایمان پروشیان به سوسیالیسم بود. و نه بنیاد ایدئولوژیک مناسبات او با اندیشه های واقعاً سوسیالیستی. ولی دشمنان مارکسیسم با برافروختن آتش مباحثه ای که پاشویه نادرست در پارصائلی نظیر نقش مذهب در جامعه معاصر افریقای یا نقش دهقان و طبقه کارگر انجام بگیرد، آشکارا میخواهند میان هواداران سوسیالیسم یعنی سوسیالیست های مارکسیست و سوسیالیستهای غیر مارکسیست شکافی بوجود آورند. هدف اصلی بعضی از نتیجه گیریهای مجله " آفریک نوول " نیز همین است. این مجله در تزه های خود درباره " سوسیالیسم افریقای " رابطه خود را با مارکسیسم چنین تعریف میکند:

" صمیمیت و قدرتمند حاوره و اعتقاد با روح از سنن افریقا است. این سنن نه فقط انسان را از تلاش در راه زندگی عادی باز نمیدارد. و افق دید او را تنها بر فاه مادی محدود نمیسازد، بلکه وی را وادار میسازد که تلاش در راه حقیقت و آزادی هر اداری را با گوشه نشینان راه فاه مادی بیک اندازه گرامی دارد. افریقا که بردگی و استعمار را از سر گذرانیده است، در پیروستت های خاص خود بصورت قاره مردم آزاد باقی مانده است. افریقا نمیخواهد آنچه را که موجب یقین آزادای اوست قربانی کند. به همین جهت یا وجود آنکه در افریقا در عرصه تدابیر عقلی بویژه در مورد ترکیب سیاسی حزب واحد و رابطه این حزب با دولت برخی جوانب الگوی رشد مارکسیستی عظمی میشود، هیچ کشور افریقای تا امروز از الگوسوی مارکسیستی حمایت نکرده است. و همین جهت آن ایدئولوژی سوسیالیستی که امروز افریقا موجود آنست یک ایدئولوژی اصیل بوده و شایسته صفت " افریقای " است. زیرا این ایدئولوژی ریشه های عمیق در سنن فلسفی افریقا دارد."

حتی کسیکه اطلاعات کافی در این مورد نداشته باشد، بر اساس چنین تعریفی از " سوسیالیسم افریقای " باین نتیجه خواهد رسید که هدف اجتماعی چنین الگویی از سوسیالیسم برای افریقا در وهله اول مخالفت با ایدئولوژی مارکسیستی است. بنا به تفسیر " آفریک نوول " سوسیالیسمی که جهت گیری مارکسیستی دارد مظهر ایدئولوژی جزئی و غیر بشر دوستانه ایست که قادر نیست در عقول و قلوب خلق های افریقا نفوذ کند. طبق این عقیده از آنجا که " سوسیالیسم افریقای " از اعتقاد با روح و بطور کلی از مدنیست افریقای پدید آمده است باید در حکم قدسات لایتغیر باشد. لذا افریقا در مقابل مارکسیسم و سوسیالیسم علمی مصونیت داشته و از دوات غیر قابل شناخت می باشد. معلوم نیست که " آفریک نوول " چنیازی داشت که تخیلات خود را درباره سوسیالیسم یا حمله به مارکسیسم همراه سازد. ظاهراً حتی صاحبان این تخیلات نیز نتایج مقایسه الگوی سوسیالیسم خود با مارکسیسم اعتقاد ندارند. بهر حال آنان با طموح کردن تزه های درباره الگوی " سوسیالیسم افریقای " که گویا برابر " مرض مسیری سوسیالیسم " مصونیت دارد، در راه زدهنده های بی فرجام گام نهاده اند که از نیاز مند بهای واقعی جامعه افریقای بدور است.

اگر مدارس مذهبی مسیحی و مرکز تحقیقات عظمی هور در امریکا هزینتهای مربوط به بررسی تاثیر و نفوذ افکار سوسیالیستی را در جریان رشد امروزی افریقا پیعید میگیرند، این بیان مصمناست که آنها بدون شك در انتظار گسترش بیشتر نفوذ این افکار در افریقا هستند. عده ای از مؤلفین غیر

مارکسیست خاطر نشان میسازند که رکود طولانی اقتصادی و اجتماعی در کشورهای نوحاسته آفریقائی برای توسعه نفوذ افکار سوسیالیستی زمینه مساعد بوجود میآورد . دوند ویراجی سیزا از نویسندگان جمهوری مالوی در کتاب خود " آفریقا چه در پیش دارد ؟ " مینویسد که استقلال در این قاره يك " خلا " اجتماعی بوجود آورده است . چون هتج آفریقا شناس انگلیسی ، کتاب خود " تاریخ آفریقای پس از جنگ " را با این جملات پایان میدهد : " استقلال سیاسی بدست آمده است . ولی بعید بنظر میرسد که این امر در زندگی شخصی اکثریت آفریقائیها تاثیری بجاگذارد . باشد . انقلاب اقتصادی فقط پس از این باید انجام گیرد . چنان تحولات اقتصادی پیش خواهد آمد که ارکان زندگی آفریقائی را متزلزل خواهد ساخت . لحظه اوج حوادث آفریقا در پیش است و انقلاب سیاسی که با حراز استقلال کشورهای آفریقائی متجرشد ، طلوعه آن بوده است . "

تحت فشار وضع اجتماعی دشوار توده ها کشورهای تازه ستازه ای ناگزیر میشوند که برای آزادی اجتماعی فرهنگی توده های وسیع صرای ارتقا " سطح زندگی مردم برنامه هایی تدوین نمایند . این برنامه ها نه تنها در نقشه های اقتصادی موجود در تمام کشورهای نوحاسته آفریقائی ، بلکه در امر ترویج اندیشه های مربوط به آزادی اجتماعی و فرهنگی توده ها نیز منعکس میگردد . در زمان حاضر افکار سوسیالیستی در آفریقا از بسیاری جهات این نقش را بعهده دارند . تلاشی مستعملر دیوار انزوا دورونی را که امریالیسم بکمک آن سعی داشت آفریقا را از باقی جهان جدا سازد ، در هم شکست . معینا رواج اندیشه های مارکسیستی در کشورهای نوحاسته آفریقائی نتیجه فعالیت ایدئولوژیستک از بالا یعنی معلول فعالیت احزاب و جنبش های حاکم در آفریقا است . اندیشه های مارکسیستی معمولا انعکاس سطح موجود آگاهی توده های آفریقائی نیست . "

در باره رواج نظریات مربوط به آزادی اجتماعی در آفریقای حاره باید گفت که افکار پان آفریکانیسم در این امر تاثیر بسیار داشته است . پان آفریکانیسم هرگز آموزش یکپارچه ای نبوده است و در آن انواع جریانات وجه بسا جریانات متضاد و رقیب وجود داشته و دارند . تمام این جریانات پیرو سه بفرنج تکامل را از سرگذرانند و میگذرانند . دکتر دیوا که پدر پان آفریکانیسم شمرده میشود ، از روش منفی که در آغاز نسبت بهمکاری با طبقه کارگر انقلابی داشت بعدا باین اعتقاد رسید که آفریقا نیز مانند تمام جهان باید در راه سوسیالیسم گام نهد . دکتر دیوا در سال ۱۹۶۱ به حزب کمونیست ایالات متحدہ وارد شد . جرج دیمر نمایندہ سرشناس دیگر پان آفریکانیسم راه مخالفی را در تکامل طی کرد و از شرکت در فعالیت انترناسیونال کمونیستی بعهود اوری فعال از تنزهی براینکه کمونیسم بعلت آنکه گویا با استعداد آفریقائی ها برای آزاد ساختن خود به نیروی خویش اعتقاد ندارد ، یکی از مظاهر تسلط نژاد سفید است ، گرائید . دیمر در کتاب خود " پان آفریکانیسم بکمونیسم ؟ " مینویسد : " تنها نیروی قادر بجلوگیری از گسترش کمونیسم در آسیا و آفریقا عبارتست از اناسیونالیسم بزرگانپوی متکی بر برنامه سوسیالیستی صنعتی کردن و شیوه های تعاون تولید کشاورزی . "

دیمر نیز برنامه " سوسیالیسم آفریقائی " را که گاهی آنرا " سوسیالیسم پان آفریکانیک " مینامند تبلیغ میکرد . ولی بسیاری از طرفداران دیمر بعدا متحد و بدیت اندیشه وی را از پیش پای خود برداشته و خود را هواداران سوسیالیسم علمی اعلام کردند . نکرومه با وجود آنکه در اصول معتقدات ایدئولوژیستک و فلسفی خود که در کتاب " فلسفه شناخت " بیان کرده است ، تحت تاثیر بسیاری از اندیشه های پان آفریکانیسم قرار دارد ، چنین راه تکاملی را از سرگذرانده است . تکامل ایدئولوژی حزب اتحاد سودان

که حزب حاکم در جمهوری مالی است تا حد و دی شبیه به تکامل ایدئولوژیک نگرده بوده است . این حزب در سال ۱۹۶۱ بصورت شعبه " اتحاد دموکراتیک افریقا " که پلاتفرم سیاسی آن صرفاً خصلت ناسیونال دموکراتیک داشت ، بوجود آمد . ولی این حزب در سال پس از احراز استقلال جمهوری مالی (درکنگره ششم اتحاد سودان در سال ۱۹۶۴) سوسیالیسم علمی را برنامه خود اعلام نمود .

پس از انجام رسیدن مرحله اول مبارزه ضد استعماری (احراز استقلال دولتی) مسائل رشد اجتماعی و اقتصادی کشورهای افریقائی مقابله رجه و الاثری در ایدئولوژیهای ملهم از پان آفریکانیسمی بدست میآورد و در این میان غالباً از تعالیم سوسیالیستی استفاده میشود . این ایدئولوژیها را بطور تقریبی میتوان به پنج گروه تقسیم کرد :

۱ - نظریاتی که بتدریج ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی سوسیالیسم علمی را میپذیرند (مثلاً برنامه حزب توده غنا و یا حزب مالی اتحادیه سودان) ؛

۲ - نظریاتی که هواداران آن تفاوت این نظریات را با سوسیالیسم علمی خاطر نشان میسازند ولی عملاً بسیاری از تحولات طبقاتی و اجتماعی را در زیربنای اقتصادی رهنمای اجتماعی انجام میدهند (مانند حزب دموکرات گینه) ؛

۳ - ایدئولوژیهاییکه مارکسیسم - لنینیسم را نفی میکنند ولی فعالیت علمی خود را علیه تسلط سرمایه خارجی و علیه استثمار متوجه میسازند و القوه قادرند که بعضی جوانب ایدئولوژی سوسیالیسم علمی را بپذیرند (مانند برنامه حزب اتحاد ملی افریقائیهای تانگانیکا که بوسیله ژولیوس نی بیره ایجاد شده است ، نظریات بعضی از رجال سیاسی سنگال نظیر صهد و دی آنخستوزیر سابق سنگال) ؛

۴ - ایدئولوژیهاییکه مارکسیسم - لنینیسم را نفی میکنند و با اعلام سوسیالیسم میخواهند مساعی خود را در جلوگیری از تکامل انقلاب آزادبخش علمی در افریقا با انقلاب سوسیالیستی برده پوشی کنند (مانند ایدئولوژی احزاب حاکم در کامرون ، گابون و جمهوری یالکاش) ؛

۵ - ایدئولوژیهاییکه از پان آفریکانیسم سرچشمه گرفته و سیر قهرقاهی طی میکنند و ایجاد سرمایه داری افریقائی و رقابت آنرا با سوسیالیسم آشکارا تبلیغ مینمایند (مثلاً ایدئولوژی حزب حاکم در ساحل عاج بریاست رئیس جمهوری اوگوئه - بوانی) .

اکثر سیاستمداران و متفکرین افریقائی راکه در مکتب ایدئولوژی پان آفریکانیسم پرورش یافته اند ، در زمان حاضر میتوان در شمار گروههای سوم و چهارم دانست .

جلسه مشاوه بین العلی که در دسامبر سال ۱۹۶۲ در داکارد درباره بررسی گرایشهای رشد کشورهای افریقائی و راههای مختلف افریقائی بسوی سوسیالیسم تشکیل گردید ، نمونه بارز هماهنگی در فعالیت این قبیل پیشوایان افریقائی و احزاب آنهاست . این جلسه رامن حیث المصموم میتوان کوشش برای ایجاد الترناتیف غیرمارکسیستی بجای سرمایه داری سنتی که مزاحل مسائل مبرم افریقا عاجزاست دانست .

امروز بوضوح تمام میتوان گفت که درد انکار تدوین نظریه کم و بیش جامع و علمی درباره الترناتیف غیرمارکسیستی در افریقا بجای سرمایه داری سنتی میسر نگردید . این جمله فقط عرصه نمایش نیست کسانی بودند که میخواهند برنامه ریزی را وسیله اساسی رشد کشورهای افریقائی قرار دهند . در عین حال این جلسه ای بود که در آن عزم رامنخ شرکت کنندگان برای هماهنگ ساختن نظریات متوسط برشد اقتصادی و اجتماعی افریقا با سنتی باستانی افریقائی صادقانه اعلام گردید . نمایندگان مستعمرات سابق فرانسه

در آفریقای حاره مرکز ثقل جلسه را تشکیل میدادند . در این جمله در حد و حدود ٥٠ نماینده از کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی شرکت داشتند .

بسیاری از سخنرانان جلسه حتی از کارپردن کلمه " سوسیالیسم " احتراز داشتند . اوتایلا معاون وزارت برنامه ریزی کامرون تفسیر " بکری " از سوسیالیسم بعمل آورد . وی اعلام داشت که : " اولاً باید خاطر نشان ساخت که هر فرد از اهالی کامرون در عین حال هم سرمایه دار است و هم سوسیالیست . . . از آنجهت سرمایه دار است که صاحب زمینی است که بآن دلبستگی دارد . . . و از آنجهت سوسیالیست است که ثمرات کار خود را با همپیشان خود تقسیم میکند (اگرچه این عمل وظیفه حتمی او نیست) . وی سوسیالیسمی که خاص سنن آفریقای است با سوسیالیسمی که در اروپا در زمینه مبارزه طبقاتی بوجود آمده است ، شباهتی ندارد . عقاید سوسیالیستی ما سنتی هستند هانحسوه زندگی جامعه ایکه ما عضوان همستیم توافق دارند " .

هیچکس مدعی نیست که رشد اقتصادی آفریقا را بتوان بدون شرکت بخش دولتی و بخش خصوصی سرمایه داری که معلول نیازمندیهای خاصی هر یک از کشورهای آفریقای هستند ، تامین کرد . تمام تجربه مبارزه بخاطر پیروزی گرایشهای غیر سرمایه داری در تکامل آفریقا موجد آنست که آن نیروهای اجتماعی که در راه پیشرفت اجتماعی جامعه آفریقا مبارز میکنند ، ناگزیرند یکسلسله عوامل مؤثر در امکانات و آهنگ تحولات انقلابی این جامعه را در نظر بگیرند . نیروهای اجتماعی موظفند که منابع محدود داخلی و ترکیب (استرکچر) کشورهای نواستقلال را بحساب آورند . آنها مجبورند که وابستگی این کشورها را از سیستم تقسیم کار بین المللی در جهان غیر سوسیالیستی که از طرف انحصارهای سرمایه داری تنظیم میگردد در نظر بگیرند . آنان همچنین ناگزیرند سطح نازل آگاهی طبقاتی و سیاسی عمومی توده های وسیع و کمبود کادرهای متخصص فنی و علمی و عواملی از این قبیل را در نظر بگیرند . تمام اینها دال بر آنست که حتی دولت های مترقی آفریقای نیز احتمالاً نخواهند توانست از همکاری اقتصادی با کشورهای سرمایه داری چشم پوشند . آنها همچنین نخواهند توانست اقتصادی را که از لحاظ استرکچر اجتماعی بفرنج بوده و در آن علاوه بر بخشهای دولتی و کثورتیغی بخش سرمایه داری نیز وجود خواهد داشت ، نادیده بگیرند .

البته این امر هرگز معنای امتناع از حمایت اصولی از منافع طبقاتی استثمارشوندگان آفریقایست . تنها افراد نابینا میتوانند نه بینند که بخش سرمایه داری موجب تشدید تضاد های آشتی ناپذیر در داخل جامعه آفریقای میگردد . ولی بی اعتنائی باین واقعیت که در اقتصاد کشورهای آفریقای شرکت بخش خصوصی سرمایه داری را نمیتوان نادیده گرفت ، بمعنای سکتاریسم خواهد بود .

سطح کنونی تکامل مناسبات اجتماعی کشورهای آفریقای به آیدئولوژیهای ضد مارکسیست امکان میدهد که تضاد های آشتی ناپذیر موجود در داخل این جامعه را ماستمالی کرد . و مدعی خصلت بسه اصطلاح غیر طبقاتی آن گردند . اتکا " به خصلت کلکتیوی جامعه سنتی آفریقا بشیاد آیدئولوژیستیک " سوسیالیسم آفریقای " است . وی آیدئولوژی های حزب توده و غنا ، اتحادیه سودان جمهوری مالی و حزب دمکرات گینه نیز به بعضی جوانب خصلت کلکتیوی جامعه آفریقا استناد میورزند . طت این امر آنستکه کلکتیویسم شکل عدد مناسبات اجتماعی در مناطق وسیع آفریقا (و بخصوص در روستا) است . پیرکانوئه تناسب میان کلکتیویسم آفریقای و سوسیالیسم را در مجله " آفریک نیوز " چنین تشریح میکند :

جهان آفریقا ، جهانی است که در حالت سوسیالیزه شدن مد اوم قرار ارد و سیاهپوست يك

موجود سوسیالیزه شده است . . . سوسیالیسم افریقائی واقعیتی است که در دوران معین از ضربات استعمارگران صدمه دیده است ، و واقعیتی است که اکنون باید در شرایط نوین تکامل جهانی ارضیابی مجدداً آن بعمل آید . ماکه از آنجا بود و الیوم غرب در حیرتیم ، ترجیح میدهم که نقائص حالت سوسیالیستی " خود را بر طرف سازیم و خصلت کمونی تمدن خود را حفظ نمایم " . سوسیالیسم افریقائی " مظهر واقعیت عینی افریقائی کهن شمال است " .

چنین برخوردار شاعرانه به سنن باستانی اصالت صرفاً افریقائی ندارد . هرگونه مباحثه با هواداران این سنن باید با دقت و لمسوزی انجام گیرد . ولی غلط در این سنن و اعلام آنها به مثابه اصول خلل ناپذیر ، حتی در افریقا مخاطره امیز است . سید هادی آن ، وزیر اقتصاد جمهوری مالی در کتاب خود " رهبران افریقا در برابر ملل خود " در این باره نظریات صبرت انگیزی بیان داشته است . سید هادی آن این موضوع را ملاک قرار میدهد که در جامعه معاصر افریقائی هنوز عاصری از دوران پیش از استعمار باقی مانده است . بنیاد این جامعه راکه درازمنه باستانی بوجود آمده است گروه افراد تشکیل میدهد و نه فرد . واحد این جامعه را خانواده پدرشاهی بوجود میآورد که در نتیجه گسترش و انشعاب آن روستا یعنی مجمع چند خانواده پدید آمد . در این اجتماع تمام افراد قادر بر کار موظف بتولید گروهی هستند ، زیرا مصرف محصول تولید شده نیز بطور گروهی انجام میگردد . این کلکتیویسم در طی قرون اشکال خاص مناسبات اجتماعی را بوجود آورد که در نتیجه آن برای هر فرد درد اخل این گروه زندگی فلاکت پلری که در عین حال تنها زندگی مکن بود ، تأمین میشد . پیدایش کارمزدوری که زائیده دوره استعمار است عاملی بود که موجب تجزیه کمون پیش از دوران استعمار گردید .

کسیکه در قبایل کار خود در شهر دستمزد و یا حقوق دریافت میکند ، سعی دارد رابطه خود را با کمون قطن نماید زیرا انجام وظیفه در برابر کمون مانع راه ترقی شخص وی میگردد . بدینسان مساعی فردی یا قوانین گروه تصادم پدید میآیند ، زیرا خواهش او باقی مانده در روستا درآمد منظم عضو خانواده خود را جانشین درآمد حاصله از محصولات کشاورزی که در اثر خشکسالی پیوسته روکاهش است میدانند . بنابراین گروه به فرد ممتاز خانواده خود متصل میشود و کارمند جوان شهری تمام اقوام خود راکه در آخر هر ماه دستتیار بسوی او دراز میکنند ، پیش خود میپذیرد . باین ترتیب کار جنبه فردی پدید میآید و مصرف جنبه گروهی خود را حفظ مینماید . کسیکه برای کمون کار میکرد خود را نیازمند آن نمی بیند و سعی میکند دست بدامن شخص دیگری گردد . کار او آن نتایج اقتصادی راکه در جامعه کنونی میآید بشخص وی تعلق بگیرد نصیبش نمیسازد . در عین حال کسانی هم که از کمون روستائی نزد وی میآیند تمایلی بکارشان نمیدهند زیرا برای معاش خود منبعی بدست آوردند که بلا مانع میتوانند از آن بهره مند گردند . بدین ترتیب ابتکار هر دو طرف قلع میشود . بطوریکه مولف خاطر نشان میسازد ، در کشورهای کمونهای کمرشده این امر میتواند عواقب وخیمی ببار آورد .

برخی در افریقا مباحثه با کسانی را که با واقفیات اجتماعی افریقارا آید الیز میکنند به مثابه تحقیق بر ملل افریقا از طرف نژاد سفید و منزله کوششی برای نفی قدرت اندیشه خلاق افریقائیها جلوه میدهند . بطوریکه قصد انیم تئوری برتری نژادی و یا تئوری نقص نژادی قرابتی با مارکسیسم ندارد . معیناً نفسی سطح نازل رشد نیروهای مولده در افریقا ، عقب ماندگی حیات اجتماعی افریقائی و بخصوص عقب ماندگی مناسبات تولیدی افریقا بمعنای چشم پوشی از ایجاد تحول ضروری وجدی در باصطلاح " شیوه تولید سنتی افریقائی " و معوض آن باشیوه های مدرن تر میباشد . در یکی از تالیفات مدو دی آغب ماندگی

کشاورزی در آفریقای حاره با وجود آنکه کلتک افزایش تولید آنرا تشکیل میدهد انکار میشود * ملاک مؤلف در این باره اینست که یکاثر بردن دام کاری و خیش در نواحی استوایی یا با اصطلاح در " آفریقای سیاه " انعکاس حل معقول مسئله ایجاد تعارض میان حاصلخیزی خاک در این منطقه جغرافیائی از کسو و نیلوتند مند پهنا و ظرفیت تولیدی جامعه آفریقای مبتنی بر سازمان گروهی آزموی دیگر میباشد * در صورت موا با چنین احکامی امکان هرگونه تحول در وضع کشاورزی سنتی آفریقا در سد کنونی کاملاً ازمیان میرود * در واقع خروج ازین بنست شیوه تولید سنتی در آفریقای حاره با احتمال قوی مهمترین مسئله است که در برابر جامعه معاصر آفریقای قرار گرفته است *

روشن ساختن مضمون اصطلاحات و مفهومی مقولات ایدئولوژیک آفریقای هنگام ترجمه آنها از زبان های آفریقای بزبانهای اروپائی و بالعکس مسئله مهم خاصی است که هنگام تجزیه و تحلیل جامعه معاصر آفریقای پیش میاید *

جولیوس نیی برره رئیس جمهور آنگولیا در آوریل سال ۱۹۶۲ در کنفرانس حزب اتحاد ملی آفریقای های تانگانیکا که در باره سوسیالیسم پان آفریکانیستی تشکیل شد * بود ، هدف عمده سیاسی و اجتماعی حزب را توضیح داد و عواین هدف را " اوژاما " نامید که باید پایه " سوسیالیسم آفریقای " قرار گیرد * کلمه " اوژاما " بزبان سواخیلی بمعنای اشتراک معیشتی است که در مناسبات میلن افراد دارای اصل و نسب مشترک وجود دارد * این کلمه گاهی بمعنای " برادری ، اتفاق ، خانواده " ترجمه میشود * کنی آثار رئیس جمهوری کنیا در مقدمه جزوه " سوسیالیسم آفریقای " مکارستن آید بر نامه ریزی کنیا " اصطلاح " قاراجیمه " را که بزبان کیکویو تقریباً بمعنای " اتحاد نیروها " است بهشامهدف آزاد یدست آمد مطرح کرد * مضمون این اصطلاحات آفریقای با مضمون سوسیالیسم در مفهوم مارکسیستی - لنینیستی آن هرگز یکی نیست * بهمین جهت کاملاً خطا خواهد بود اگر میان این اصطلاحات کاملاً متفاوت علامت مساوی گذارده شود *

تئوریهای مربوط به آزادی اجتماعی معلول حواج عینی جامعه آفریقا و منعکس کنند * جهان پیشرونج و متنوع اندیشهها و تصورات است * تمایز این اندیشهها و تصورات از شعور اجتماعی جوامع صنعتی رشد یافته قابل تردید نیست * ولی برخی نیروهای اجتماعی آفریقای و غیر آفریقای با استفاده از خصیلت غیرعادی وضع اجتماعی کشورهای آفریقای کوشش دارند تکامل تئوریهای مربوط به آزادی اجتماعی آفریقا را در چارچوب " سوسیالیسم آفریقای " که برای آنها بمعنای برنامه ایجاد شرایط لازم برای رشد سرمایه داری جامعه آفریقا است ، محدود سازند * از این نقطه نظر رواج تئوری " سوسیالیسم آفریقای " خصیلت کاملاً بارز طبقاتی دارد *

اینگونه کوششها تا درجه زیاد معلول منافع قشرهای معیشتی است که در نتیجه دفع استعمار از کشورهای نواستقلال آفریقای موقعیت اجتماعی و سیاسی ممتاز اشخاص کرده اند *

ولی این ایدئولوژی مغلطاً آمیز از خارج نیز بخصوص بابتکار برخی محافل کاتولیک و پروتستان کشورهای استعمارگر سابق و همچنین نمایندگان سوسیال - دموکراسی اروپای غربی بشعور اجتماعی آفریقای تزریق میشود *

ریشههای معرفتی ایدئولوژی " سوسیالیسم آفریقای " را میتوان در اروپای سرمایه داری پیش از همه در نزد تئوریسین های با اصطلاح " تکامل هماهنگ یا متوافق تعدن جهانی " جستجو نمود * تئوریسین های آفریقای از نوع سنگور در عرصه فلسفه از نظریات سن سیمون و تیار دوشاردن ، متفکر زرویت پیروی میکنند و در عرصه اقتصاد از نظریات آ . مارشال و ف . پیرو و در عرصه سوسیولوژی از اصول

صبر - معلوماتی که این تئوریسن ها در دانشگاههای فرانسه و انگلستان و آمریکا بدست آورده اند در تمام ایند پشمهای این افراد و در نظریه باصطلاح " اصلت تمدن غرب " آنها منعکس میگردد . آنان در محاصره مشاورین خارجی که از لحاظ طبقاتی با سرمایه داری انحصاری معاصر پیوند دارند ، بمسئولین ، چندی پیش روزنامه " موند " درباره شرکت متخصصین خارجی در تنظیم سند رسمی " سوسیالیسم افریقای " و کار بستن آن در برنامه ریزی کنیا " (در این سند بمسائل ملی کردن از همان مواضع حزب کارگر انگلستان برخورد میشود) و درباره دخالتهای متخصصین امریکائی که قصد دولت کنیا در مورد تاسیس بانک بازرگانی دولتی برای آنها یک اقدام پیش از حد " سوسیالیستی " جلوگیری میشود ، به تفصیل مطالب درج نمود . در مستعمرات سابق فرانسه نیز متخصصین به فعالیت مضامینی مشغولند ، منتها حقایق مربوط باین فعالیت همیشه در صفحات روزنامه ها منعکس نمیکرد . بخصوص همین فعالیت پشت پرده است که عامل گسترش " سوسیالیسم افریقای " میباشد . پیشوایان معنوی " سوسیالیسم افریقای " باین نتیجه در دست رسیده اند که " بهترین شرایط در کشورهای بوجود میآید که در ساختمان خود به ایدئولوژی قوی متکی هستند و مردم از این ایدئولوژی باعزم راسخ و مطور و اطلب پشتیبانی میکنند و این ایدئولوژی از شرایط واقعی حیات این مردم پدید میآید " آنها همچنین باین نتیجه رسیده اند که " ایدئولوژی مانند یکی از مسائل بسیج نیروها از عوامل محرکه رشد و تکامل میباشد " . ولی بتوجه های افریقای درباره حق هر یک از اعضا جامعه بزندگی مرده و عده داده و در عین حال طفیلی گری راکه بخصوص در کشورهای مبلغ " سوسیالیسم افریقای " عنان گسیخته توسعه می یابد ، تشویق کردن بمعنائی بازی با آنهاست . مباحثاتی که درباره مظاهر این طفیلی گری در اکثر مستعمرات سابق فرانسه ، در روزنامه های افریقای پنهان فرانسه نشر می یابد برای اکثریت مطلق مردم افریقا نامفهوم و غیر قابل درک است و نمیتواند تضاد اساسی ایدئولوژی " سوسیالیسم افریقای " را از میان بردارد . این تضاد عبارتست از تضاد میان وظائف این ایدئولوژی بمشابه افکار حمایت از امتیازات گروههای بوروکرات کنونی و منافع سرمایه داری در حال پیدایش افریقای از کمسو و وظائف این ایدئولوژی بمشابه وسیله اشاعه اندیشه های پرابری اجتماعی . تمام مردم از سوی دیگر ، ولی اقدام بحل عینی تضاد های این نوع " سوسیالیسم " بجای میآید درباره آن برای هواداران این تئوری بمعنای آنست که باید بنای تئوری مبتنی بر وجود شرایط آرام خانوادگی در جامعه افریقا راکه با چنین زحمتی ساخته و پرداخته اند بدست خود ویران سازند .

از تضاد های درونی ایدئولوژی " سوسیالیسم افریقای " - چنین بر میآید که این ایدئولوژی پیرویه وسیع انشعاب نیروهای راکه بطور موقت در تحت لوای آن قرار گرفته اند ، از سر خواهد گذراند . شرایط عینی جامعه افریقای و خواست دائمی اوضاع اجتماعی و سیاسی آن برای اتخاذ روش قاطع از طرف برخی از جریانات این ایدئولوژی شرایط لازم فراهم میسازد . لذا امکانات بالقوه تکامل این ایدئولوژی هنوز پیمان نرسیده است .

ولی در افریقا اتحاد هواداران سوسیالیسم بخاطر اشاعه سوسیالیسم بمتنهای حائز اهمیت نیست ، بلکه مبارزه بخاطر سوسیالیسم برای افریقا پیش از هر جای دیگر مبارزه ایست بخاطر ایجاد پایه های مادی و فنی جامعه معاصر و مبارزه ایست بخاطر پدید آردن وسائل و شیوه های اثر بخش برای ارتقا " توده های وسیع و سطح اجتماعی و فرهنگی جهان معاصر " . علوم اجتماعی مارکسیستی بایجاد نظریات یکپارچه خاص خود درباره طرق واقعی تحقق هدف

عده یعنی ساختمان سوسیالیسم در مناطقی که از قید تسلط بلامنازع استعمار و امپریالیسم آزاد شده اند
 برداشته است . ولی پیوند علوم اجتماعی مارکسیستی با سوسیالیسم نکاح مصلحتی نیست - وحدت
 درونی مارکسیسم بمثابه اسلوب سوسیالیسم بمثابه هدف مارکسیسم را بچنان مرکز جاذبه ای بدل میکند
 که نیروهای اجتماعی واقعا وفادار به امر سوسیالیسم را بیسوی خود میکشد . مثالیان نظریه مبتنی
 بر کهنه شدن مارکسیسم قادر نیستند چرخ تاریخ را از حرکت اجتناب ناپذیر خود بازدارند .



تجربه همکاری اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد

میخائیل بانسکین

روابط اقتصادی کشور سوسیالیستی شوروی با کشورهای خارجی در شرایط کنونی یکی از بخشهای مهم فعالیت آن است. این روابط در همان حال که مانند گذشته وسیله اثر بخشی است که آهنگ رشد اقتصادی شوروی را بر پایه استفاده از مزایای تقسیم کار بین المللی تسریع میکند، به تحکیم اردوگاه جهانی سوسیالیستی نیز مساعدت نماید. به ملل و دول کشورهای مبارز راه آزادی ملی و اجتماعی و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کمکهای اقتصادی روز افزون میکند.

کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی اهمیت خطیر و ظاهری را که در سالهای برنامه پنجساله جدید (۱۹۷۰ - ۱۹۶۶) باید در رشته روابط اقتصادی خارجی اتحاد شوروی انجام گیرد، با نیروی خاصی خاطر نشان ساخت و ضمن آن " توسعه همکاری اقتصادی با کشورهای در حال رشد را از طریق تقویت روابط بازرگانی و کمک اقتصادی و فنی به تحکیم اقتصاد مستقل وطنی آنان " یکی از وظایف عمده در این زمینه اعلام کرد.

توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین اکنون همپایا پروسه تشکیل سیستم یکپارچه همکاری اقتصادی بین المللی کشورهای سوسیالیستی با " جهان سوم " انجام میگردد. پروسه تشکیل این سیستم از اواسط سالهای پنجاهم به شدت تسریع گردید.

با این جهت تجربه اتحاد شوروی یک سلسله قوانین عام این پروسه را که از مبانی واحد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اردوگاه جهانی سوسیالیستی ناشی میشود - منعکس میسازد. در همین حال این تجربه ویژگی طرق توسعه همکاری بازرگانی و اقتصادی بزرگترین کشورهای صنعتی سیستم جهانی سوسیالیسم با کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا و امریکای لاتین را نیز منعکس میسازد.

نیروهای محرکه

همکاری

طی سالهای اخیر روابط بازرگانی و اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد به سرعت توسعه یافته است. گواه این امر مثلا شاخص صادرات کالا است که از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۶۵ تقریبا شش برابر شده و ضمن سهم " جهان سوم " در حجم کل بازرگانی خارجی اتحاد شوروی از ۵ به ۱۱ درصد رسیده است (آمار سال ۱۹۶۴).

تعداد کشورهای در حال رشدی که اتحاد شوروی با آنها روابط منظم بازرگانی و اقتصادی دارد از ۱۸ کشور در سال ۱۹۵۵ به ۲۹ کشور در سال ۱۹۶۰ رسید و اکنون عدده آنها نزدیک به ۶۰ کشور است. ضمنا اگر در سال ۱۹۵۵ روابط اقتصادی اتحاد شوروی فقط با ۹ کشور در حال رشد بر پایه موافقتنامه های دولتی مبتنی بود، اکنون تعداد این کشورها به ۴۰ رسیده است.

دستگاه تبلیغات امپریالیستی بوساطه مختلف سعی دارد این رشد و توسعه را نتیجه ابتکار یکجانبه اتحاد شوروی و عنوان " نفوذ اقتصادی کمونیسم " و " توسعه طلبی اقتصادی " وحتی

" جنگ اقتصادی " بر سر کشورهای در حال رشد - جلوه دهد . اید طولک های امپریالیسم مترمنند
 باین تکه اهراف کنند که توسعه اجتناب ناپذیر روابط اقتصادی کشورهای در حال رشد با اتحاد شوروی
 یک پروسه عینی و توقف ناپذیر است که هم از نیازمند بهای مبرم توسعه روابط اقتصادی جهانی وهم از
 مجموعه منطق مبارزه ضد امپریالیستی ناشی میگردد .

ضرورت برقراری روابط اقتصادی مستقیم میان اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد از بد تها پیش
 احساس میشد . از همان دوران قبل از جنگ عقاد پر هنگستی مواد خام و خواربار که در کشورهای آسیا
 افریقا و امریکای لاتین تولید میشد با اتحاد شوروی صادر میگردد . ولی اتحاد شوروی این کالاها را نمیتوانست
 توانست مستقیماً از کشورهای تولید کننده بخرید اری کند و لا جرم آنها را از شرکتهای غربی میخرید ، زیرا
 استعمارگران بوساطت مختلف میکوشیدند عمطکات استعماری خود را از تماس با نخستین کشور سوسیالیستی
 جهان بازدارند .

با سقوط رژیمهای استعماری در کشورهای " جهان سوم " بطور طبیعی این تمایل پیدا میشد
 که کشورهای مزبور در حد و امکانات خود از دخالت نامطلوب شرکتهای غربی در روابط اقتصادی و توسعه
 بازرگانی با اتحاد شوروی آزاد شوند . البته بهیچوجه تمام کشورهای در حال رشد نمیتوانند بلافاصله
 پس از اعلام استقلال دولتی استقلال خود را در زمینه روابط اقتصادی بخارجی تثبیت کنند . استعمارگران
 غالباً حیلگری میکنند و سیکوشند در اوضاع و احوال جدید نیز مشی مرسوم خود را برای جدا نگاهداشتن
 این کشورها از اتحاد شوروی و مجموعه ارد و گاه کشورهای سوسیالیستی ادامه دهند . حفظ رژیمهای
 دستشاند و در برخی از این کشورها و استیلای شرکتهای غربی بر بازرگانی خارجی کشورهای دیگر و سر
 انجام اعمال فشار آشکار و پنهان ، سیاسی و اقتصادی و نظامی استعمارگران سابق و لاحق بر این کشورها
 باین امر کمک میکند .

ولی حل مسئله برقراری یا عدم برقراری روابط اقتصادی میان اتحاد شوروی و کشورهای که سیاست
 آنها را گاه گاه مخالفین همکاری اقتصادی یا اتحاد شوروی هدایت میکنند - همانطور که لنین در زمان خود
 گفته است در آخرین تحلیل بنا بر تمایل واراد ، این یا آن دولت ، این یا آن طبقه انجام نمیگیرد ، بلکه
 بوسیله قوانین روابط عمومی اقتصادی جهانی انجام میگردد . نمودار تاثیر این قوانین اکنون وجود عد
 روز افزون از کشورهای در حال رشد است که راهکاری اقتصادی با اتحاد شوروی را در پیش میگیرند .

ولی تلاش سیستم استعمار تنها راه را برای برقراری روابط اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای
 در حال رشد هموار نکرد . آنچه در این میان اهمیت بمراتب بیشتری دارد اینست که اضمحلال سیستم
 بردگی استعماری حل مسائلی را در دستر روز حیات ملل و کشورهای " جهان سوم " قرار داده است که
 حل آنها بوسیله بخرنج ازکار درآمده و چه بسا بدون همکاری اقتصادی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای
 سوسیالیستی حل این مسائل امکان ناپذیر است . این مسائل در جریان مبارزه کشورهای در حال رشد
 برای برانداختن عواقب اقتصادی استعمار پدید آمده است .

در جریان این مبارزه کشورهای در حال رشد ناچارند وظیفه دو گانه ای را انجام دهند . از یکسو
 باید استقلال اقتصادی خود را که در دوران استعمار از دست داده بودند بخود بازگردانند ، یعنی
 حق ناصد و مسلم خود را در استفاده مستقل و آزاد از منابع ملی خویش برای تامین رشد سریع اقتصاد و
 فرهنگ خود احیا کنند ، از سوی دیگر باید در امرع اوقات از جنگ عقب ماندگی و فقر خلاصی یابند و زخم
 های سنتی را که استعمارگران بر اقتصاد و فرهنگ معنوی و حیات ملی ، سلامت و رفاه ملل تحت اسارت
 خویش وارد ساخته اند التیام بخشند و موجبات لازم را برای اعلاای سریع و پایدار اقتصاد ملی فراهم سازند .

کاملاً طبیعی است که کشورهای در حال رشد سعی دارند تا آنجا که ممکن است از روابط اقتصادی خارجی خود برای انجام این وظیفه دگانه استفاده کنند. ضرورت این امر بخصوص از اینجا ناشی میشود که سطح کنونی تکامل نیروهای مولد "جهان سوم" باین کشورها اجازه میدهد بدون استفاده از منابع مادی کشورهای رشد یافته تر بدون اکتساب تجربه شرقی آنان کار را از پیش ببرند.

ولی تمایل به استقلال اقتصادی کار را به تصادم آشکار کشورهای در حال رشد با کشورهای امپریالیستی منجر میسازد زیرا انحصارات این کشورها نمیخواهند نه از امتیازات استعماری خود دست بردارند و نه از توسعه عرصه استثمار "جهان سوم". این کشورها از نیاز شدید کشورهای کم رشد به منابع خارجی بعنوان وسیله مساعدی برای مدخله درآمدی داخلی آنها دست بردارند و امتیازات و گزشت های جدید استفاده میکنند. مجموعه این عوامل امکان کشورهای در حال رشد را در زمینه استفاده از منابع بازار جهانی سرمایه داری برای تأمین منافع ملی خویش فوق العاده محدود میکند.

هند وستان در این مورد نمونه جرت انگیزی است. این کشور در نیمه اول سالهای پنجاهم سعی داشت کمک کشورهای سرمایه داری رشد یافته را برای حل مسئله نفت جلب کند. پس از مد اکرات طولانی و در دناك سرانجام هند وستان مجبور شد از فکر توسعه صنعت ملی نفت دست بردارد و چون چاره دیگری نداشت مجبور شد با ساختمان سه پالایشگاه متعلق بانحصارات نفتی انگلیس بوسیله کاد رهاك خود موافقت کند. این امر برای هند وستان از نظر ارزی فوائد چندی داشت بهین معنی که به هند وستان امکان داد بجای وارد کردن فرآورده های نفتی، نفت خام را که ارزان تر است وارد کند. ولی انحصارات با این عمل مواضع خود را در بازار هند وستان تحکیم کردند و این امر وابستگی هند وستان را بحرب در مهترین عرصه تکامل اقتصادی که میتوان آنرا عرصه استراتژیک نامید تشدید کرد.

ولی کشورهای در حال رشد در روابط خود با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از چنین مشکلاتی قارغند. کشورهای سوسیالیستی در روابط اقتصادی خارجی خود با "جهان سوم" اشتراك منافع نیروهای سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخشی ملی را در میان میخاطر دگرگونی انقلابی جهان ملاك قرار میدهند. با اینجهت سجاهدات کشورهای در حال رشد برای تأمین استقلال اقتصادی از پشتیبانی نامحدود اتحاد شوروی برخوردار است. در سال پیش یکی از روزنامه های هندی نوشته بود اتحاد شوروی "بحل آن مصائب اقتصادی که دول استعماری سابق با آن مخالفند روشن نیکخواهانه دارد". در ایام کنونی نیز روزنامه "پاکستان تایمز" با این نتیجه میرسد که همکاری با اتحاد شوروی موجبات "اجرای يك سلسله طرحهایی را که سابقاً بعلت امتناع صدقه دهندگان سنتی (یعنی دول امپریالیستی - م. پ.) از کمک با اجرای آنها عقیم مانده بود" فراهم میسازد.

بدینسان وحدت نظر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای "جهان سوم" در امر برخورد بصفتل آزادى اقتصادی ملل تحت استثمار امپریالیسم نیروی محرکه تکامل و تحکیم همکاری اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین است.

در اینجا باید يك نکته را خاطر نشان ساخت و آن اینکه در این مورد ما باید كامل داعم التاثير سروركار داریم، زیرا پشتیبانی از مبارزه برای آزادی سیاسی و اقتصادی بنیاد تغییر ناپذیر میساست اتحاد شوروی را تشکیل میدهد. در سال ۱۹۱۹ هفتمین کنگره کشوری شهرهای سراسر روسیه که کار آن تحت رهبری لنین بود پیام خاصی خطاب بملل مستکثر مبارز "ضد اعمال قهر بیشرمانه امپریالیستی و استثمار" صادر کرد که در آن آمادگی کامل کارگران و دهقانان روسیه برای کمک معنوی و مادی باین ملل ابراز شد و است.

کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۶ پاردریگر خاطر نشان ساخت که " اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پشتیبانی ازطل مبارزاه آزادی ملی واجتماعی واز کشورهای نواستقلال در حال رشد آسیا ، آفریقا وامریکا لاتین راکه از استقلال سیاسی واقتصادی خود دفاع میکنند ، وظیفه و فریضه انترناسیونالیستی خویش شمرده و می شمارد " .

بند ریچ که در جریان مبارزه امپریالیسم در کشورهای " جهان سوم " گرایش بسوی تجدید سازمان جامعه برهمنی سوسیالیستی قوت میگیرد توسعه همکاری اقتصادی با جهان سوسیالیستی به نیازی تبدیل میشود که از تحولات بنیادی در روابط مالکیت ناشی میگردد زیرا در نتیجه این تحولات قوانین جدیدی در زمینه تکامل اجتماعی کشورهای که راه پیشرفت واقعی اجتماعی را در پیش گرفته اند پدید میگردد . رفیق برتوف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید : " کشش ده روز افزونی از کشورهای نواستقلال بسوی سوسیالیسم شرایط بسیار مساعدی را برای دوستی وهکاری ما فراهم میسازد " .

اثر بخشی همکاری دامنه همکاری اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد

اکنون وسعت بسیار زیادی پیدا کرده است . ارزش مبادلات کالا در سال ۱۹۶۵ پیش از ۱٫۱ میلیارد رسل بود . طبق موافقتنامه های جاری دوطرفی اتحاد شوروی اجبارت درازمدتی جمعا بیش از ۳٫۲ میلیارد رسل بکشورهای در حال رشد واگذار کرده است . با کمک اتحاد شوروی در این کشورها قریب ۶۰۰ واحد صنعتی مختلف ساخته شده ، در دست ساختمان است و برای ساختمان در نظر گرفته شده است . قریب ۱۰ هزار متخصص شوروی در کشورهای در حال رشد مشغول کارند . به حل معضلات متنوع در رشته های اقتصاد و تکنیک و علم بانها در خود محل کمک میکنند . ولی برای قضاوت درباره اینکه وجود روابط اقتصادی بین المللی برای کشورهای که این روابط آنها را بهم پیوند میدهد تاجه اندازه نمیشناسند نمیتوان فقط به بررسی شاخص های موجود و میزان مطلق در این زمینه اکتفا کرد . بهبود نیست که دستگاه تبلیغات غرب در مقام وسیع مقایسه های عددی خشک بکار میرسد و اساساً استفاده از این مقایسه ها میکوشد با اصطلاح " مقام اول " کشورهای امپریالیستی را در امر کمک اقتصادی بکشورهای در حال رشد ثابت کند . ویژگی روابط اقتصادی بین المللی در آنست که توسعه این روابط بهیچوجه همیشه و حتماً منافع کشورهای شرکت کنند در مبادلات اقتصادی بین المللی را متناسب وهمسنگ با این توسعه افزایش ندهد . گواه این امر مجموعه تجربه حاصله در زمینه بازرگانی جهانی سرمایه دار است .

به همین جهت يك مسئله مهم یعنی تعیین اثر بخشی روابط اقتصادی بین المللی پیش میآید . محتوی این مسئله برای کشورهای عضو سیستمهای اجتماعی - اقتصادی مختلف یعنی سیستم هائی که از نظر سطح تکامل و نقش روابط اقتصادی خارجی خود در حل مسائل عمومی ملی بایکدیگر تفاوت دارند - بکلی متفاوت است . ما بی آنکه جزئیات بهر دازیم فقط خاطر نشان میکنیم که بهترین معیار اثر بخشی روابط اقتصادی خارجی برای کشورهای سوسیالیستی عبارتست از صرفه جویی در کار اجتماعی و صرفه جویی در وقت بکمک استفاده از مزایای مبادله اقتصادی بین المللی . برای کشورهای در حال رشد مهمترین معیار در این زمینه عبارتست از تحکیم استقلال اقتصادی و تسریع آهنگ رشد اقتصادی . ولی معیار کشورهای امپریالیستی عبارتست از نرخ و میزان سود حاصله از توسعه روابط اقتصادی خارجی و از جمله سود حاصله از سرمایه گذاری در کشورهای خارجی وهمچنین بدست آوردن امتیازات سیاسی از طریق استفاده از روابط

اقتصادی بین‌المللی *

در مورد همکاری اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد میتوان بنگات عدّه زیرین
 که تعیین‌کننده میزان اثر بخشی این همکاری برای کشورهای "جهان سوم" است اشاره کرد *

کشورهای کم‌رشد با اقدام همکاری با اتحاد شوروی صاحب اختیار کامل منابعی میگردد که از
 طریق این همکاری در اختیارشان قرار بگیرد. ولی در مورد روابط با کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته
 وضع کلی بر متوال دیگرست. مثلاً میدانیم که تا ۶۰٪ صادرات آمریکا بکشورهای در حال رشد برای
 شعب و موسسات دختر انحصارات امریکائی که در این کشورها فعالیت میکنند اختصاص داده میشود.
 فقط ۴۰٪ آن مستقیماً وارد عرصه اقتصادی ملی آنان میشود. کاملاً روشن است که وقتی مسئله تعیین
 امکانات موجود در زمینه استفاده از روابط اقتصادی خارجی برای تحکیم استقلال اقتصادی میان می‌آید،
 این تفاوتها چه اهمیت اصولی فراوانی برای کشورهای "جهان سوم" کسب میکند.

خصلت اقدامات اقتصادی کشورهای در حال رشد نیز که با آنکا به همکاری با اتحاد شوروی با انجام
 آن پرداخته اند از این لحاظ بسیار شایان توجه است. این اقدامات در درجه اول عبارتند از ساختمان
 یکسلسله واحدهای بزرگ صنعتی مدرن که در آنها از آخرین دستاوردهای علم و تکنیک استفاده شده
 است. کارخانه ذوب آهن بهیچای و کارخانه‌های ماشین‌سازی سنگین رانجی و کارخانه مولد اداوات و
 لوازم الکتریکی بزرگ در "هردوار"، "فرم دولتی مکانیزه در" "سورتکارخ" (هندوستان)،
 کارخانه کشتی‌سازی اسکندریه و کارخانه نان‌پزی در افغانستان جزو بزرگترین اقدامات از این نوع در آسیا
 جنوب باختری و خاور نزدیک است. سد آسوان در جمهوری متحد عرب حتی در مقیاس جهانی نیز از لحاظ
 عظمت همتا ندارد. در ردیف این ساختمانها میتوان دهها سد ها و واحد ساختمانی دیگر را نام برد
 که در کشورهای در حال رشد با کمک اتحاد شوروی برپا میشوند و نخستین کانون‌های تکنولوژی مدرن و سطح
 عالی بازده کار هستند.

از سوی دیگر شایان توجه است که همکاری با اتحاد شوروی از طرف کشورهای در حال رشد در مقیاس
 هر چه وسعت‌تر برای ایجاد موسسات اقتصادی بزرگ مورد استفاده قرار میگیرد و این امر شرایط بسیار
 مساعدی را برای استفاده اثر بخشی از منابع ملی آنان فراهم میسازد. مثلاً در هند وستان بکمک اتحاد
 شوروی معادن جدید آهن مورد بهره‌برداری قرار گرفته و تولید فلزات سیاه در مقیاس بزرگ رصراه شده و
 برای این اساس ماشین‌آلات سنگین ساخته میشود. این موسسات صنعتی عظیم که کارخانه‌های برق بزرگ
 و موسسات تغلیظ مواد معدنی و غیره نیز جزو آنهاست برای نخستین بار به هند وستان امکان میدهند صنایع
 سنگین خود را با نیروی خویش پیشرفت دهد.

سرویس اطلاعاتی امریکا مدعی است که امریکا برای رشد صنعتی هند وستان بهیچ‌از هر کشور دیگری
 به هند وستان وسیله داده است. عجب هم همینست که سوای یک سری کارخانه برق "کک" امریکا
 در هند وستان حتی شامل یک واحد صنعتی داران اهمیت واقعا ملی نیز نمیشود.

اتحاد شوروی نیز مانند ایالات متحده امریکا به پیشرفت صنایع برق هند وستان کمک میکند. در

پایان سال ۱۹۶۵ قدرت کارخانه‌های برقی که در هند وستان بکمک اتحاد شوروی ساخته شده یا در دست
 ساختمان بوده است به ۲۷ میلیون کیلووات تخمین زد صیغه. از محل کک دریائی از امریکا در هند وستان
 کارخانه‌های برقی بقدرت ۶۶ میلیون کیلووات ساخته میشود. ولی در هند وستان با اشتراک اتحاد شوروی
 علاوه بر اینها کارخانه مدرن مولد آلات و لوازم الکتریکی بزرگ نیز ساخته میشود که محصول آن میتواند
 قدرت تولید نیروی برق را هر سال میزان ۷۲ میلیون کیلووات افزایش دهد. با این‌قیاس‌رسانی میتوان

دید که در زمینه استفاده از منابع خارجی اتخاذ چه راهی می‌تواند برای رشد اقتصادی هندوستان اثر بخشی بیشتری را تأمین کند . بخش قریب بتمام منابع مادی مالی که از محل همکاری با اتحاد شوروی در اختیار کشورهای در حال رشد قرار می‌گیرد برای تجدید تولید وسیع اختصاص دارد . مثلاً در کل صادرات اتحاد شوروی بکشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین نسبت کالاهای صرفی (که بطور عمده کالاهای مورد نیاز درجه اول است) بیش از ۵ تا ۷ درصد نیست مابقی صادرات را ماشین ها و آلات و ادوات صنعتی و مواد خام صنعتی تشکیل می‌دهند . از مجموع تعهدات مربوط به کمک اقتصادی و فنی کشورهای در حال رشد قریب ۷۰٪ برای رشد صنایع در نظر گرفته شده است . این نسبت ها به پیچیده تصادفی نیست . در مناسبات کشورهای در حال رشد با اتحاد شوروی دشواریهای خاص مناسبات این کشورها با اردوگاه امپریالیستی که منابع استفاده از منابع خارجی برای دگرگونی بنیادی اقتصاد استعماری می‌گردد وجود ندارد . مثلاً اتحاد شوروی از توسعه تولید در بخش دولتی کشورهای جهان سوم با آمادگی تمام پشتیبانی میکند و حال آنکه مثلاً در امریکا تحریم کمک با اجرای پروژه های دارای خصلت سوسیالیستی در کشورهای در حال رشد یکی از اصول سیاست در زمینه روابط اقتصادی خارجی بدل شده است . در مورد صنعتی کردن کشورهای در حال رشد نیز همین مطلب صادق است . اتحاد شوروی بی هیچ قيد و شرط از مجاهدات کشورهای در حال رشد برای احداث صنایع ملی پشتیبانی میکند و این پشتیبانی را با مسئله رقابت میان کالاهای این صنایع و کالاهای صادراتی شوروی مربوط نمی‌اندازد . ولی برای کشورهای امپریالیستی ملاحظه اخیر غالباً هنگام تعیین صلاح بودن یا عدم صلاح بودن کمک بساختمان واحد های صنعتی در کشورهای در حال رشد نقش عمده بازی میکند . در امر ارزیابی اثر بخشی روابط اقتصادی خارجی مسئله دیگری بهم هست که اهمیت فراوان دارد و آن اینست که منابعی که کشورهای در حال رشد از خارج بدست می‌آورند بچه قیمتی برایشان تمام میشود . پاسخ باین سؤال اساساً نیست زیرا مطلب فقط بمقایسه صرف هزینه ها و درآمدهای جاری منحصر نمیشود . ما در اینجا فقط به برخی نکات اشاره کردیم . کشورهای در حال رشد در قبال کالاهای اجبارها و خدمات که از اتحاد شوروی دریافت میکنند ضرورتی ندارند که بطرف خود حقوق یا امتیازات خاصی بدهند . اتحاد شوروی ادعایی برای شرکت در عوائد یا شرکت در اداره امور موسساتی که کمک آن ساخته میشود و دریافتن امتیازها حق ایجاد موسسه ای برای خود در خاک کشورهای در حال رشد و نیز ادعایی برای گرفتن گزشتهای یکجانبه دیگری که در مناسبات کشورهای " جهان سوم " با اردوگاه امپریالیستی از رسوم قادی است - ندارد . اگر چگونگی نتایج نهایی روابط اقتصادی با کشورهای مختلف در زمینه توازن پرداختها کشورهای در حال رشد را در نظر بگیریم با اطمینان کامل میتوانیم بگوئیم که تناسب دریافتها و پرداختها هنگام همکاری با اتحاد شوروی از همکاری اقتصادی با هر کشور امپریالیستی بحال آنها مساعدتر است . این امر چند علت دارد . مثلاً در تصفیه حصای کشورهای در حال رشد با اتحاد شوروی قلم بزرگ هزینه های ارزی نظیر انتقال عوائد صبره سرمایه بخارج که در تصفیه حسابهای کشورهای امپریالیستی هر سال تقریباً به ۲ میلیارد دلار میرسد - وجود ندارد . علاوه بر این اجبارهای واگذاری شوروی که ربع آن هر سال تا ۴ درصد در رسال است و طی ده تا ۱۵ سال مستهلك میگردد ، مصارفی کمتر از مصارف استهلاکات واگذاری کشورهای سرمایه داری رشد یافته را بپای استفاده از منافع مشابه ایجاد میکند . مثلاً بموجب آمارهای سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۴ بیش از نیمی از اجبارات واگذاری پنج کشور امپریالیستی (امریکا ، انگلستان ، آلمان غربی ، فرانسه و ژاپن) به کشورهای در حال رشد باریج سالانه بیش از ۳٪ بنسبت است .

ضمناً يك سوم از این اعتبارات باریج سالانه ۵٪ بیشتر بوده است. و اما در اواخر مارس سال ۱۹۶۶ بانك بین المللی ترمیم و توسعه باردیگر باریج اعتبارات واگذاری بکشورهای در حال رشد را از هر سه به ۱٪ در سال افزایش داد. مزایای دیگر كمك اقتصادی و فنی اتحاد شوروی نیز صرفه جویی هنگفتی را در هزینه ارزی برای کشورهای در حال رشد تامین میکند. مثلاً در سیلان هزینه پروژه ساختمان کارخانه ذوب آهن راکه بكمك اتحاد شوروی تهیه شده حساب کرده اند. طبق این حساب معلوم شد که اگر شرکت های کشورهای غربی این پروژه را تهیه کردند سه برابر گرانتر تمام میشد.

سرانجام مالك عدّه تعیین اثر بخشی - عامل زمان است. اگر می بینیم که شرکت های سرمایه داری هنوز هم برخی سفارش ها را گاه سریعتر انجام میدهند در عوض در امر كمك بحل جامع معضلات اقتصادی مزایای اقتصاد سوسیالیستی از روی برنامه موانع حاصل دولتی، بازرگانی خارجی اتحاد شوروی باین جهتگی خاصی نمودار میشود.

طرق بسط

همکاری

روابط اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین از مجاری متعدد توسعه می یابد. اشکال اساسی این همکاری در مرحله کنونی عبارتست از خرید متقابل کالا طبق شرایط صرفاً بازرگانی و واگذاری اعتبار از طرف اتحاد شوروی، كمك فنی و كمك به تهیه کادر و همکاری در زمینه باجری و مسافری و معاملات بانکی. سازمان روابط اقتصادی خارجی اتحاد شوروی که بر پایه انحصار دولتی بازرگانی خارجی استوار است اشکال مختلف همکاری در سیستم واحدی میکند بگر پیوند میدهد و ضمن برقراری ارتباط محکم میان اشکال مختلف این همکاری ویژگی هر يك از این اشکال را تابع حل مسائل عدّه صیقل میدهد و مساعی را در عرصه های قاطع متمرکز میسازد.

همکاری رشته های مختلف اقتصاد را در بر میگیرد. بكمك اتحاد شوروی در کشورهای در حال رشد ۱۵ کارخانه ماشین سازی و فلزکاری، ۲۰ کارخانه شیمیائی و پالایشگاه و کارخانه ها و کارگاه های ذوب آهن و فلزات رنگین و قریب ۳۰ کارخانه برق و نزدیک به ۷۰ موسسه صنایع سبك و غذا به سازی، بیش از صد موسسه کشاورزی و ده ها شبکه ارتباطی و خبراتی بیش از ۱۰۰ موسسه آموزشی و پژوهشی و مراکز علمی ساخته شده. در دست ساختمان استواری برای ساختمان در نظر گرفته شده است. علاوه بر این برای رفع نیاز مند بهای اقتصادی کشورهای در حال رشد مقدار پر روز افزونی از انواع مختلف ماشین ها و آلات و افزار و فرآورده های تیم ساخته و مواد خام باین کشورها ارسال میگردد. از هواپیما و اتوبوس و تراکتور گرفته تا فلزات و فرآورده های شیمیائی و مصالح ساختمانی و غیره.

از سوی دیگر از طریق واردات شوروی بهترین رشته های صنعتی اقتصاد کشورهای در حال رشد و نیز رشته های متعددی از صنایع امتهنصالی اتحاد شوروی وارد عرصه این همکاری میشود. اهمیت این جانب همکاری را از این جهت میتوان تشخیص داد که تا ۳۰٪ تمام صنایع صادرات افغانستان، ۲۰٪ صنایع صادرات جمهوری متحد عرب، ۱۰٪ صنایع صادرات هند وستان و غیره برای ارسال باین اتحاد شوروی در نظر گرفته میشود. ضمناً اهمیت صادرات باین اتحاد شوروی برای برخی از رشته ها محسوس تر از اینست. بنده خود بسیاری از کسب های وارده از کشورهای در حال رشد نقش روز بروز بیشتری را در تامین مواد خام برای موسسات صنایع سبك و غذا به سازی و نیز رفع نیاز مند بهای روز افزون مردم شوروی ایفا میکند.

با وجود تمام تنوع اشکال و اسلوب ها و آماج های همکاری اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد باید مشی عدّه و خط اساسی را در مسیر توسعه این همکاری برجسته کرد. تجاری که تاکنون در زمینه این

همکاری بدست آمده نشان میدهد که مساعی اساسی در زمینه کمک یک کشور های در حال رشد برای حل مسائل اساسی اقتصادی این کشورها متمرکز میگردد *

از جمله این مسائل میتوان در درجه اول مسائلی را نام برد که حل آنها را در عین حال هم نیازمند پیمای مبرم رشد اقتصادی برای کشورهای در حال رشد ایجاد میکند و هم ضرورت آزاد شدن از قید نظارت خارجی بر مهم ترین عرصه های که برای تأمین استقلال اقتصادی نقش قاطع بازی میکنند *

حل این مسائل عمده سیر تکامل اقتصاد ملی کشورهای در حال رشد را برای مدت مدیدی تسریع خواهد کرد *

از جمله مسائل اقتصادی اساسی مهم در زمینه رشد صنایع قبل از همه سازمان تولید مستقل در رشته هایی است که تقاضا برای محصول آنها در جریان رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد بدرجائی افزایش مییابد که ارضا آنها از طریق وارد کردن از خارجه موجب بروز مشکلات ارزی غیر قابل رفع میگردد و بمصالح استقلال اقتصادی زیان میرساند *

یکی از مسائلی که حل آنها بطور عمده در برتو همکاری با اتحاد شوروی انجام گرفته است و قســع نیاز مند پیمای روز افزون کشورهای در حال رشد بفلزات سیاه است * ماند که کشورهای در حال رشد مستعمره و نیمه مستعمره بوده اند بازار آنها میان انحصارات فولاد غرب تقسیم شده بود و این انحصارات باتمام قوا میکوشیدند به برقیتمی هست از احداث یا توسعه صنایع فولاد ریزی در خاک این کشورها جلوگیری کنند * در اوایل سالهای پنجاهم در مطبوعات برژوئی خبری نشت کرد حاکی از آنکه این انحصارات بابتکار تراست های فولاد امریکا مخفیانه بند هست کردند که با اقدام مشترک از ایجاد صنایع ذوب آهن در کشورهای در حال رشد جلوگیری کنند * عواقب این توطئه را در درجه اول آن کشورهای آسیائی تحصیل کردند که قبل از کشورهای دیگر یوغ استعمار را در هم شکسته بودند * در اواخر سالهای چهل و اوایل سالهای پنجاه این کشورها کوشیدند در دول غربی را بکار احداث کارخانه های ذوب آهن جلب کنند ولی همانطور که مجله هندی " کپیتال " بعد ها نوشت تمام تلاش های هند وستان برای جلب موافقت سرمایه داران امریکائی و انگلیسی برای کمک بمساختن این کارخانه بی نتیجه ماند * بنا بگواهی صاحب سنگه سکرکه، رجل اجتماعی مشهور هند وستان " وقتی اتحاد شوروی بمیدان آمد همه چیز تغییر کرد " قرار داد مساختن کارخانه ذوب آهن بهیلائی حسابهای الیگارشی مالی غرب را برهم زد * محافل مسزهر میدانشند که کشورهای در حال رشد بدون ذوب آهن دستوپایشان برای اجرای سیاست مستقل اقتصادی بسته خواهد ماند *

کارخانه بهیلائی نخستین کمک اتحاد شوروی بحل این مسئله بود * از بی آن موافقتنامه های دیگری در باره کمک اتحاد شوروی بمساختن و توسعه کارخانه های ذوب آهن در جمهوری متحد عرب، اندونزی، سیلانوالجزیره بامضا رسید * در سال ۱۹۶۵ موافقتنامه دیگری امضا شد که طبق آن کمک اتحاد شوروی در وسین کارخانه ذوب آهن هند وستان در بوکارو ساخته شود * قدرت این کارخانه ۱ تا ۲ میلیون تن فولاد در سال است و سپس میتوان قدرت آنرا به ۴ میلیون تن رساند * این کارخانه طبق اظهار نمایندگان دولت هند وستان بیش از کارخانه بهیلائی اهمیت خواهد داشت *

خصوصیت مرحله کنونی در امر حل این مسئله کمکی است که هم اکنون از طرف اتحاد شوروی برای شالود ریزی تولید ماشین آلات کارخانه های ذوب آهن در کشورهای در حال رشد آغاز شده است * نخستین کارخانه از این نوع عبارتست از کارخانه ماشین سازی سنگین در رانچی که به هند وستان امکان میدهد تولید فولاد را سالانه ۱ میلیون تن افزایش دهد *

انحصارات غریبی یا توجه باوضاع واحوال جدید حالا بیشتر سرمایه‌گذاری نشان میدهند * در نتیجه این امر پاکستان و فیلیپین و مراکش و تونس و نیجریه و حبشه و عد ه ای از کشورهای دیگر توانستند موافقت این انحصارات را برای کمک بساختن ان تخمین کارخانه های ذوب آهن خود جلب نمایند .

ایستاد شوری در زمینه کمک بکشورهای در حال رشد برای حل معضل نفت نیز در تمام کشورهای جهان سوم تاثیر محسوس داشته است . مادریا لایاد آور شدیم که چگونه تلاش رهند وستان که میخواست این معضل را از هجرای روابط اقتصادی با کشورهای امپریالیستی حل کند بی نتیجه ماند * کشورهای در حال رشد در مسئله نفت با حریف نیرومند یعنی با هشت انحصار نفتی عظیم روبرو هستند که ۸۰٪

ذخائر کشف نفت میسر از ۶۰٪ استخراج و تصفیه نفت را در جهان سرمایه داری قبض کرده اند . سیاست آنها تاکنون این بوده است که مانع کنترل استخراج و تصفیه نفت کشورهای صاحب نفت و از سوی دیگر کنترل تحویل و توزیع نفت در کشورهای را که از خود نفتند آرند حفظ کنند * با اینجهت این انحصارات با وسائل گوناگون در کار اکتشاف نفت در کشورهای اخیر اخلال میکردند و مدعی بودند که این کشورها از نقطه نظر اکتشاف ذخائر نفت هیچ آینده ای نخواهند داشت .

اتحاد شوری در مسئله نفت آشکارا به مخالفت با تحمیلات گمناخانه انحصارات نفتی وه پشتیبانی از کشورهای در حال رشد برخاست . همکاری درجهبه وسیعی گسترش یافت . نفتگران شوری با کتشاف ده ها منبع نفت دارای اهمیت صنعتی در هند وستان که ذخائر آن بیش از ۵۰ میلیون تن است به اکتشاف منابع بزرگ گاز طبیعی در افغانستان و معادن جدید نفت در جمهوری متحد عرب و سوریه و زمین مناطقی درمالی که احتمال وجود نفت و گاز در آن زیاد است کمک کردند و اکنون با کتشاف نفت در پاکستان و غیره مشغول اند . در یکسلسله از کشورهای بکمک اتحاد شوری پالایشگاههای بزرگ مدرن ساخته شده و یا در دست ساختمان است .

در مطبوعات غرب در سالهای اخیر از " تعرض نفتی روسها " بکشورهای در حال رشد زیاد صحبت میشود . ولی در این باره سکوت میکنند که این کار در اتحاد با این کشورها علیه انحصارات نفتی غرب انجام میگردد .

برای ایجاد صنایع ماشین سازی در کشورهای کم رشد نیز شالوده همکاری اتحاد شوری با این کشورها ریخته شده است . این کارخانه ها هنوز بطور عده در مرحله ساختمان هستند و اینجهت تسمرات همکاری کمی دیرتر بروز خواهد کرد . ولی نباید تردید داشت که نتیجه حاصله از نتایج حاصله در رشتههایی که قبلا از آن سخن رفت نه تنها کمتر نخواهد بود بلکه بیشتر خواهد بود . زیرا وجود ماشین سازی ملی پیش از هر چیز دیگری با ایجاد تغییر اساسی در وضع کشورهای در حال رشد در عرصه تقسیم کار بین المللی کمک خواهد کرد .

همکاری اتحاد شوری با کشورهای در حال رشد در عرصه کشاورزی بطور عده روی حل مسئله بزرگ تمرکز شده است : توسعه زمینهای زراعی از طریق آباد کردن زمینهای جدید یکه سابقا کشت نمی شد و افزایش حاصلخیزی خاک از طریق آبیاری و ایجاد اشکال جدید تولید بزرگ مکائیزه .

مثلا در جمهوری متحد عرب در نظر است ۸۴۰ هزار هکتار زمین جدید از طریق استفاده از آب مخزن سد آسوان آباد شود . سد آسوان و شبکههای آبیاری مربوط بان موجبات توسعه زمینهای زراعی کشور و افزایش آنها بمیزان ۳۰٪ را فراهم میسازد و بدین طریق میتوان تولید محصولات کشاورزی را در قیاس با سال ۱۹۵۹ چهل تا پنجاه درصد افزایش داد . تا میسالت بزرگ آبیاری که برای رشد کشاورزی کشورها

مربوطه اهمیت اساسی دارند. بکمک اتحاد شوروی در برمه و افغانستان و ایران و تونس و کنگو (برازاویل) و مالی نیز احداث میگردد.

بزرگترین مشکل برای تمام کشورهای در حال رشد بلا استثناء عبارتست از تهیه کادری همگاری با اتحاد شوروی در این مورد هم اکنون برای این کشورها نتایج بسیار محسوس داشته است. تنها در ظرف پنجسال اخیر از طریق تعلیم انفرادی و جمعی در جریان ساختمان واحدهای صنعتی که بکمک اتحاد شوروی انجام میگردد و نیز در جریان مونتاز و تنظیم و کار انداختن ماشین آلات در کشورهای در حال رشد بیش از ۱۰۰ هزار کارگر متخصص و استاد کار تربیت شده است. در دانشکده ها و هنرستان ها و مراکز آموزش و آموزشگاههای حرفه ای که بکمک اتحاد شوروی تأسیس شده است نیز هزارها متخصص تربیت میشوند.

حل مسائل اقتصادی مهمی نظیر مسائل پیشگفته جزو وظائف اساسی مقرر در برنامه ملی رشد اقتصادی آن کشورهای "جهان سوم" است که با اتحاد شوروی همکاری دارند. این امر اطمینان به علی شدن برنامه مهاراد شرایطی که اقتصاد کشورهای در حال رشد شیوه های اقتصادی مختلف را حفظ کرده اند بسی افزایش میدهد و اثر بخشی اداره امور اقتصادی توسط دولت را که از نقطه نظر درونهای اقتصادی و اجتماعی جهان سوم اهمیت بسیار دارد بالا میبرد.

یکی از نمودارهای هرگز طرف توسعه همکاری عبارتست از سیستم تقسیم کار میان اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد که هم اکنون وجود آمده است. از اتحاد شوروی مقدار پر روز افزونی از انواع مختلف وسائل و مصالح کار بکشورهای در حال رشد ارسال میگردد و ضمناً صدور ماشینها و آلات و افزار جسامی اول را دارد. میزان این ماشینها و افزار آلات از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ تقریباً سه برابر شده به ۴۱۳ میلیون رول رسیده است. اکنون قریب یک سوم مجموع ماشین آلات صادره از اتحاد شوروی سهمی کشورهای جهان سوم است و حال آنکه در سال ۱۹۵۵ این رقم فقط ۱۰٪ بود. قریب دو سوم تمام صادره ماشین آلات مخصوص تجهیز کامل و جامع موسسات صنعتی و موسسات دیگری است که بکمک اتحاد شوروی ساخته میشود. ۱۰ رسال متقابل کالا از کشورهای در حال رشد با اتحاد شوروی بطور عمده شامل انواع مختلف مواد خام کشاورزی و خواربار است (کافوچوک، پنبه، برنج و کاکائو) ولی طی سالهای اخیر ارسال فرآورده های صنایع جوان کشورهای در حال رشد توسعه یافته است (منسوجات کفش، اسباب و لوازم ورزشی، کالاهای مصرفی دیگر و نیز انواع مختلف محصولات موسسات ماشین سازی).



تجربه همکاری اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد از وجود مساعدترین دورنماها برای توسعه آتی خیرمیدهد.

مثلاً باید انتظار داشت که در آینده دامنه این همکاری از طریق جلب کشورهای در حال رشد جدیدی که تاکنون بعمل مختلف با اتحاد شوروی روابط اقتصادی مستقیم ندارند، توسعه بیشتری پیدا کند. تکامل این پروسه در عین اهمیت بیشتری کسب خواهد کرد. ملایک امکانات موجود در این زمینه میتواند وضع همکاری با بزرگترین طرفهای اتحاد شوروی در "جهان سوم" باشد. مثلاً همکاری اتحاد شوروی و هندوستان بجائی رسیده است که هندوستان از لحاظ حجم مبادله کالا به بزرگترین طرف اتحاد شوروی در خارج از سیستم سوسیالیستی بدل شده است. ضمناً بموجب موافقتنامه بازرگانی جدید میزان

مبادله کالا میان شوروی و هندوستان قرار است تا سال ۱۹۷۰ دوبرابر شود . مبادله کالا میان اتحاد شوروی و جمهوری متحد عرب نیز به میزان هنگفتی رسیده است . ضمناً در نظر است که این مبادلات تا سال ۱۹۷۰ يك برابر ونیم شود . قرار اد هائی که اخیر ایتمه شد توسعه سریع همکاری اقتصادی اتحاد شوروی را با کشورهای پاکستان ، ایران و ترکیه تأمین خواهد کرد . در نظر است در روابط بازرگانی با کویت ، یمن ، عربستان سعودی ، اردن ، کنیا ، جمهوری کنگو (برازویل) که اکنون بازرگانی با آنها میزان بسیار ناچیزی داشت بطور مشهود توسعه یابد . موافقتنامه‌های بازرگانی دراز مدت همچنان وسیله مطمئنی برای توسعه پاید روابط بازرگانی و اقتصادی با کشورهای در حال رشد است . کفایت گفته شود که در فاصله سالهای ۱۹۵۹-۱۹۶۴ حجم مبادله کالا با کشورهای که اتحاد شوروی با آنها چنین قرارداد هائی را بسته است ۲٫۶ برابر شد و حال آنکه با مجموع کشورهای در حال رشد این حجم فقط ۷۳٪ افزایش یافته است . اگر در نظر گرفته شود که این کشورها عجالتاً فقط ۱۲ کشورند آنوقت با اطمینان میتوان گفت که برقراری روابط بازرگانی بر اساس قرارداد هائی دراز مدت با تعداد بیشتری از این کشورها وسیله ای برای تحکیم بیشتر همکاری اتحاد شوروی با " جهان سوم " خواهد بود .

برنامه با عظمت اقتصادی اتحاد شوروی که کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی برای پنج سال آینده در نظر گرفته است مساعدترین درونمارا برای تحکیم بیشتر ازیش همکاری بازرگانی و اقتصاد اتحاد شوروی با کشورهای کم‌رشد بوجود خواهد آورد .

اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری اروپا

جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری اروپا از روز نهم تا یازدهم ماه مه در شهر وین برگزار شد. در پایان این جلسه اعلامیه زیر بتصویب رسید:

نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری اروپا از روز نهم تا یازدهم ماه مه بنابعد حزب کمونیست اتریش در وین اجلاس کردند. دستور روز جلسه مشاوره شامل مسائل مربوط به مبارزه علیه تجربه و تبادل نظر درباره امکانات جدید نیل بوحده طبقه کارگر و نیروهای دمکراتیک در مبارزه علیه انحصارات و در راه دمکراسی و پیشرفت اجتماعی بود. هیئت‌های نمایندگی احزاب کشورهای زیر در جلسه مشاوره شرکت کردند: بلژیک، دانمارک، جمهوری فدرال آلمان، فنلاند، فرانسه، یونان، ایتالیا، لیکزامبورگ، نروژ، اتریش، اسپانیا، سوئد، سوئیس، برلین غربی و قبرس. حزب کمونیست پرتغال نظر خود را درباره دستور روز کتبا با اطلاع جلسه مشاوره رساند.

مباحثات امکان نتیجه‌گیری از مبارزات اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف را تأمین نمود. بسط دامنه این مبارزات امکانات مساعدی برای گسترش جنبش‌توده‌ای دامنه درایک طبقه کارگر با سایر نیروهای ضد مونوپولیستی متحد می‌کند فراهم سازد. جلسه مشاوره بر آنست که این اتحاد را می‌توان برای تأمین موجبات اصلاحات لازم جهت تخفیف تسلط سیاسی و اقتصادی انحصارات و دمکراتیزه کردن واقعی حیات اجتماعی و هموار کردن راه به سوی ایلیسم - وسیعتر کرد.

شرکت کنندگان جلسه مشاوره خاطر نشان می‌سازند که در کشورهای مختلف در زمینه یکسلسله از مسائل یعنی مبارزه در راه تحقق خواسته‌های اجتماعی و دفاع از آزادی‌های دمکراتیک، توسعه این آزادی‌ها حفظ صلح و نیز برقراری مناسبات نویمان کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و سایر نیروهای ضد مونوپولیستی و آنها هم در درجه اول در کادر سندیکاها - گرایش‌های مثبتی در جهت پیشرفت مشاهده می‌شود. جلسه مشاوره در عین حال از وجود علائم تقابلی با بخش مهمی از جهان کاتولیک و نمایندگان آن ابراز خرسندی کرد. اختلافات سیاسی واید هولوارک نباید مانع یافتن زمینه‌های جدید تقابلی و مبارزه مشترک باشد.

جلسه مشاوره اقداماتی را که با همکاری و مبارزه مشترک احزاب کمونیست و سایر نیروهای دمکراتیک ضد مونوپولیستی کمک کند، مورد متمدن تشخیص داد. در این نظریه ملک آنست که در حال حاضر شرایط نهی پدید آمده است: بحران ناتو و بازار مشترک و نقوذ انحصارات امریکائی در اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری اروپا. بقرنحی این مسائل مورد تصدیق بسیاری از افراد است.

احزاب کمونیست پیشنهادهای شریک‌های تنظیم می‌کنند و می‌ایند که در تحقق این پیشنهادها

بتفاهم نائل آید . احزاب کمونیست بخصوص خاطر نشان میسازند که برای تامین همکاری اقتصادی واقعی میان کشورهای در نقطه مقابل اتحاد و همکاری انحصارات امکان لازم وجود دارد . آنها همچنین ضرورت برقراری روابط جدید میان کشورهای قاره اروپا را برینپا د میستم امنیت اروپا که وجود آن بحل مسائل بحرانی جهان کف خواهد کرد ، خاطر نشان ساختند . جلسهمشاوره ضرورت نیسل بوحدت میان تمام کشورهای صلحدوست درقبال خطر جنگ را نیز که در نتیجه تجاوز آمریکا بهتتسام ودعاوی ملیتاریسم المان پدید آمده است ، تاکید میکند .

محیط صمیمانه هرادانه ای که در جریان کار جلسه مشاوره حکمفرما بود نموداری ازروح همبستگی است که احزاب کمونیست را بطیرغم اختلاف شرایط موجود در کشورهای مختلف بیکدیگر پیوند میدهد .

فهرست مندرجات

- ۱ - كلك مؤثره مبارزه در راه وحدت ، صلح و كمونيسم
- ۲ - ميهن پرستی ، منافع ملی و اتترناسيوناليسم
زولتان كوموچين
- ۳ - پس از بحران دولتی در روتزولا
خ . فاريا
- ۴ - برنامه مبارزه در راه دموكراسی و طيه تسلط انحصارات
گس هول
- ۵ - تفسيرهائی از سوسياليسم در افريقای حاره
واتسلاو اوپلوشتيل
- ۶ - تجربه هكاری اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد
ميخائيل پائكين
- ۷ - اعلاميه جلسه مشاوره نمايندگان احزاب كمونيست کشورهای
سرمایه داری اروپا .